

الكتاب: چهارده نور پاك (فارسي)

المؤلف: دكتور عقيقي بخشايشي

الجزء: ٤

الوفاة: معاصر

المجموعة: مصادر سيرة النبي والائمة

تحقيق:

الطبعة: الأولى

سنة الطبع: تابستان ١٣٨١

المطبعة: بهار

الناشر: انتشارات نويد اسلام

ردمك: ٩٦٤-٦٤٨٥-٩٧-٩

ملاحظات: ج ٤ : ١٤ نور پاك ، زندگي امام حسن مجتبي (ع) (فارسي)

۱۴ نور پاک (عليهم السلام)  
۴. زندگی امام حسن مجتبی (علیه السلام)  
الگوی حلم و بردباری  
دکتر عقیقی بخشایشی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(٤٢٢)

مؤسسه انتشارات نوید اسلام  
۱۴ نور پاك (عليهم السلام)  
زندگی امام حسن مجتبی (ع)  
ناشر: انتشارات نوید اسلام / حروفچینی و صفحه بندی: متین نگار  
انتشار: تابستان ۱۳۸۱ / نوبت چاپ: اول  
لیتوگرافی: اهل بیت (ع) / چاپ: بهار / صحافی: الجواد  
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۵۵۰ تومان  
شابك: ۹ - ۹۷ - ۶۴۸۵ - ۹۶۴  
کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

نشانی:

تهران، رو به روی دانشگاه، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه نوروز، پلاك ۶، انتشارات  
فراهانی / ۶۴۰۵۹۳۲  
قم، پاساژ قدس، طبقه همکف، پلاك ۱۱۱، انتشارات نوید اسلام / ۷۷۴۳۴۶۲  
تبریز، سازمان تبلیغات اسلامی / ۹ - ۵۲۷۲۰۰۳  
مشهد، انتشارات علیزاده / ۵۰۳۳۲

شناسنامهء مبارك امام حسن مجتبی (ع)  
نام مبارك: حسن (ع)  
كنیهء شریف: ابو محمد  
القاب مبارك: مجتبی، زکی  
نام پدر بزرگوار: علی بن ابیطالب (ع)  
نام مبارك مادر: فاطمه زهراء (س)  
تاریخ ولادت: ۱۵ ماه رمضان سال سوم هجری  
سال شروع امامت: سال ۴۰ ه  
سن شروع امامت: ۳۷ سالگی  
مدت امامت: ۱۰ سال  
مدت عمر مبارك: ۴۷ سال  
تاریخ شهادت: ۲۸ ماه صفر سال ۵۰ ه. ق  
علت شهادت: سم توسط جعده دختر اشعث بن قیس / با تحریك معاویه  
محل دفن: قبرستان بقیع در مدینه منوره  
تعداد فرزندان: ۸ پسر و ۷ دختر

پیشگفتار...

بسمه تعالی

پیشگفتار

بسط اکبر، ابومحمد امام حسن بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) پیشوا و امام دوم شیعیان

جهان یکی از مظلوم ترین، بی دفاع ترین و تنهاترین پیشوای روحی و معنوی جهان اسلام می باشد.

امام حسن مجتبی (علیه السلام) با اینکه بارها و بارها از سوی مقام شامخ رسالت (صلی الله علیه و آله) مورد

تحسین و تأیید و توصیه قرار گرفته است و بارها از زبان لسان وحی و رسالت به عنوان

امام و پیشوا معرفی گردیده است و در عین حال مورد شدیدترین و سهمناک ترین

آماج

تبلیغات و حملات دوست و دشمن قرار گرفته است به حدی که هیچکدام از پیشوایان ما

همانند ایشان مورد هجوم، اهانت و حملهء تبلیغاتی دشمن قرار نگرفته است به حدی که

به زنده و مرده و به حیات و ممات او نیز رحم نکرده اند و همچنان به شقاوت و قساوت

خود در حق آن بزرگوار ادامه داده اند.

راز این همه حمله و مجمه و این همه جسارت و شقاوت و سر این همه گستاخی و شرارت اگر آن روزها کاملاً مشخص نبود امروز ما می توانیم به راحتی و آسانی دریابیم و علة

العلل این همه بی ادبی ها و اهانتها را پیگیریم، و آن راز مهم در این امر فشرده و کوتاه

گنجانده شده است که امام حسن مجتبی (علیه السلام) پس از خلافت ظاهری پنج ساله علی (علیه السلام) در

برابر سیل بنیان کن تبلیغات سوء و تحریکات علنی و تلقیفات باند سیاسی و نژادی اموی

قرار داشت آنان که می خواستند فوتبال حکومت را بنا به توصیه نیای بزرگشان، ابوسفیان

دست به دست هم به گردانند و هرگز در اختیار حریفی قرار ندهند!



امروز ما شیوه‌های بیرون راندن رقیب سیاسی را از گردونهء حیات اجتماعی به خوبی درمیابیم و با چشم غیر مسلح مبینیم رقیبان عرصه‌های سیاسی چگونه به رقیبان و همدوره‌های خود، انگ و رنگ ناجوانمردانه می‌زنند تا حضور او را کمرنگ جلوه دهند؟

آری این شیوهء معمول و مرسوم آن روزها به این آسانی قابل رؤیت نبود ولی باند سیاست

باز اموی، به جبران شکستهای بدر، أحد، حنین و به دنبال ضربتهای کاری و مؤثر جنگهای جمل، صفین و جهنم تر از همه به دنبال انتقام عقبه، شیبه، در ایام جاهلی و جنگ " بدر " تمام ضربتها و انتقادهای را می‌خواستند در وجود امام مجتبی (علیه السلام) خلاصه

نمایند به این ترتیب امام حسن مجتبی (علیه السلام) در برابر هجومهای سهمگین تبلیغاتی و

فعالیتهای سیاسی و حرکتهای ایدائی و ارتجاعی، و بازگشت به انتقامهای دوران جاهلی

قرار دارد و هزاران حیف که او اصحاب و یاران دلسوز و آگاه و مجربی نداشت از اینرو امام

مجتبی (علیه السلام) مظلوم ترین و تنهاترین ولی یاورترین معصوم تاریخ اسلام به شمار می‌آید که

این نوشته بازگو کنندهء بخشی از آن مظلومیتهاست.

دکتر عقیقی بخشایشی اردیبهشت ۱۳۸۱



بخش اول  
ولادت، عصر زندگی و خصوصیات روحی

(۴۳۱)

بخش اول / ولادت، عصر زندگی و خصوصیات روحی...  
میلااد مسعود

۱۵ رمضان سالگرد شکوهمند میلااد سبط اکبر، قهرمان مقاومت و شکیبایی،  
نخستین سالهء پاك رسالت (صلی الله علیه وآله) حضرت امام حسن مجتبی فرزند  
علی مرتضی (علیه السلام)  
می باشد. (۱)

نخستین فرزند علی و فاطمه در شب نیمهء ماه رمضان به سال سوم هجرت دیده به  
جهان گشود. ولادت او در پاك ترین و شامخ ترین خاندان عترت و طهارت انجام  
پذیرفت

او تحت تربیت و پرورش پدری همچون علی (علیه السلام) و مادری مانند فاطمه  
(علیه السلام) صورت گرفت

و در اثر این تربیت بود که جهانی از صفا و صمیمیت و مکارم اخلاق و صفات  
حمیده را با

خود به ارمغان آورد. با رفتار و روش و اخلاق و سلوک و منش خود، عوامل انبساط  
خاطر و

سرور قلبی نیای بزرگش پیامبر بزرگوار را فراهم ساخت و وجود او بهجت و سرور و  
شادی

خاصی در خاندان رسالت برانگیخت چون او هم همانند اسمش زیبا، و هم دارای  
اخلاق

حمیده و صفات پسندیده و و الا بود به حدی که تا آن روز کمتر نظیر آن دیده شده  
بود.

پیامبر عالیقدر اسلام هنگامی که از سفر کوتاه خود، به مدینه باز می گشت و طبق  
شیوهء سینه خود، نخست به خانه فاطمه (علیه السلام) سر می زد این بار در خانه  
فاطمه با خیر

مسرت بخش ولادت نخستین ثمرهء وجود خود، رو به رو شد و نوزاد که در قنطاق  
زرد رنگی

پیچیده شده بود در اختیار نیای بزرگش قرار گرفت... پیامبر عالیقدر اسلام با لحن  
عتاب آمیزی فرمود: " مگر من به شما نگفتم ام که بچه را در قنطاق زرد رنگ  
نیچید... فی

---

۱. ابن عماد، شذرات الذهب ج ۱، ص ۱۱۸، ذهبی، سیر أعلام النبلاء ج ۳، ص ۲۴۲، طبری  
ج ۲، ص ۵۳۷.



الفور پارچه سفید آماده کردند و آنگاه نوزاد را با قنடை سفید، در آغوش نیای بزرگ و مهربان خود قرار دادند. پیامبر اسلام این نوزاد عزیز را به آغوش خویش کشید و نوازش کرد. در گوشهای راست و چپش، کلمه ی توحید و اذان خواند و سپس با خوشحالی خاصی گفت: " من نام این پسر را " حسن " گذاشتم، پس از نامگذاری دستور داد گوسفندی برای نوه اش عقیقه نمودند تا گوشت آن را توزیع نمایند به این ترتیب نوزاد را بیمه آسمانی نمودند. و این عمل تا آن روز میان اعراب و مسلمانان رایج نبود و از آن روز تشریح گردید پیامبر اسلام در دعای عقیقه این چنین فرمود:

" گوشت و استخوان و موی گوسفند فدای گوشت و استخوان و خون و موی حسن گردد و این قربانی محمد و خاندانش را از آسیب دور دارد ". سپس دستور داد از این گوشت خورده شود و به دیگران نیز خورانده گردد و يك ران گوسفند را به قابله هدیه نمایند.

نمایشگر اخلاق محمد (صلی الله علیه و آله) نخستین نوزاد خاندان رسالت، آیینه تمام نمای سیمای اخلاقی و سیره عملی نبوی (صلی الله علیه و آله) بود، همه محمد را در نوه اش حسن تماشا می کردند و پیامبر اسلام نیز عشق و علاقه خاصی به این نوزاد ابراز می داشت از فرط علاقه و محبت و از روی استعداد و لیاقتی که در این ذخیره دوران سراغ داشت. درباره او و برادر ارجمندش امام حسین (علیه السلام) می فرمود: " حسن و حسین دو امانت من، میان امت من هستند آنان سروران جوانان بهشتی هستند ". یا اینکه مکرر می فرمود: " خدایا من این فرزند را دوست می دارم. خدایا تو نیز دوست دار آن کس را که او را دوست دارد... ".

گویی پیامبر اصرار داشت مردم این علاقه شدید را تماشا کنند و این خاطره را در آینده نیز به یاد آورند و حق محمد (صلی الله علیه و آله) را در مورد نوادگانش به

خوبی رعایت نمایند.  
فضائل اخلاقی و معنوی  
امام حسن مجتبی (علیه السلام) نمونه و الگوی اخلاق و رفتار صحیح اسلامی بودند  
اخلاق و  
رفتار و اندیشه‌های او از يك شخصیت معنوی و الهی حکایت داشت او جزء آن پنج  
نفر

نور پاکی بود که خداوند متعال رجس و پلیدی را از آنان زدوده است و آنان را پاک و پاکیزه نموده است و این امر از القاب و اسامی که به آن حضرت داده اند کاملاً مشخص می باشد

چون از القاب متعدد او یکی: زاهد - زکی - بر - نقی - مجتبی می باشد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود:

کسی که مرا دوست می دارد می بایست این دو (حسن و حسین) را دوست بدارد (من)

احبنی فلیحب هذین). (۱) و در مکارم اخلاق او توجه به حدیث زیر گویای واقعیت اساسی

است. امام صادق (علیه السلام) فرمود عادت امام مجتبی (علیه السلام) این بود که با پای پیاده به حج

می رفت، هرگاه یادی از: مرگ، قبر، بعث، نشور، صراط و... می نمود، اشک می ریخت. او

۲۵ بار حج به جای آورد و پیاده راه مکه و مدینه را طی می نمود. او ۲ بار همه دارائی خود را

در راه خدا قسمت کرد. (و کان اذا حج ماشیا وکان اذا ذکر الموت بکی، واذا ذکر القبر

بکی واذا ذکر البعث والنشور بکی واذا ذکر المر علی الصراط بکی (۲)... ان الحسن بن

علی حج خمسة عشرین حجة ما شیا وقاسم الله ماله مرتین) [وفی خبر قاسم ثلاث مرات].

مردی از اهل شام که در مدینه، آن حضرت را بی حرمتی کرد (تحت تأثیر شایعات معاویه قرار داشت) هنگامی که مورد تفقد امام قرار گرفت و گفت: الله اعلم يجعل رسالته

... مرکوب خود را به طرف خانه آن حضرت برگرداند و مهمان آن حضرت شد و با عشق و

محبت به اهل بیت از خانه بیرون رفت. (۳)

یکی از غلامان او جنایتی کرده بود که باید کیفر می شد. او خواند والکاظمین الغیظ -

امام فرمود: کظمت غیظی - خواند والعافین عن الناس، فرمود: عفوت عنک، خواند: والله

یحب المحسنین، فرمود: أنت حر لوجه الله تو در راه خدا آزاد هستی. (۴)

برخی از خصوصیات روحی او  
" در وجود او برترین نشانه‌های انسانیت، متبلور بود او به همه محبت می کرد به  
مردم و

- 
۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۵.
  ۲. صدوق، امالی، ص ۱۵۰، شماره ۳۳.
  ۳. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۴.
  ۴. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۸.

رفع نیازهای آنان عشق می ورزید او سه نوبت دارایی خود را میان مستمندان تقسیم نمود و دو نوبت تمام دارایی خود را در اختیار نیازمندان گذاشت. و در طول زندگی خود

بیست و پنج بار به زیارت خانه ی خدا بار بست و با وجود آنکه مرکب سواری در اختیار داشت. ولی پیاده و گاهی پا برهنه به این سفر روحانی اقدام می ورزید تا در پیشگاه الهی،

از ادب و خضوع و الا، واجر و پاداش وافرتری برخوردار گردد ". (۱) شجاع و دلیر

او فرد شجاع و دلیر و سخنور بی باك بود، در میان مردم از وجهه و اعتبار اجتماعی شگفت انگیزی برخوردار بود و از صفای ذهن و قریحهء خدادادی به حد کامل بهره داشت

او در بیان عقاید و نظریات اجتماعی و شخصی، کوچک ترین واهمه و هراسی نداشت و در

راه پیشبرد اهداف اسلام، از هر گونه جانبازی و فداکاری دریغ نمی ورزید. چندی پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) يك روز دو برادر در سنین کودکی با حالت

افسرده و پژمرده به مسجد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رفتند و از آستان در مسجد، مرد دیگری را بر

عرش منبر دیدند. حسن شجاع و دلیر با آن حالت حساسیت فوق العاده وقتی دید منبر

پدر بزرگش، زیر پای يك فرد دیگری قرار دارد فریاد زد: از جای پدرم بیا پایین، تو چه

حقی داری بر جای پدرم بنشینی؟

آن مرد از سخن فرو ماند سکوت غم آلودی فضای مسجد را برگرفت. و دوران خطابه های پرشور رسول الله (صلی الله علیه وآله) در میان حاضرین تداعی گردید. بالأخره آن مرد، با زبان

لکنت بار فریاد کشید: راست می گویی اینجا جای پدر تو است... ". (۲)

این روحیه اعتراض و این جوش و خروش در وجود او رشد و نمود داشت و این روح پرخاشگری در مواقع حساس تاریخ اسلام، خود را نشان داد در دوران عثمان در میان خون و آتش انقلابیون، در جنگ جمل در میان تیربارانهای شدید هودچیان عایشه،

در جنگ صفین در آن معرکه ی عظیم بین سپاه اسلام و سپاه کفر و نفاق، بالأخره در



تمام

-----  
١. ابن شهر آشوب، مناقب ج ٤، ص ١٤.  
٢.

صحنه‌ها و کارزارها، جوهر ذات خود را نشان داد و لیاقت و شایستگی و شجاعت و برجستگی روحی خود را به منصفی بروز رساند و او به عنوان يك عنصر شجاع و متحرك در جوامع اسلامی شناخته گردید. او در کارزارهای پدر نقش مؤثر و مفیدی را ایفاء نمود.

دفاع از مظلوم نخستین بار که امام حسن (علیه السلام) به عنوان يك خطیب زبردست با سخنان خود از ستم‌دیده‌ای دفاع کرد در سال سی و چهارم هجری در بدرقه صحابی بزرگ ابوذر غفاری آن مجاهد شجاع و سترگ اسلام بود که خلیفه وقت، دستور تبعید او را صادر کرده بود و تأکید داشت که هیچ کس حق صحبت با او را ندارد امام علی و فرزندان او تا بیرون شهر او را بدرقه نمودند. امام حسن (علیه السلام) در خطابه‌ای در این مراسم تودیع، چنین فرمودند:

" افسوس که بدرقه کنندگان خواه و ناخواه باید بازگردند، و وداع کنندگان باید حقیقت تلخ و ناگوار وداع را در چند کلمه به زبان آورند و اگر نه همگان درک می‌کردند که مرحله‌ای وداع، مرحله دشوار و حسرت وداع کنندگان هرگز پایان نخواهد یافت. ای عم گرامی! هم اکنون می‌بینی که ما به بدرقه آمده ایم دنیا را تحقیر کن و در برابر فریب و تهدیدهایش به روز مرگ بیندیش، و بر این شکنجه‌ها و تلخی‌ها شکیب باش! زیرا روزگارش اندک و عمرش کوتاه می‌باشد. به و رای این دنیا که جهان جاوید و جایگاه عرضه‌ی حقایق است امیدوار، بردبار و صبور باش تا روز رستاخیر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را از خود خشنود و راضی بیابی!... " (۱)

بلاغت و فصاحت او فرزندان نبوت و رسالت، کانون‌های فصاحت و بلاغت و منابع سرشار علم و

## حکمت

هستند امام حسن یکی از آن مشعلهای درخشان بلاغت و فصاحت دودمان نبوی  
(صلی الله علیه و آله)

است که کلمات و ابزاری تفهیم و تفهم عموماً در اختیارش قرار دارند.  
هنوز كودك است که مادرش فاطمه می بیند او بالشها را روی هم می گذارد و برای  
خود

---

۱. صلح امام حسن، آل یاسین.

منبر می سازد و آن وقت روی آن می نشیند و خطابه ایراد می کند. مادر از طرز ادای سخن او سخت خوشحال و شادمان است و می گوید: " به! به! چه خوب حرف می زنی، و چه نیکو پروردگار خود را ستایش و توصیف می نمایی؟ و چه فصیح و بلیغ به سخن می پردازی؟ در اثر تشویق مادر حسن هر روز شیرین تر و لطیف تر از روز پیشین، سخنرانی می کند و گفته‌های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را که در مسجد ایراد کرده است در خانه بازگو و تکرار می نماید...

ولی جز مادر و خواهر و برادر کسی از این سخنرانیها آگاهی ندارد ". روزی فاطمه مطلب را به همسرش علی (علیه السلام) تعریف می کند و می گوید دوست دوست نمی داری پای سخن و منبر فرزندان بنشیننی؟ علی (علیه السلام) می فرماید چگونه دوست ندارم؟

علی فردا موقع سخنرانی در گوشه ای خود را پنهان می سازد تا به سخنان دل‌بندش گوش فرا دهد. امام حسن (علیه السلام) بر عرش منبر قرار می گیرد، ولی با لکنت زبان رو به رو می شود و نمی تواند درست ادای کلمات نماید:

مادر چه شده است که امروز با لکنت صحبت می کنی؟ تو که زبانی روان همچون شمشیر برنده داشتی؟

حسن پس از مکث کوتاهی می گوید: احساس می کنم: روح بزرگ و شخصیت وارسته ای به سخنانم گوش فرا می دهد من در برابر عظمت او از سخنانم باز ایستادم... " (۱).

در اینجا علی (علیه السلام) از پشت پرده در می آید و حسن را به آغوش می کشد و تشویق و تمجید فراوان به عمل می آورد.

عصر زندگی او

عصر زندگی امام حسن مجتبی (علیه السلام) را به سه مرحله می توان تقسیم نمود که هر سه

مرحله، خصوصیات و ویژگی‌های خاص خود را دارد:

۱. امام (علیه السلام) در عهد نبوی (علیه السلام).
۲. امام (علیه السلام) در عهد علوی (علیه السلام).

-----  
١. قل بياني و كل لساني، لعل سيدا يرعاني - محدث قمى، سفينة البحار ج ١، ص ٢٥٤.

(٤٣٨)

۳. امام (علیه السلام) در عهد تاريك أموی.

۱. امام در عهد نبوی (صلی الله علیه وآله)

هفت سال از زندگی امام حسن مجتبی (علیه السلام) در عهد نبوی (صلی الله علیه وآله) سپری گردیده است این ایام بهترین و فرخنده ترین ایام زندگی آن پیشوای معصوم (علیه السلام) می باشد. از لحظه های ولادت، تا ایامی که جد بزرگوارش به لقای الهی شتافت، دائم همراه جد

گرامی اش در مسجد، خانه، کوی و برزن بود او را روی زانوانش می نشانند و گاهی به صورت

شتر سواری بر کول آن بزرگوار می رفت و گاهی در مسجد در منبر به سراغ جدش می رفت

و پیامبر خدا می فرمود: " الحسن والحسين سيد اشباب اهل الجنة، هما امامان قاما أو قعدا ". (۱)

حسن و حسین سروران جوانان بهشتی هستند آنان هر دو امام و پیشوا هستند خواه قائم به امور امامت باشند یا نشسته و محروم از اجرای امور امامت باشند. حضور امام حسن در محضر پیامبر خدا و اظهار علاقه و عنایت آن بزرگوار به این دلبند عزیزش، مطالب خواندنی و شیرینی دارد که در جای کتاب خواهد آمد. فضائل حسنین (علیها السلام)

۱. اسماء دختر عمیس گفت: " وقتی فاطمه (علیه السلام) حسن (علیه السلام) را به دنیا آورد، رسول

خدا (صلی الله علیه وآله) از سفر بیامد و فرمود: اسماء پسر من را بیاور من حسن را که به پارچه زردی

پوشانیده بودم، بر رسول خدا دادم. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آن پارچه را انداخت و فرود: مگر

نگفتم هیچ کودکی را در پارچه زرد قنناق نکنید؟ پس من کودک را به پارچه سفیدی

پیچیدم و به آغوش رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دادم آن حضرت به گوش راست او اذان و به گوش

چپش اقامه گفت. و از علی (علیه السلام) پرسید: او را چه نام نهاده ای؟ عرض کرد: از شما سبقت

نمی گیرم. فرمود: من نیز از پروردگارم سبقت نمی گیرم، پس جبرئیل نازل شد و پیام آورد

که: پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: نام او را همانند نام فرزند " هارون "

بگذار چون

۱. حدیث متواتر بین فریقین.

علی (علیه السلام) نسبت به تو به منزلهء هارون است نسبت به " موسی ". جز این که بعد از تو دیگر پیغمبری برگزیده نخواهد شد ".

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از جبریل پرسید نام پسر هارون چه بود؟ گفت: " شبر " بود، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: زبان من عربی است جبرئیل گفت: نام او را " حسن " بگذار بعد از يك سال که " حسین " (علیه السلام) به دنیا آمد همین مسأله پیش آمد، جبرئیل دستور داد او را به نام پسر دیگر " هارون "، " شبیر " نام بگذار. باز رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: زبان من عربی است، و جبرئیل گفت: او را " حسین " نام بگذار ".

۲. ابوهریره گفت: " خدا را به شهادت می طلبم که با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بیرون رفتیم در بین راه آن حضرت صدای گریهء حسن و حسین (علیه السلام) را شنید با شتاب به طرف فاطمه (علیه السلام) رفت و شنیدم که پرسید بچه هایم چرا گریه می کنند؟ گفت: از تشنگی. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برگشت تا از مشکی کهنه، آبی پیدا کند ولی در آن از آب خبری نبود، آنگاه به مردم فرمود:

آیا کسی از شما آب دارد؟ کسی حتی قطره ء آبی نداشت، یکی از بچه ها را از فاطمه گرفت.

رسول خدا او را به سینه اش چسبانید و زبان خود را در دهان او گذاشت و کودک شروع به مکیدن کرد تا آرام شد او را به مادرش داد و دیگری را گرفت او را نیز بدین ترتیب سیراب نمود ". (۱)

۳. ابن ابی نعیم گفت: " نزد عبد الله پسر عمر بودم که مردی دربارہ ء خون پشه، از وی سؤال کرد، عبد الله بن عمر پرسید اهل کجائی؟ گفت: اهل عراقم، عبد الله رو به حضار کرد و گفت: این مرد را بنگرید که از خون مگس می پرسند در حالی که همینها خون پسر پیغمبر را ریختند من خود از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که می فرمود: "



حسن و حسین " دو  
ریحانهء من از دنیایند " . (۲)  
۴. جابر روایت کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به علی (علیه السلام)  
فرمود: " سلام بر تو ای پدر دو  
ریحانهء من، جان تو و جان دو ریحانهء من، زیرا به زودی دور رکن تو فرو می ریزد  
آن روز

-----  
.۱  
.۲

خدا خودش به داد تو برسد. یعنی تو را به خدا می سپارم. چون رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفت، علی (علیه السلام) فرمود: این یکی از آن دو رکن بود که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خبر داد و چون فاطمه از دنیا رفت، فرمود این رکن دوم بود که فرو ریخت ". (۱)

۵. أنس بن مالك گفت: " بسیار می شد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می شدم را ملاقات می کردم و می دیدم " حسن و حسین " (علیها السلام) بر روی سینهء ایشان نشسته اند و آن حضرت می فرماید:

اینها دو ریحانهء من از این امتند ". (۲)

۶. انس بن مالك می گوید: " از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سؤال شد محبوبترین اهل بیت تو کیست؟ فرمود: حسن و حسین (علیها السلام) ". هر کس " حسن و حسین " (علیها السلام) را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هر کس آنها را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است ". (۳)

۷. اسامة بن زید گوید: " پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) درباره " حسن و حسین " (علیها السلام) فرمود: این دو تا پسران من و پسران دخترم هستند، خدایا من این دو تا را دوست می دارم تو هم دوست بدار آنها را و کسانی را که آنها را دوست می دارند ". (۴)

۸. سلمان فارسی گفت: " رسول خدا (صلی الله علیه وآله) درباره " حسن و حسین " (علیها السلام) می فرمود: هر کس این دو تا را دوست بدارد، من هم او را دوست می دارم و هر کس را من دوست داشته باشم، خداوند نیز او را دوست می دارد، و هر کسی را که خدا دوست بدارد، داخل بهشت می کند. و هر کس این دو تا را دشمن بدارد، من او را دشمن می دارم و هر کسی را که من دشمن داشته باشم، خدا هم او را دشمن می دارد و کسی را که خدا دشمن بدارد، او را داخل جهنم می کند و برای او عذاب آماده است ". (۵)

۹. حاکم به سند خود از سلمان روایت کرده است که گفت: " از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم

که می فرماید: " حسن و حسین " (علیها السلام) دو پسر منند هر کس آنها را  
دوست بدارد، مرا دوست  
داشته است و هر کس مرا دوست بدارد، خدا او را دوست می دارد و هر کسی که  
خدا او را

- 
- ۱.
  - ۲.
  ۳. صحیح ترمذی ج ۲، ص ۳۰۷.
  ۴. کنز العمال ج ۷، ص ۱۰۶.
  ۵. صحیح بخاری، کتاب بدء الخلق.

دوست بدارد، داخل بهشت می کند و هر کس حسن و حسین را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است و هر کس مرا دشمن بدارد، خدا او را دشمن می دارد، و هر کسی را خدا دشمن بدارد، او را داخل آتش می کند ". (حاکم می گوید: این حدیث طبق شرط بخاری و مسلم " صحیح است) (۱)

۱۰. انس بن مالک گفت: " حسن و حسین " (علیها السلام) شبیه ترین مردم به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بودند ". و به این مضمون روایات متعددی وارد شده است. (۲)

۱۱. ابوسعید خدری گفت: " رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: " حسن و حسین " (علیها السلام) آقایان جوانان بهشت هستند ".

۱۲. ابن ماجه در صحیح خود در باب فضائل اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به سند خود روایت کرد از ابن عمر که گفت: " رسول خدا فرمود: " حسن و حسین " (علیها السلام) سرور جوانان اهل بهشت هستند و پدرشان بهتر از آنهاست ".

۱۳. زر بن حبیش از حذیفه روایت کرده که گفت: " در سیمای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آثار سرور و خوشحالی دیدیم عرض کردیم ای رسول خدا! در سیمای تو امروز آثار خوشحالی می بینیم؟ فرمود: چرا خوشحال نباشم که امروز جبرئیل بر من نازل شد، و مژده داد که حسن و حسین (علیها السلام) سید جوانان اهل بهشتند و پدرشان از آنها افضل و برتر است ".

۱۴. ابن عباس از پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وآله) روایت کرده است: " حسن و حسین " (علیها السلام) سید جوانان اهل بهشتند و هر کس این دو را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هر کس اینها را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است ".

۱۵. عقبه بن عامر گفت: " رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: هنگامی که اهل بهشت در بهشت

استقرار یافتند، بهشت می گوید: خدایا آیا به من وعده نفرموده بودی که مرا به دو رکن از رکنهای زینت بخشی؟ خداوند می فرماید: آیا تو را با "حسن و حسین" (علیها السلام) زینت ندادم؟

- 
۱. صحیح ترمذی ج ۲، ص ۳۰۸.
  ۲. صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۷ - کنز العمال، ج ۷، ص ۱۰۶ - صحیح بخاری فی کتاب بدء الخلق.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: آن وقت بهشت به خود مبالد مانند بالیدن عروس " .

۱۶. ابن عباس گفت: " روزی با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بودیم که فاطمه (علیه السلام) در حالی که گریه

می کرد، به رسول خدا وارد شد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: پدرت به قربانت چرا گریه می کنی؟

عرض کرد: " حسن و حسین " (علیها السلام) از خانه بیرون رفته اند و نمی دانم شب را کجا به سر

می برند. فرمود: گریه منما: خدایا آن دو را حفظ می کنی، چیزی نگذشت که جبرئیل نازل

شد و گفت: ای محمد غم مخور آنان در باغ بنی نجار هستند، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با اصحابش

به باغ بنی نجار آمدند دیدند که " حسنین " (علیها السلام) دست به گردن هم خوابیده اند. رسول

خدا (صلی الله علیه وآله) بی اختیار خود را به روی آن دو انداخت، شروع به بوسیدن آنان کرد تا بیدار

شدند، " حسن " (علیه السلام) را به شانه راست و " حسین " (علیه السلام) را به شانه چپ خود، سوار کرد و به راه

افتاد " .

" ابوبکر " گفت: ای رسول خدا یکی از آن دو را به من بده، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

" نعم المطی مطیها ونعم الراكبان هما وأبوهما خیر منهما حتی أتى المسجد " .

" چه خوب شتری است مرکب آنان و چه سواره‌های خوبی هستند آن دو، و پدرشان از

آن دو بهتر است تا به مسجد رسیدند " .

رسول خدا همچنان ایستاده بود و بچه‌ها هنوز روی شانه‌هایش بودند، خطاب به مسلمانان فرمودند: " مردم می خواهید شما را به بهترین افراد بشر از نظر جد و جد

راهنمایی کنم؟ همه گفتند: بلی ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: " حسن و حسین " (علیها السلام) که

جدشان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خاتم پیامبران است و جدده شان " خدیجه " دختر خویلد که سیده ء

زنان اهل بهشت است. آیا می خواهید شما را به بهترین افراد بشر از نظر عمو و عمه راهنمایی کنم؟ گفتند: بلی ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: " حسنین "

(علیها السلام) چون عمویشان  
جعفر و عمه شان ام هانی است.  
ای مردم! می خواهید شما را به بهترین افراد بشر از نظر خاله و دایی راهنمایی کنم؟  
همه گفتند: بلی. فرمود: باز هم "حسن و حسین" (علیها السلام) چون دایی آنان  
قاسم پسر رسول  
خدا (صلی الله علیه وآله) و خاله شان زینب دختر رسول خدا (صلی الله علیه وآله)  
است آنگاه فرمود: خدا می داند که

" حسن و حسین " (علیها السلام) و عموها و عمه ها و دوستانشان در بهشت و دشمنانشان در آتشند "

۲. در عهد علوی (علیه السلام)

امام حسن مجتبی مدت ۳۷ سال تمام با پدر بزرگوارش علی (علیه السلام) زندگی کرده است

این دوره از زندگی آن عزیز، همراه با تنشها و اضطرابات و حوادث بس بزرگ در صدر

اسلام بوده است.

در سنین هفت و هشت سالگی با چشم خود غصب شدن حقوق اهل بیت (علیه السلام) را

مشاهده می نماید که چگونه مادرش حضرت زهرا (علیه السلام) در ارتباط با مغضوب شدن فدک،

تلاش و کوشش دارد و از سوی دیگر حق ولایت و سرپرستی امت اسلامی که بنا به تصریح پیامبر بزرگوار اسلام در غدیر، و دیگر مناسبتها، بر عهده پدر عالیقدرش قرار

داشت و این حق مسلم با ترفندهای سیاسی و نقشه‌های از پیش طرح شده از دست صاحبش بیرون آورده می شود و در اختیار دیگران قرار می گیرد.

در این مدت، رحلت مادر و دفن غمبار او این کودک را در غم تنهایی فرو می برد

آنگاه

دوران معاویه و حمایت گران سیاست باز او پیش می آید با اینکه پدر ارجمندش با اجماع

و اتفاق مسلمین و اصحاب حل و عقد به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در آمده

است در عین حال شیطنت و فریبکاری و خرید آراء مردم، بخش اعظمی از مناطق معمورهء مسلمانان را در اختیار می گیرد و در شام و شامات ادعای خلافت می

نماید و این

ادعای ناحق منجر به جنگهای جمل، نهروان و صفین می گردد که بخش اعظم حیات سیاسی و اجتماعی امام را به خود مشغول می دارد و در پایان، آن اتفاق ناروای

سیاسی

رخ می دهد که نمی بایست صورت پذیرد و آن تعیین حکمیت نوظهور از دو طرف متخاصم بود که بالأخره کارها به نفع معاویه و به ضرر عراقیان، تمام می گردد.

در نهج البلاغه مستندترین منبع موجود از عهد علوی، چند بار نام امام حسن مجتبی (علیه السلام) آمده است که موقعیت او را به خوبی نشان می دهد. يك بار در



خطبه ۲۰۷ در

مورد امام حسن مجتبی (علیه السلام) از لسان پدر مهربان و مشفق چنین می خوانیم:  
۱. إملکوا عنی هذا الغلام لایهدنی فأننی انفس لهدین (الحسن والحسین) علی

الموت، لئلا ينقطع بهما نسل رسول الله (صلى الله عليه وآله).  
از سوی من از این دو نوجوان مواظبت کنید و به همراه آمدن آنان، با من جلوگیری کنید (تا وارد معرکه قتال نگردند) و من نگرانم از اینکه این دو را مرگ فرا گیرد و با کشته

شدن آنان، نسل رسول خدا (صلى الله عليه وآله) منقطع و بریده گردد.  
سید رضی گوید: " جمله املکو عنی هذا الغلام از برترین و بهترین سخنان می باشد. این سخن مولی می رساند که امام حسن و حسین در جنگ صفین حضور مؤثری داشته اند و خود را به قلب سپاه معاویه می زدند به حدی که امام (علیه السلام) توصیه می دارد آن دو را مراقب باشند و نگذارند بیش از حد خود را وارد صحنه سازند، نسل رسالت گردد.

۲. بار دیگر در خطبه ۳۱ نهج البلاغه، امام حسن مجتبی را با دلسوزی کامل مورد عنایت و وصیت خود قرار می دهد و در خطبه مفصلی او را طرف خطاب سفارشهای

ارزنده و سازنده خویش قرار می دهد فراهایی از آن خطبه چنین است:  
" من الوالد الفائی، المفرج للزمان، المدبر العمر... الی المولود المؤمن الملائدرك، و الظاعن عنها غدا. فإنی اوصیک یا نبی بتقوی الله و لزوم امره و عمارة قلبك بذكره، والأعتصام بحبله... ای بنی انی وان لم اکن عمرت عمر من کان قبلی، فقد نظرت فی اعمالهم وفکرت فی أخبارهم وسرت فی آثارهم حتی عدت كأحد منهم... ". (۱)  
[از پدری که در آستانه فنا وزوال قرار گرفته است و چیرگی طبیعت را پذیرا است. زندگی را پشت سر نهاده است، به گردش روزگار گردن نهاده است، نکوهنده این جهان

است به فرزندی که آرزومند چیزی است که آن را درنمیابد و رونده راهی است که سر از

جهان نیستی درآورد...] پسرم، تو را به تقوای الهی توصیه می کنم، به ملازمت امر پروردگار

می خوانم و به چنگ زدن به ریسمان الهی فرا می خوانم.  
پسرم! من هر چند در بین گذشتگان نزیسته‌ام ولی در اعمال و کردار آنان تأمل کرده ام  
و در اخبار آنان سیر نموده ام و در آثار بجا مانده از آنان سیر و سیاحت کرده ام  
اکنون

١. نهج البلاغه خطبه ٣١.

همانند آنم که یکی از آنان می باشم در پایان خطبه او را دعا می کند و خیر دنیا و آخرت را بر او می طلبد.

بار سوم در نهج البلاغه در خطبه ۲۴ در مقام وصیت به امام حسن مجتبی (علیه السلام)

می فرماید: " حسن بن علی مال مرا عهده دار شود خود از آن مصرف کند و به دیگری هم

بیخشد آن سان که روا بود و شایسته اگر برای حسن، حادثه ای پیش آید و حسین زنده

باشد او بدین کار پردازد و وصیت را انجام دهد چنان که باید و شاید.

دو پسر فاطمه - حسن و حسین - را از صدقهء علی همان است که از آن دیگر پسران

است من انجام این کار را به عهدهء پسران فاطمه می گذارم تا خشنودی خدا را بدست

آورده باشم و به رسول او نزدیکی جویم و پاس حرمت او و خویشاوندی او را داشته باشم ". (۱)

بار چهارم در نهج البلاغه در خطبه ۷۳ حسن و حسین را در مقام شفاعت مروان بن حکم می بینیم و علی (علیه السلام) بنابر خواست آنان، مروان را رها می سازد سپس اظهار می دارند

اجازهء می فرمائید که او با شما بیعت نماید؟

امام (علیه السلام) در پاسخ می فرماید: مگر او يك بار پس از کشته شدن عثمان با من بیعت

نکرد؟ مرا به بیعت چنین فرد پیمان شکنی نیازی نیست که با دستی همچون دستان جهود مکار بیعت کند ولی در نهان آن را بشکند و کنار بگذارد...! (۲)

بار پنجم در مقام عتاب به ابن عباس که گویا بخشی از بیت المال را مورد تصرف خویش قرار داده است در خطبه ۴۱ چنین می خوانیم: به خدا اگر حسن و حسین هم چنان می کردند که تو کردی از من روی خوشی نمی دیدند و به آرزویی نمی رسیدند تا

آنکه حق را از آنان بستانم و خسارتی را که در اثر ستم آنان، پدیدار گشته است نابود

گردانم.... (۳)

۱. خطبه ۲۴ نهج البلاغه، منقول از " بر ساحل سخن مولا " از مؤلف کتاب که هم اکنون با لطف خدا در دست انتشار می باشد.
۲. خطبه ۷۳ نهج البلاغه.
۳. نهج البلاغه، خطبه ۴۱.

بار ششم در سخنان برگزیده اش کلام ۳۸ فرزندش امام مجتبی را به چهار چیز توصیه می نماید. جائی که می فرماید: " بالاترین ثروت عقل است، بزرگترین فقر، احمقی و نادانی است گرامی ترین حسب، حسن خلق و خوش رفتاری و وحشتناک ترین وحشتها، عجب و خود بزرگ بینی است. (۱)

و بار هفتم در نهج البلاغه در کلام ۴۱۶ به فرزندش توصیه‌هایی دارد که عموماً در مسیر هدایت می باشد.

بار هشتم و آخرین بار پس از ضربت خوردنش، هر دو برادر حسن و حسین را مورد توصیه و سفارش قرار می دهد جائی که در نامه ۴۷ می فرماید: " اوصیکما بتقوی الله وان لاتبغیا دنیا وان بغتکما... شما را سفارش می کنم به پروا داشتن از خدا و این که دنیا را طلب نکنید هر چند دنیا پی شما آید... ". آنگاه در ارتباط با انتقام و قصاص، یا عفو و گذشت در مورد ابن ملجم به آنان سفارشی می نماید.

اینها مجموع حیات معمول و معقول امام حسن مجتبی (علیه السلام)، در عهد علوی می باشد که با مستندات توأم بود.

۳. در عهد تاریک اموی امام حسن مجتبی (علیه السلام) پس از شهادت پدر بزرگوارش فقط شش ماه و چند روز در مسند حکومت و قدرت بودند روزهایی که سراسر اضطراب بود و تنش، نافرمانی بود و مخالفت و ناجوانمردی بود و پیمان شکنی و فرار اصحاب و یاران و دیگر هیچ.

امام حسن مجتبی (علیه السلام) با کوله باری از گذشته ها و با کینه‌هایی از دور و نزدیک از عهد بدر واحد و حنین و از دوران جمل و صفین و عهد علوی با رقیب سخت حیلہ گر و فریبکاری مانند معاویه رو به رو شده بود فردی که در زندگی تنها به دنیا و عیش و نوش آن فکر می کرد و تنها به شیوه‌های به دست آوردن آن، دیگر معاد و رستاخیز و خدا در

نظرش امور موهومی بودند، او با بذل و بخشش فراوان موجودی بیت المال، آراء  
دیگران

-----  
۱. نهج البلاغه کلام ۳۸، ص ۲۶۷ دکتر شهیدی.

را می خرید و به نفع حکومت خویش، بهره می جست او به خاطر ادعای خلافت و حکومت اسلام را داشت و احیانا دم از قرآن و پیامبر می زد اما در باطن در مرحله عمل

بسیار ضعیف و ناتوان بلکه منکر آنها بود ولی در امور سیاست و سیاست بازی فردی فریبکار و سالوسی بود به خصوص آنگاه که از رأی مشاور ویژه خود " عمروعاص "

هم  
کمک می گرفت این دو نفر آتش افروز معرکه های صدر اسلام بودند و چه جنایاتی که

مرتکب نشدند و چه آثار جنایت باری که در تاریخ اسلام از خود به بدعت نگذاشته اند؟ که

در جایگاه خاص خود خواهد آمد.

مهم ترین مسأله در زندگی امام حسن مجتبی (علیه السلام) در دوران اموی دو موضوع حساس

و دو مورد اخلاقی ضربه زننده و شکننده ای بود که دائم از سوی حکومت معاویه، مورد

تبلیغ و ترویج قرار می گرفت ۱. صلح با معاویه، ۲. ازدواجهای مکرر امام (علیه السلام).

نخستین مورد که صلح با معاویه باشد از دو طرف آماج فشارها بود یکی از ناحیه طرفدارانش که چرا تن به چنین امری داده است در صورتی که اکثر فرماندهان در غیاب او

خود را به معاویه فروخته بودند و جز تعداد بس اندکی از مؤمنان و معتقدان واقعی، وفادار

نمانده بودند و از از سوی دیگر از ناحیه دشمن مکار مورد تهدید و فشار بود که می خواست حاکمیت دنیای اسلام آن روز را در قبضه داشته باشد و امام حسن (علیه السلام) برای

حفظ جان آن اقلیت معتقد و مؤمن، چاره ای جز سازش ظاهری با معاویه نداشت آن هم

با آن شرایط و خصوصیات که اگر مورد عمل قرار می گرفت قطعاً نتیجه اش خیلی بهتر و

مفیدتر از جنگ و خونریزی و ادامه حکومت با اقلیت ضعیفی بود که همگی در معرض فنا

و نابودی بودند. نکته ای که در مورد صلح امام حسن (علیه السلام) قابل ذکر است اینست که ارکان



سپاه او از همان دوران صفین و از برنامهء حکمیت، درهم شکسته بود اتفاق نظر و وحدت کلمه در بین آنان وجود نداشت. امیر المؤمنین (علیه السلام) آن قدر از دست آنان در شکنجهء روحی و ناراحتی بر سر می برد که نهج البلاغه اثر ماندگار علی (علیه السلام) را می توان " غمنامه " یا " درد دل نامه " و " زجر نامه روحی مولی " نامگذاری نمود گاهی می فرماید: " لا رأی لمن لایطاع " کسی که مورد اطاعت نباشد رأیی ندارد گاهی علی (علیه السلام) حاضر است ده نفر از هواداران خود

را با يك نفر از سپاه معاويه معاوضه کند، گاهی درد دل خود را از دست همین  
سربازان و  
فرماندهان چموش و سهل انگار، به چاهها و بیابانها می برد و بارها و بارها آرزوی  
مرگ و از  
دست این افراد سست عنصر را دارد به حدی که تقریبا ثلث محتویات نهج البلاغه  
اعم از  
خطبه ها، مکاتبات، و کلمات قصار و سخنان بلند و کوتاه امام (علیه السلام) در  
مورد شکایت از دست  
زیردستان و سپاه خویش می باشد و گاهی فرهیختگان و فرزنانگانی هم مانند، ابن  
عباس  
[یا انشاء الله] عبیدالله بن عباس گرفتار هوس دنیا و غارت و یغماگری بیت المال می  
گردند  
که آنگاه است که اسف علی و درد و ناله اش، زمین و زمان را مسوزاند و کسی را  
یارای  
تحمل سوز دل و جراحت قلب غمگین و درد آلود علی را نیست! هر چند تعداد  
محدودی  
هم امثال مالك اشتر، عمار یاسر، صعصعة بن صوحان، خباب بن أرت و قیس بن سعد  
هم  
وجود داشتند ولی به یقین با يك گل بهار نمی شود در بهار باید همه جا گل باشد و  
گلستان، ولی سپاه شام، قطعا این گونه نبود که سپاه کوفه و عراف بودند.  
در چنین شرایطی امام حسن مجتبی (علیه السلام) که وارث چنین عناصر کم کفایت  
چه  
می توانست انجام دهد؟ جایی که برخی از سپاهیان او توطئه داشتند که خود امام را  
به  
معاویه تسلیم کنند، و برخی از آنان به مقرر فرماندهی یورش می کردند و خود امام را  
مورد  
حمله قرار می دادند آنچنان که در سابط رخ داد و تعداد کثیری از سوی ستون  
پنجم  
پنهانی از معاویه پول دریافت نموده، و در جمع سپاه امام حسن مجتبی (علیه السلام)  
به نفع  
دشمن، فعالیت داشتند. آری امام حسن (علیه السلام) هرگز صلح نمی نمود این  
شرایط و مقتضیات  
زمان و مکان بود که صلح را بر او تحمیل نمود و شوکران تلخ را نوشانید و او

بالأجبار کنار  
آمدن با معاویه را پذیرفت و از جنگ دست برداشت.  
گفتاری از آل یاسین  
وی در متن کتاب خلاصه ای از عوامل صلح و خلاصه‌ی جالبی را به عنوان ختم  
بحث  
خود دارد جائی که می‌گوید: " گناه يك رهبر چیست اگر مردمش فاسد و  
سپاهیان‌ش خائن  
و اجتماعش فاقد وجدان اجتماعی باشد؟ " بدین ترتیب راز صلح یا ترك جنگ امام  
حسن (علیه السلام) روشن می‌گردد. و ما در بخش مستقلی به تفصیل به این  
موضوع

خواهیم پرداخت.  
فریادرس محرومان  
پیشوای دوم نه تنها از نظر علم و تقوی و زهد و پارسایی مقام برجسته و والایی  
داشت  
بلکه از نظر بذل و بخشش و دستگیری از مستمندان اجتماع، در حد توانایی یکتای  
عصر  
خود بود و وجود گرمی او آرام بخش دل‌های دردمند و امیدوار، و پناهگاه مستمندان  
و  
تهی دستان و درماندگان جامعه بود هیچ نیازمندی از محضر او دست خالی بر نمی  
گشت  
و هیچ دل آزرده‌ای بدون دارو و مرهم از پیشگاه او مأیوس و نومید باز نمی گشت.  
او عادت  
داشت قبل از آنکه نیازمندی، شرح حال خود را بازگو نماید و رنج مذلت و سوال  
را بر خود  
هموار سازد، نیاز او را بر طرف کند و معمولاً بخشش‌های امام به نحوی بود که نیاز  
مستمند را به یکباره، بر طرف می ساخت تا دیگر بار دست نیاز به این سو و آن سو  
دراز  
نکند. سیوطی یکی از دانشمندان اهل سنت در تاریخ خود منویسد: "حسن بن علی  
(علیه السلام)  
دارای امتیازات اخلاقی و فضایل انسانی متعددی بود او شخص متین و وقور و سخی  
بود  
از این رو مورد ستایش و احترام قاطبه‌ی مردم قرار داشت...". (۱)  
او سرور جوانان بهشتی و یکی از چهار نفری است که رسول خدا (صلی الله علیه  
وآله) با آنان به  
مباهله‌ی نصارای "نجران" حاضر شد و یکی از دوازده نفری است که خدا  
فرمانبری آنان را  
بر بندگانش واجب و فرض ساخته است و در قرآن مجید، پاك و منزله از هر پلیدی  
معرفی  
شده و خداوند دوستی آنان را پاداش رسالت دانسته است. "إنما یرید الله لیزهد  
عنکم  
الرجس ویطهرکم تطهیراً".  
افتخارات و مکارم اخلاقی و فضائل معنوی او به قدری است که یاد کردن تمام آنها  
به

طول می انجامد و تازه پس از بیان به پایان نمی رسد چه بهتر در فصل جداگانه ای  
مورد  
عنایت و بررسی واقع گردد.

-----  
۱. سیوطی، تاریخ الخلفاء ص ۱۷۲.

بخش دوم

فضائل اخلاقی و مناقب وجودی امام (علیه السلام)

(۴۵۱)

بخش دوم / فضائل اخلاقی و مناقب وجودی امام (ع)...

فضائل اختصاصی

امام حسن مجتبی (علیه السلام) سبط اکبر و ریحانهء رسول الله (صلی الله علیه وآله) و اجد شایسته ترین

خصوصیات اخلاقی و معنوی می باشد او عابدترین، زاهدترین و بهترین مردم عصر خویش بود روایت نموده اند هنگامی که او خود را برای نماز آماده می ساخت رنگش متغیر

می گشت و تمام اعضا و جوارحش از عظمت خدا به لرزه درآمده. می فرمود  
زینده

است فردی که در برابر آفریدگار عرش قرار می گیرد اعضایش مرتعش گردد هنگامی که به

درب مسجد می رسید سرش را بالا می گرفت و می گفت: خدایا مهمانت در مقابل درگاہت

ایستاده است ای احسان کننده! بندهء خطاکار تو پس از عمل ناروا و ناشایست به سوی تو

روی آورده است پس قبایح او را با زیباترین چیزی که پیش توست بگذر ای خدای بخشنده و کریم! (۱)

هنگامی که به سفر حج می رفتند به صورت پیاده ره می سپردند و گهگاهی هنگامی که به یاد مرگ می افتادند، گریه می کردند و هنگامی که قبر و تاریکی آن را به یاد می آوردند

می گریستند و آنگاه که به یاد رستاخیز و برخاستن از قبر یا عبور از پل صراط و نشان

دادن نامه اعمال می افتادند با صدای بلند فریاد می کشیدند و به حال غش می افتادند.

تقسیم مال

روایت شده است امام حسن مجتبی (علیه السلام) سه بار اموال خود را در راه خدا با فقراء و

مستمندان تقسیم نمود. (۲)

او هر وقت در قرآن مجید به خطاب " یا ایها الذین آمنوا " می رسیدند می گفتند:

۱. سفینة البحار ج ۱، ص ۲۵۳، چاپ سنگی.





لبیک اللهم لبیک... او در تمام احوال ذاکر خدای متعال بودند او راست لهجه ترین و فصیح ترین مردم از نظر نطق و گفتار بود". (۱)

اگر نیازمندی کمکت می کنیم

بسیار مشهور است که مردی شامی در اثر تلقینات و تبلیغات معاویه و همشهریان فریب خورده اش، وقتی وارد مدینه شد و چشمش به امام حسن مجتبی (علیه السلام) افتاد شروع

به بدگویی و اظهار بی ادبی نمود امام (علیه السلام) با اینکه در شهر خود قدرت انتقام را داشت در

عین حال با زبان نرم و ملایم فرمودند ای مرد شامی! معلوم است شما مسافر هستید شاید خسته باشید، و نیاز به استراحت داشته باشید، اگر می خواهید استراحت کنید محل

خواب را برایت فراهم میکنیم و اگر نیاز مالی دارید، کمکتان می کنیم وقتی مرد شامی

این محبت را از امام مشاهده نمود بی اختیار اعتراف کردند: "الله يعلم حیث یجعل رسالته"، پروردگار آگاه است که رسالت و امامت را در چه جایگاهی قرار دهد؟ جود و کرم

جود و کرم در این خاندان، یک امر فطری و جبلی است زندگی این دودمان بر اصل جود و بخشش نهاده شده است آنچنان که در زندگی دیگر پیشوایان معصوم (علیه السلام) گذشته

است این بزرگان به مال و منال دنیوی، با آن نگرش نگاه می کنند که به وسیله ی آن،

بتوانند خشنودی پروردگار را جلب کنند و این خشنودی به هر طریق و با هر نوع جود و

بخششی که به دست آمده باشد، مقدار مال، و کم و کیف آن چندان مطرح نیست از اینرو

در زندگی هر کدام از پیشوایان (علیه السلام) بذل و بخشش فراوانی وارد شده است به عنوان نمونه

آمده است که یک بار امام حسن (علیه السلام) کل مال و دارائی خود را با فقراء تقسیم می کرد و بار

دیگر ده هزار درهم به فقیری که از خداوند متعال این مبلغ را درخواست داشت، عطا نمود (۲) بار دیگر موجودی نقدینگی منزل را که همان ۵۰ درهم را تشکیل می داد به سائلی

عطا می کند (۳) و دیگر بار پیر زنی در سفر، بزغاله ای را به امام حسن و حسین

وعبد الله بن  
= + \* \* \* + =

- 
١. امالي صندوق ص ١٥١.
  ٢. كشف الغمه ج ٢، ص ١٨٤١، چاپ لبنان.
  ٣. منبع فوق.

جعفر اهدا کرد و این پیرزن در سفری که به مدینه انجام می داد با امام حسن (علیه السلام) آشنائی می دهد آنگاه امام تعداد چندین رأس گوسفند [در برابر آن بره یا بزغاله ای که ایشان احسان کرده بود مجموع ثروت او همین بود] به او عطا می کند سپس به سراغ عبد الله بن جعفر (علیه السلام) فرستاده می شود او نیز پس از اطلاع از عطایای حسنین (علیه السلام) ۱۰۰ نفر شتر به او عطا می کند امام پس از این همه عطایا و بخشش باز می فرماید ما هنوز يك دهم از عطا و بخشش پیرزن را انجام نداده ایم چون او تمام دارائی خانه و کاشانه اش را به ما تقدیم نمود. پیرزن پس از این عطایا خوشحال به سرزمین خود بازگشت. (۱)

او اغلب اوقات به این شعر تمثیل می جست:

یا اهل لذات دنیا، لابقاء لها \* إن اغترارا بظل زائل، حمق  
 ای صاحبان لذات و عیش و نوش دنیا! بدانید که لذات آن بقاء و دوامی ندارد فریفته شدن به سایه زایل شونده، از حماقت و نادانی است. امام حسن (علیه السلام) خود در باره ع جود و بخشش می فرماید: " احسان و بخشش پیش از سوال از بزرگترین سیادت و آقایی می باشد و در مورد بخل و امساک می فرماید: بخل آنست که فرد پندارد آنچه را که انفاق می کند، تباه ساخته است، و آنچه را که نگه می دارد شرف و عزت است ". (۲)

از عبد الرحمن بن جبیر روایت شده است که به حسن بن علی (علیه السلام) عرض کردم مردم می گویند که شما طالب خلافت هستید؟ در پاسخ فرمودند:

سران عرب در اختیارم بودند، آنان محاربه می نمودند با کسانی که من محاربه داشتم و مسالمت داشتند با کسانی که من مسالمت داشتم، همه آن ها را به خاطر رضا و خشنودی خدا و حفظ خون امت محمد (صلی الله علیه و آله)، رها ساختم ". (۳)

در موقع صلح با معاویه در محل " نخيله " جملهء بس بلندی دارد - هنگامی که معاویه درخواست نمود که سخنانی در مورد این قرار داد ایراد فرماید - امام (علیه السلام) برخاستند پس از حمد و ثنای الهی این جمله را اداء نمودند:

- 
١. كشف الغمه ص ١١٣.
  ٢. كشف الغمه ج ٢، ص ١٨٧.
  ٣. منبع فوق ص ١٨٨.

" زیرک‌ترین زیرکان، صاحبان تقوی می باشند و احمق‌ترین احمقان، افراد فاجر و فاسق می باشند (۱)، من در این مورد که با معاویه اختلاف داشتم اگر حق شخصی ام

بود او اولی تر از من می باشد و اگر حق شخصی من بود پس به خاطر اصلاح حال امت و حفظ و نگهداری خونهای آنان، رها نمودم ". (۲)  
اعترافات مخالفان

۱. گفتار ابوبکر: " عقبه بن حارث گفت: ابوبکر نماز را خواند سپس از مسجد خارج شد

و امام حسن را دید که با کودکان بازی می کند او را گرفت و روی شانه خود قرار داده و

گفت: پدرم فدای کسی باد! که شبیه پیامبر است ". (۳)

۲. انس بن مالک: " بخاری در صحیح خود در باب مناقب الحسن والحسین (علیه السلام)، به

سند خود از انس روایت کرده که گفت: هیچ کس شباهتش بیشتر از حسن بن علی به

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نبود ". (۴)

زبیر گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) " حسن " (علیه السلام) را ملبوسید و او را به سینه خود می فشرد و

مبوتید در خدمتش مردی از انصار بود که از عمل پیامبر تعجب کرد و گفت: من پسری

دارم که به حد بلوغ رسیده است و من تاکنون او را نبوسیده‌ام. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: این

که خداوند رحمت و عاطفه را از دل تو بر گرفته، من چه گناهی دارم؟ ". (۵)  
" مساور مولی بن سعد بن بکر گفت: روزی که امام " حسن مجتبی " (علیه السلام) فوت کرد،

ابوهریره را دیدم در مسجد ایستاده و در حالی که به شدت مگریست با صدای بلند فریاد

می زدند که ای مردم! امروز محبوب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفت "

" زهیر بن اقرم گفت: " حسن بن علی " (علیه السلام) بعد از شهادت " علی " (علیه السلام) مشغول ایراد

خطابه ای بود که مردی بلند قامت از قبیله " ازد " برخاست و گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را دیدم

این آقا را به دوش خود سوار کرده و می فرمایند: کسی که مرا دوست می دارد، باید

-----  
۱. حق حکومت، حق عمومی و مربوط به آحاد مردم مسلمان می باشد.

۲. كشف الغمه ج ۲، ص ۱۸۹.

۳.

۴.

۵. حلیة الأولیاء ج ۲، ص ۳۵.

حسن (علیه السلام) را دوست بدارد، این پیام را حاضر به غائب برساند. اگر دستور پیامبر نبود، من این حدیث را به شما نمی گفتم."

"عایشه گفت: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) "حسن" (علیه السلام) را می گرفت و به سینه اش می چسباند

سپس می فرمود: خدایا این پسر من است و من او را دوست می دارم و تو هم او را و کسانی

را که او را دوست می دارد، دوست بدار."

ابن عباس گوید: "من به هیچ چیز به غیر از این که در جوانی با پای پیاده به حج نرفتم

افسوس نخوردم در حالی که حسن بن علی ۲۵ بار با پای پیاده به حج رفت. در وضعی که

مرکبها در جلو او کشیده می شد و سه بار همهء اموالش را بین خود و فقرا تقسیم کرد

به

طوری که يك لنگه را می داد و لنگهء دیگر را نگه می داشت."

۳. مروان بن حکم: جویریہ گفت: چون امام حسن (علیه السلام) فوت کرد مروان در تشییع

جنازهء او شرکت کرده و می گریست. امام حسین (علیه السلام) فرمود: "آیا برای او گریه می کنی مگر

تو نبودی که او را پر از خون نمودی، و مدام جرعه های غیظ را به او خورانیدی. مروان در

حالیکه اشاره به کوه می کرد، گفت: من این کار را با کسی کردم که حلم و بردباری او،

هموزن و معادل این کوه بود" (۱)

۴. ابن روزبهان اصفهانی (علیه السلام): می گوید: "بار خدایا صلوات و سلام بفرست بر امام دوم،

صاحب آیاتی از قرآن که در فضیلت او نازل شده، کاشف اسرار حقائق و معانی، ربایندهء

گوی سبقت در فضائل و کمالات. او است که پیامبر در بارهء او فرمود: او چه نیکو سوار

شونده است". کنیه آن حضرت ابو محمد است و از جمله القابش یکی سید است و یکی

ویکی

رضا به واسطهء آن که کمال رضا و تواضع، او را حاصل بوده و دیگر سبط زیرا که

آن حضرت  
سبط حضرت پیغمبر (صلی الله علیه وآله) بوده و یکی دیگر " زکی " به واسطهء  
کمال پاکی و طهارتی که آن  
حضرت داشته است. آن حضرت به زهر شهید شد و در بقیع دفن گردید ".  
اللهم وصل علی سیدنا محمد وآله سیما الإمام المجتبی الحسن الرضا و

-----  
۱. سفینة البحار ج ۱، ص ۲۵۵، ماده " حسن " .



سلم تسليما. (۱)

۵. حافظ حسين كربلائی تبریزی (م ۹۹۴ هـ): صاحب كتاب "روضات الجنان" درباره

امام حسن مجتبی (علیه السلام) منویسد: "وی سبط اول رسول خداست و امام دوم از ائمه هدی

است شبیه ترین خلق به سید انبیا بود. ولادت خجسته اش در مدینه طیبه در شب پانزدهم رمضان سنه ثلاث هجری... " رخ داده است. در کتاب "کشف المحجوب" مذکور

است که شیخ حسن بصری به حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) در مورد جبر و قدر چیزی

نوشت و سؤالی از آن حضرت نمود که حق در این مسأله غامضه چیست؟ آن حضرت

جواب او نوشت و آن سؤال و جواب این است:

سؤال: بسم الله الرحمن الرحيم. السلام عليك يا ابن رسول الله، وقره عينه ورحمة الله و بركاته. اما بعد فانكم معاشر بني هاشم كالفلك الجارية في اللجج ومصايح الدجي

واعلام الهدى والائمة القادة الذين من تابعهم نجى، كسفينة نوح المشحونة التي يؤل اليها المؤمنون وينجو فيها المتمسكون. فما قولك يا ابن رسول الله عند حيرتنا في القدر

واختلافنا في الاستطاعة علمنا بما تأكد رأيك فانكم " ذرية بعضها من بعض "، به علم الله

علمتم وهو الشاهد عليكم وانتم شهداء الله على الناس "

جواب مشحون به صواب آن حضرت:

" بسم الله الرحمن الرحيم، امام بعد: فقد انتهى الى كتابك عند حيرتك و حيرة من زعمت من امتنا. والذي عليه رأيي ان من لم يؤمن بالقدر خيره و شره فقد كفر، و من حمل

المعاصي على الله فقد فجر، ان الله لا يطاع باكراه ولا يعصى بغلبة ولا يهمل العباد من الملكة، لكنه المالك لما ملكهم، والقادر على ما عليه قدرتهم... "

سلام و درود بر تو باد ای فرزند رسول خدا و ای نور چشم آن بزرگوار رحمت و بركات

خدا شامل حال شما باد! شما گروه بنی هاشم همانند کشتی‌ها در دریاها و اقیانوسها هستید شما چراغهای روشنگر در تاریکیها و ظلمات مباحثید شما پرچمهای هدایت

و

-----  
١. وسيلة الخادم إلى المتخدم، ص ١٥١ - ١٥٢.

(٤٥٨)

پیشوایان راستین پیروان هستید افرادی که از شما پیروی نماید نجات یافته‌اند همانند کشتی نوح که مؤمنان به آن پناه مبرند و چنگ زندگان به آن نجات میابند چه مفرمائید در مورد "قدر" که ما در حیرت به سر مبریم و ما در مورد "توان بشر" و حدود

آن اختلاف داریم؟

امام (علیه السلام) در پاسخ کوتاهی جان کلام را فرمودند: "نامه‌ی شما به من رسید تحیر شما را

دریافتم رأی من آنست هر کس که به اصل قضاء و قدر خواه خیر باشد یا شر ایمان نداشته

باشد کفر ورزیده است کسی که صدور تمام معاصی را به خدا نسبت فاجر و فاسق گردیده

است خداوند با اکراه و اجبار مورد اطاعت قرار نمی‌گیرد (لا اکراه فی الدین) و با غلبه و

پیروزی او مورد عصیان واقع نم‌گردد او بندگان را مهمل و به خودشان و انداشته است او

مالك تمام مملوکات بندگان می‌باشد او توانا است بر تمام آنچه آنان توان و قدرت دارند.

۶. آیه الله کاشف الغطاء گوید: "آیه الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء مرد علم و

عمل صاحب الفردوس الأعلى و شخصیتی که در عرصه‌های مختلف علمی و اجتماعی

حضور مؤثر داشته است و در کنفرانس فلسطینی آن روز، پیشوا و امام جماعت تمام گروه‌های مختلف شیعه و سنی گردید در مقدمه کتاب حیاة الأمام الحسن (علیه

السلام) تألیف

شیخ باقر قرشی گوید: "الأمام السبط ابومحمد الزکی، نخستین سبط از اسباط یازده گانه

از نسل محمد (صلی الله علیه وآله) سید انبیاء و نسل علی سید بشر نخستین فردی است که نور نبوت و

امامت، هر دو در او گرد آمده است پس او مجمع نورین و یکی از نیرین و ملتقای بحرین

"مرج البحرین یلتقیان" "یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان" می‌باشد علی (علیه السلام) بحر نور امامت و

فاطمه بحر نور نبوت و کرامت، از این دو دریای پرگهر لؤلؤ اخضر و کبود خارج

می گردد  
لؤلؤ کبودی که کبودی او هم رنگ سم آسمان و مرجان قرمزی که رنگ او با رنگ  
خونهای  
جاری در زمین می باشد.  
حسن مجتبی نخستین پیشوای امین از صلب سید اوصیاء، فردی است که حق را  
اظهار و باطل را نابود و خون مردم را با صلح خود تضمین و تأمین نمود.  
اگر در حرکت صلح آمیز او بنگریم شرایط و ظروف آن را در نظر بگیریم خواهیم  
دید او با

دشمن خود با سلم و محاربه نمود و پیروزی را با صلح و ترك جنگ به دست آورد و  
جنگ را خاموش ساخت عار شنای آن را ظاهر ساخت و مصلحت همان بود که جز  
با صلاح  
جنگ نکند نه با سلاح، با اعمال و کارهای صلح آمیز دشمن را ذبح کند نه با قتال  
و نبال،  
آنچنان که حرکت و نهضت برادرش حسین (علیه السلام) بر طاغوت زمان خود  
همان بود که با او  
مقاتله، و محاربه نماید خود و اصحاب خود را به کشتن دهد و اهل و عیال و  
امانت‌های  
رسالت را به اسارت بکشاند و همین امر در عالم سیاست و قوانین غلبه و کیاست با  
قطع  
نظر از اوامر الهی و مشیت ازلی همان بود که صورت پذیرفته است واجب متغین در  
شرایط امام حسن (علیه السلام) و موقعیتی که قرار داشت جز صلح با فرعون زمان  
چیز دیگری نبود  
حقیقتی که وجود دارد آنست اگر صلح امام حسن (علیه السلام) و شهادت امام  
حسین (علیه السلام) نبود  
برای اسلام، اسم و رسمی باقی نمی ماند و تمام تلاشها و کوششهای مقام شامخ  
رسالت (صلی الله علیه و آله) و آنچه از خیر، برکت هدایت و رحمت آورده بود تباه  
می گردید چون ابوسفیان  
و بخل او معاویه و نسل او یزید تمام سعی و کوششان متمرکز بود که اسلام را به آن  
دوران  
جاهلیت برگردانند و همان عبادت لات، عزی و جبت را مرسوم سازند. شاید اشاره  
به  
همین جایی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: " حسن و حسین امام  
هستند خواه قیام ورزند  
یا قعود نمایند. شاید قصد دارد فرمود باشند حسن امام است در قعود خود، و حسین  
هم  
امام است در قیام و نهضت خود ". (۱)  
کریم اهل بیت (علیه السلام)  
سختی و گشوده بودن دست انسان یکی از علائم و نشانه‌های ایمان و باور قلبی  
افراد  
می باشد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: " دو خوی نیک است که

خداوند آن دو را دوست  
می دارد: " حسن خلق و سخاوت " و در جای دیگری می فرماید: " سخاوت از  
نشانه‌های  
ایمان است ". سخاوت از پاکی قلب و از فضایل نفسانی سرچشمه می گیرد و مشعر  
آنست  
که در قلب انسان رأفت و رحمت نهفته است وطبعاً این خوی نیک وقتی فضیلت  
شمرده

---

۱. پیشگفتار امام کاشف الغطاء بر کتاب " حياة الامام الحسن " تألیف شیخ باقر قرشی در سال  
۱۳۷۳ ه. ق.

می شود که بذل و بخشش از روی نیکخواهی و علاقه به خیر و خوشی باشد نه به انگیزه و ریا و ثناگوئی و شنواندن به دیگری بوده باشد.

سخاوت حقیقی آنست که انسان خیر و نیکی را به انگیزه و نیکی و احسان را به داعی احسان و نیکی انجام داده باشد این صفت نیک با بهترین صورت و زیباترین جلوه آن در وجود مبارك امام حسن مجتبی (علیه السلام) متجلی بود آن بزرگوار به مال و منال ارزش و قیمتی قائل نبود مگر آنکه گرسنگی گرسنه ای یا نیاز نیازمندی یا عقب افتادگی دین مدیونی را بر طرف سازد. سخاء و بذل و بخشش، جوهره ای از جواهر وجود آن بزرگوار و رکنی از ارکان حیات او شمرده می شد وقتی به آن حضرت عرض شد به چه جهت سائلی را در نمی کنی؟ پاسخ داد: " چون من خودم سائل در گاه خداوند فیاض هستم خجالت میکشم که خودم سائل باشم و از خداوند بطلبم که حاجت مرا روا سازد در عین سوال کننده ای را رد کنم خداوند متعال مرا عادت داده است که نعمتهای خود را به من سرازیر نماید و من نیاز سائلی را بر طرف نسازم نگران آن هستیم اگر من احسان را قطع کنم او نیز احسانش را قطع نماید ". و در این زمینه انشاء فرمودند:

إذا ما افانی مسائل، قلت مرحبا \* به من فضله علی معجل  
و من فضله، فضل علی کلنا فاضل \* و افضل ایام الفتی حین یسأل (۱)  
و در جای دیگر می فرماید:

" إن السخاء علی العباد فریضة \* لله یقرء فی کتاب محکم  
و عدد العباة الأسخياء جنانه \* و اعد للبخلاء نار جهنم  
من کان لاتندی یداه بنائل \* للراغبین فلیس ذاک بمسل "

سخاوت بر بندگان خدا فریضه است که در کتاب خدا خوانده می شود.  
خداوند به بندگان سخی وعده بهشت داده است آنچنان که بر بخیلان آتش جهنم را

کسی که دستش در احسان به خواستگاران نمی گردد او در واقع مسلمان نیست.

۱. نور الأبصار شبلنجی ص ۱۱۱، به نقل از حياة الأمام الحسن ج ۱، ص ۳۱۵ - ۳۱۶.



بر اساس این روحیه بذل و بخشش فقراء و نیازمندان به سراغش می رفتند او نیز با احسان و بذل و بخشش خود آنان را کامیاب می کرد در تاریخ زندگی او موارد بسیاری قید

شده است و ما به عنوان نمونه چند مورد را ذکر می کنیم:

۱. اعرابی به عنوان سوال وارد محضرش گردید امام دستور دادند آنچه در پس انداز و

خزانه وجود دارد به او بدهند در آن ده هزار درهم وجود داشت اعرابی گفت: یابن رسول

الله شما اجازه ندادید من حاجت خود را ابراز کنم و مدح خود را بازگو نمایم اما تمثل به

شعری فرمودند: " ما دوست نداریم آبروی فردی در سوال و درخواست ریخته شود ". (۱)

۲. از غلامی عبور می نمودند که غذا می خورد و در برابر او سگی قرار گرفته بود هر چه

می خورد به آن حیوان زبان بسته هم می داد امام (علیه السلام) پرسید چرا این کار را انجام

می دهی؟ عرض کرد: من خجالت مکشم خودم چیزی بخورم ولی آن حیوان زبان بسته

را محروم سازم. امام (علیه السلام) احساس کردند در او یکی از بهترین خصلتهای انسانی وجود دارد

پس علاقه پیدا کرد که در مقابل احسان و نیکی او خدمتی در حق او انجام دهد از اینرو به

سراغ مولی و مالک او رخت او را خرید و خانه‌ای را هم که در آن زندگی می کرد از دو

بازستاند و در ملکیت او قرار داد. (۲)

۳. روزی از برخی از کوچه‌های مدینه عبور می کرد صدایی را شنید که از خداوند متعال درخواست ده هزار درهم می نمود، امام (علیه السلام) به منزلش رفت و فوراً

مبلغ درخواستی

او را به وی فرستاد. (۳)

۴. او بارها می فرمود " الكثير عند الله قليل " پرداخت هر چه بیشتر در راه خدا باز هم کم

و ناچیز است عطاء پرداخت در راه خدا نیازمند پاداش و تشکر افراد نیست. (۴)

۵. داستان عبور ایشان و برادرش امام حسین (علیه السلام) و عموزاده اش عبد الله بن

جعفر از  
پیرزن و گرسنگی مفرطی دچار شدند به چادر پیرزن پناه بردند او تنها گوسفند خود  
را در

- 
۱. اعیان الشیعه ج ۴، ص ۸۹ - ۹۰.
  ۲. البداية والنهاية ج ۸، ص ۳۸.
  ۳. الطبقات الكبرى شعرانی ج ۱، ص ۲۳.
  ۴. دائرة المعارف بستانی ج ۷، ص ۳۹، احياء العلوم غزالی ج ۳، ص ۱۷۱.

مقدم مهمان گرامی ذبح کرد و آنان را سیر و سیراب ساخت در بازگشت از سفر حج وقتی آن پیرزن به مدینه آمد امام (علیه السلام) پول و گوسفندان متعدد و هم چنین امام حسن تعداد گوسفند و پول و عبد الله بن جعفر چندین گوسفند همراه را به او پرداخت نمودند به حدی که به صورت يك ثروتمند و بی نیاز به چادر خود برگشت به حدی که وضعیت او مورد حسد و غبطه هم چادری‌های خویش قرار داشت. و همگی این احسان و تشکر امام را می ستودند. (۱)

۶. خانه ای از انصار به قیمت ۰۰۰ / ۴۰۰ درهم خریداری نمودند به اطلاع امام (علیه السلام) رسید که فروشندگان نیاز شدید به پول آن دارند و فروش خانه از آن نظر بوده است که از ذلت سوال از مردم نجات پیدا کنند امام (علیه السلام) خانه را همراه وجه آن به صاحبانشان برگرداند و به این ترتیب شرف و جوانمردی آنان را تأمین نمود البته این نوع کرامت و

سخاء یکی از بهترین و والاترین مراتب جود و بخشش میباشد. (۲)

۷. کنیزی، دسته گلی تقدیم محضر امام (علیه السلام) نمود، امام (علیه السلام) فرمودند: تو در راه خدا آزاد هستی انس او را در این سخاوت بی نظیر ملامت نمود امام (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: خداوند

متعالم ما را این چنین تأدیب نموده است جائی که می فرماید: " إذا حیتم بتحیة فحیوا بأحسن منها " (۳) هنگامی مورد تحیت قرار گرفتید پس با بهتر از آن تحیت انجام دهید،

تحیت بهتر از تحیت او همان آزاد و رها ساختن او بود. (۴)

۸. فردی به محضر امام (علیه السلام) آمد و اظهار نیاز نمود امام (علیه السلام) فرمودند: سوال جز در چند مورد روا نیست، قرض سنگین، فقر شدید، دیه یا غرامت ذمه. سوال کننده گفت:

جهت

یکی از آن سه مورد آمده ام. امام (علیه السلام) فرمودند ۱۰۰ دینار به او پرداخت

کردند این شخص  
به سراغ امام حسین (علیه السلام) هم رفت او نیز ۹۹ دینار به او پرداخت نمود (و)  
نخواست در برابر  
برادرش قرار گیرد) او به سراغ عبد الله بن جعفر هم رفت او هفت دینار داد آن مرد  
داستان

- 
۱. احياء العلوم، غزال ج ۳، ص ۱۷۲ دائرة المعارف بستانی ج ۷، ص ۳۹.
  ۲. حياة الحسن (ع) ج ۱، ص ۳۲۲.
  ۳. سورة نساء آیه ۸۶.
  ۴. ابن شهر آشوب، المناقب ج ۲، ص ۲۳.

بخشش حسنین را بازگو نمود عبد الله پاسخ داد وای بر تو آیا مرا در برابر آنان قرار می دهی؟ آیا نمی دانی آنان مرکز و معدن علم و دانش و مال هستند؟ البته تاریخ نویسان موارد فراوانی از جود و بخشش و کرم این " کریم اهل بیت (علیه السلام) " را

آورده اند که ما محض اختصار به موارد فوق بسنده نمودیم طالبان تفصیل می توانند به

حیة الامام الحسن (علیه السلام)، قریشی ج ۲ / عیون الأخبار الرضا ابن قتیبه ج ۳، ص ۱۴۰ به بعد /

نور الأبصار، شبلنجی ص ۱۱۱ / خصال صدوق صفحات ۱۳۰ مراجعه فرمایند. رباعی:

نیک و بد خلق پیشت ار یکسانست \* دانم که تو را بهره‌ای از عرفانست

از مدح و مذمت کسان فارغ باش \* کین شیوه هزار درد را درمانست

صاحب " روضات الجنان " می افزاید: " روایت است از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) از

" جابر بن عبد الله انصاری " که گروهی از مردم به نزد امام حسن (علیه السلام) آمدند و گفتند که: ما از

تو استدعای بعضی از خوارق عادات و کرامات را داریم چون از پدرت مشاهده کرده ایم از

تو نیز می خواهیم که ببینیم. حضرت امام حسن (علیه السلام) فرمود: شما بدان ایمان دارید؟

گفتند: بلی همه ایمان داریم که تو حجت خدائی همچنان که پدرت پیشوا و حجت خدا

بود. امام فرمود: شما پدرم را میشناسید؟ گفتند: آری. ما به صحبت وی بسیار مشرف

گشته ایم. حضرت امام حسن (علیه السلام) آنجا نشسته بود پرده ای که بر در خانه دیگر زده بودند،

گوشه آن را برگرفت و گفت: بنگرید، آن جماعت چون نگریستند، حضرت امیر المؤمنین

علی (علیه السلام) را دیدند و گفتند: " واللہ هذا امیر المؤمنین " پس همه گفتند: گواهی می دهیم که

تو فرزند رسول خدائی و بر خلق پدرت، حجت حقی " (۱).

البته کرامات و خرق عادات پیشوایان خیلی بیشتر از آنست که در عقول و افکار ناقص

ما به گنجد از این رو از نقل و بازگوئی آنها خودداری می کنیم.

-----  
۱. روضات الجنان، روضه هشتم، ص ۴۲۲ - ۴۲۷.

بخش سوم

امام حسن مجتبی (علیه السلام) در پیشگاه قرآن

(۴۶۵)

بخش سوم / امام حسن مجتبی (ع) در پیشگاه قرآن...  
امام حسن مجتبی (علیه السلام) و ارشادهای تفسیری او  
گر چه کتاب تفسیری مستقلی از آن بزرگوار در دست نداریم چون تألیف و تدوین  
به

این صورت معمولی از قرن دوم به بعد رواج داشته است، ولی کلمات تفسیری این  
بزرگوار  
را می توان از لابلائی کتب احادیث، فقه، تاریخ، تراجم، تفسیر و سیره بدست آورد،  
آنچه  
هم اکنون از این بزرگوار در دست داریم بسیار معدود و ناچیز و خیلی کمتر از آن  
مطالب و  
سخنانی است که از او فوت شده است، ولی از باب "المیسور لایسقط بالمعسور"  
به چند

مورد اشاره می نمائیم:

۱. در توصیف و شأن قرآن:

قال الحسن (علیه السلام): " ان هذا القرآن فیه مصابیح النور، وشفاء الصدور، فلیجل  
جال

بضوئه، ولیلجم الصفة قلبه، فان التفكير حياة القلب البصير، كما یمشی المستنیر في  
الظلمات بالنور. (۱) ما بقى في الدنيا بقية غير هذا القرآن، فاتخذوه اماما يدلکم وان  
احق

الناس من عمل به، وان لم يحفظه، وابعدهم من لم يعمل به وإن كان يقرأه، ان هذا  
القران

يجيئ يوم القيامة قائدا وسائقا يقود قوما الى الجنة احلوا حلاله، وحرموا حرامه، وآمنوا  
بمتشابهه، ويسوق قوما ضيعوا حدوده واحكامه، واستحلوا محارمه " (۲).

" این قرآن است که در آن چراغهای نور و شفای امراض دلها نهفته است هر  
جو یا گری

می تواند از آن بهره گیرد و دل خود را با توصیف آن ملجم سازد تفکر و اندیشه در  
قرآن

مایهء حیات قلب نورانی است آنچنان در تاریکی ها با نور می توان گام برداشت. در  
دنیا جز

۱. بحار، ج ۷۵، ص ۱۱۲ - کشف الغمه، ج ۱ ص ۵۷۳.

۲. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۷۹.





این قرآن چیزی بقاء و جاودانگی ندارد پس آن را امام و پیشوای خود قرار دهید که شما را به هدایت، رهنمون گردد، سزاوارترین مردم به قرآن آن کس است که عامل آن باشد هر چند حافظ قرآن نبوده باشد و دورترین آنان، فردی است که عامل آن نباشد هر چند قاری و خواننده آن باشد، این قرآن در روز قیامت به عنوان راهبر و قائد، تجلی پیدا می کند جمعی را که حلال آن را حلال و حرام آن را حرام شمرده اند و به متشابه آن ایمان آورده اند را به بهشت سوق می دهد، و جمعی را که حدود آن را ضایع ساخته اند و محارم آن را حلال شمرده اند، به آتش سوق مدهد."

۲. تفسیر به رأی:

و در حدیث دیگری در مورد تفسیر به رأی قرآن می فرماید:  
" من قال في القرآن برأيه فأصاب فقد أخطأ " (۱) هر کس که با رأی و هوای نفس خود

چیزی در مورد قرآن بگوید اگر به صواب هم رسیده باشد، راه خطا پیموده است.  
۳. تفسیر و شرح ادب پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله):  
قال الحسن (عليه السلام): " إن الله ادب نبيه فاحسن الأدب، فقال: " خذ العفو وأمر بالمعروف و

اعرض عن الجاهلین " فلما وعى الذی امره قال تعالی: (ما اتاكم الرسول فخذوه، و ما نهاكم عنه فانتهوا) فقال لجبرئیل (عليه السلام) و ما العفو؟ قال ان تصل من قطعك، وتعطي من حرمك، وتعفو عمن ظلمك، فلما فعل ذلك اوحى الله إليه (انك لعلی خلق عظیم).  
(۲)

خداوند متعال پیامبر خود را تأدیب نمود و بهترین ادب را انجام داد که فرمود: " عفو و

گذشت را پیشه کن و به نیکی و خوبی، امر کن و از نادانان اعراض نما ".  
هنگامی که به دستورهای فوق عمل نمود خداوند در آیه دیگر او را این چنین توصیف

نمود که هر آنچه را پیامبر آورده است فرا بگیرد و از هر آنچه نهی کرده است، خودداری

نمائید پیامبر اسلام از جبرئیل پرسید که مقصود از عفو چیست؟ گفت: هدف از عفو آن

است: کسی که با تو قطع کرده است، تو وصلت و ارتباط ایجاد نمائی و کسی که  
با تو قطع

-----  
۱. تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام ص ۳۲۵.  
۲.

احسان و نیکی کرده است به او عطا و بخشش نمائی و آن کس که به تو ظلم کرده است

مورد عفو قرار دهی.... هنگامی که پیامبر اسلام در زندگی خود، این شیوه ها را به کار بست

و در حق او از سوی پروردگار این شرف جاودانی نازل شد:

" انك لعلى خلق عظیم " ای پیامبر ما! تو دارای اخلاق و روشهای بس بزرگی هستی... " (۱).

۴. ابرار و نیکوکاران:

امام (علیه السلام) در تفسیر کلمه " ابرار " فرمودند:

" هر آنچه در کتاب خدا کلمهء " ابرار " آمده است مقصود از آن: علی بن ابیطالب، فاطمه،

حسن و حسین (علیهما السلام) می باشد چون ما نیکوکاران از حیث پدران و مادران از ابرار بوده و

همیشه دلهای ما سرشار از طاعت و نیکوکاریها است و از دنیا و محبت آن، تبری و بیزاری

جسته ایم و در تمام فرمانها و دستورات از خداوند اطاعت نموده ایم، به یکتائی او ایمان

آورده ایم و رسول و فرستاده ء او را تصدیق نموده ایم "

۵. در جمع سوگواران:

امام حسن (علیه السلام) به هنگام رحلت پدر گرامی خود، در جمع سوگواران چنین ایراد

خطبه فرمودند:

" در این شب فردی از دنیا رخت بر بست که پیشینیان از نظر عمل بر او پیشی نگرفتند

و متأخرین از نظر عمل به او نخواهد رسید او همراه پیامبر اسلام مجاهده می نمود پس با

نفس جهادگر او را نگه می داشت، پیامبر خدا با پرچم خود او را روانه می ساخت، پس

جبرائیل از سمت راست، و میکائیل از سمت چپ او را حفظ می کردند تا آنکه پیروزی را

نصیب مسلمین می ساخت.

به خدا قسم! در این شبی که فرود آمدن قرآن، در آن انجام پذیرفته است و عیسی بن مریم در آن عروج داده شده است و یوشع بن نون وصی موسی در آن فوت نموده

است

-----  
١. طبقات مفسران شیعه ج ١، ص ٢٤٤.

(٤٦٩)

شخصیتی از دنیا رفته است که از درهم و دینار و طلا و نقره جز ۷۰۰ درهم از خود باقی

نگذاشته است، هفتصد درهمی که از خیرات و عطایای او به قصد تأمین خدمتگزار منزل، کنار گذاشته بود.

هر کس که مرا می شناسد شناخته است و هر آن کس که مرا نشناخته است، پس خودم

را معرفی می نمایم، من حسن بن علی فرزند پیامبر و فرزند وصی پیامبر خدا هستم. ما از

اهل بیت رسالتیم که جبرئیل در منزل ما فرود می آمد و بالا می رفت. ما از خاندانی هستیم که خداوند رجس و ناپاکی را از آن خاندان بیرون برده است. ما از خاندانی هستیم

که خداوند مودت و دوستی آنان را بر هر مسلمانی فرض و واجب ساخته است. خداوند

متعال به پیامبر خود فرموده است:

" من در برابر زحمات رسالت، هیچ اجر و پاداشی جز مودت خویشاوندان مسئلت نمی دارم " و باز فرمود:

" کسی که حسنه ای را کسب نماید بر او مافزائیم و دریافت حسنه، عبارت از مودت و

دوستی ما اهل بیت رسالت می باشد " .

۶. تهجد و متعبدان:

محمود زمخشری در تفسیر آیهء شریفهء:

" تتجافی جنوبهم عن المضاجع " از امام حسن مجتبی (علیه السلام) نقل می کند: " وهم

المتعبدون " آنان شب زنده داران و متعبدان هستند و از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در تفسیرش

آمده است:

" قیام العبد من الليل " بلند شدن بنده در دل شب است و از حسن (علیه السلام)، (رضی الله عنه)

نقل کرده است: " انه التهجد وهم المتعبدون " .

تتجافی عبارت از تهجد و برپا شدن می باشد، و متعبدان همان شب زنده داران هستند. (۱)

= + \* \* \* + =

-----  
١. طبقات مفسران شيعه، ج ١، ص ٢٤٨.

(٤٧٠)

۷. صاحبان عقول و اندیشه‌ها:  
 قال الحسن (عليه السلام): " اذا طلبتم الحوائج فاطلبوها من اهلها قيل يابن رسول الله!  
 و من  
 أهلها؟ قال الذين قص الله في كتابه ذكرهم، فقال: " انما يتذكر اولوالألباب. قال هم  
 اولوالعقول ". (۱)  
 امام (عليه السلام) فرمود: " هنگامی که خواستید چیزی را از شخصی درخواست  
 نمائید پس از  
 اهل آن سوال کنید.  
 عرض شد ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) اهل آن کیانند؟ فرمودند:  
 " کسانی هستند که خداوند آنان را در قرآن خود نام برده و متذکر گشته است که  
 آنان  
 افرادی هستند که به هنگام تذکر خدا توجه پیدا می کنند و آنان صاحبان عقول و  
 اندیشه ها هستند ".  
 ۸. شاهد و مشهود کیانند؟  
 " سئل الامام الحسن (عليه السلام) في الشاهد والمشهود فقال: اما الشاهد فمحمد  
 صلی الله  
 علیه وآله وسلم واما المشهود فيوم القيامة، اما سمعته يقول: (يا ايها النبي انا ارسلناك  
 شاهدا ومبشرا ونذيرا) وقال تعالى: (ذلك يوم مجموع له الناس؟ وذلك يوم  
 مشهود) ". (۲)  
 " از امام حسن مجتبی (عليه السلام) در مورد تفسیر شاهد و مشهود در قرآن سوال  
 شد و پاسخ  
 فرمودند: شاهد عبارت از محمد (صلی الله علیه وآله) پیامبر اسلام است اما مشهود  
 عبارت از روز رستاخیز  
 و قیامت می باشد جائی که قرآن درباره " شاهد " می فرماید:  
 " ای پیامبر ما تو را شاهد و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم " و در آیهء دیگر  
 در مورد  
 " مشهود " می فرماید:  
 " این روز قیامت، همان روزی است که مردم در آن روز، گردآوری شده اند و  
 همان روز  
 " مشهود " می باشد ".  
 -----

۱. منبع فوق همان صفحه.

۲. شف النعمه، ج ۱، ص ۵۴۲.





(٤٧١)

۹. بهترین و زیباترین لباسها:

" كان الحسن بن علي عليهما السلام، اذا قام الى الصلاة لبس أجود ثيابه، فقيل له في ذلك فقال: ان الله جميل يحب الجمال، فأتجمل لربي وقرأ: (يا بني آدم خذوا زينتكم عند

كل مسجد". (۱)

" امام حسن بن علی (علیه السلام) هنگامی که به نماز برمخاست بهترین لباسهای خود را

می پوشید در مورد فلسفه و انگیزه این عمل پرسیدند در پاسخ فرمودند: خداوند زیبا و

جمیل است پس برای خدا، خودم را زیبا می سازم سپس آیه شریفه را تلاوت نمود که

ترجمه اش آنست: ای فرزندان آدم، خود را به هنگام عبادت و سجده بیارائید". (۲)

۱۰. حسنه ی دنیا و آخرت:

" فی تفسیر قوله تعالى: (أتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة) قال: هي العلم والعبادة في الدنيا، والجنة في الآخرة". امام (علیه السلام) در تفسیر آیه فوق فرمودند: منظور از

حسنة دنیا، علم و عبادت، و مقصود از حسنة آخرت بهشت و جنت می باشد".

۱۱. احسان و تحیت بهتر:

امام کنیزی داشت که دسته گلی به حضور او تقدیم نمود امام در مقابل این عمل فرمودند:

تو در راه خدا آزاد هستی، در مورد این واکنش از او پرسیدند امام در پاسخ فرمودند: خداوند ما را چنین تأدیب نموده است و فرموده است: " هنگامی که مورد تحیت قرار

گرفتید پس با بهترین صورت آن را پاسخ دهید. بهترین پاسخ عمل او، آزاد ساختن او بود".

۱۲. تفسیر عملی امام (علیه السلام):

در پایان این بخش حدیثی نقل می شود که جنبه ظاهری قرآنی ندارد ولی تفسیر عملی روشنی از مفاهیم و حقایق عالیه قرآن مجید را دارد و نشانگر کمال عمل و تقید آن



معصوم بزرگوار به رهنمودها و اهداف قرآن کریم است. که عین حدیث از کتاب " مستدرک الوسائل " آورده می شود تا یادآور بخشی از حقوق فراموش شده این امام مظلوم نسبت به مسلمین و دوستان خویشت باشد.

احمد بن فهد در کتاب " عدة الداعی " از ابن عباس روایت نموده است که همراه حسن

بن علی در مسجد الحرام بودم او معتکف بود و در حال انجام طواف بود (در اعتکاف روز دوم و سوم جز برای امور ضروری نمی توان اعتکاف را به هم زد و از مسجد خارج شد) که فردی از شیعیان و دوستان به او رسید و عرض کرد من به فلان شخص بدهکاری دارم اگر امکان پرداخت آن از سوی جناب عالی میسر بود بسیار بجا بود.

امام (علیه السلام) در پاسخ فرمودند قسم به صاحب این بنا پیش من چیزی باقی نمانده است که توان پرداخت داشته باشم آن شخص عرض کرد پس اگر بتوانید از او مهلت به من بگیرید بسیار مناسب خواهد بود چون او مرا تهدید به حبس و زندان می نماید....

ابن عباس گوید:  
او فوراً طواف خود را قطع کرد و همراه او راه افتاد به او عرض کردم آیا فراموش کرده ای که معتکف هستی؟ (و معتکف نمی تواند محل اعتکاف را ترك کند) امام فرمود (علیه السلام) د: نه، ولی از پدرم شنیده ام که می گفت از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیده ام که می فرمود: " اگر کسی نیازی از نیازهای برادر ایمانی خود را بر طرف سازد همانند آنست که هزار سال به عبادت خدا پرداخته است در حالی که روزها روزه دار، و شبها، شب زنده دار و روی پای خود به عبادت ایستاده باشد ". (۱)

این حدیث شریف بی نیاز از شرح و تفسیر است دقیقاً مسئولیت و تعهد اسلامی و ایمانی بندگان خدا را در برابر همدیگر نشان می دهد و جهان اسلام و ایمان را،

اجزاء  
مرتبط و پیوسته به همدیگر معرفی می نماید که از رنج و ناراحتی دیگران، رنجور و  
ناراحت و متأثر هستند به حدی که انسان يك عمل مستحبی یا واجبی را می تواند در  
راه

-----  
۱. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۶۵ - ۷۶۴، عدة الداعی ص ۱۷۵.

انجام آن ترك، يا به تأخير افكند. سعدى شيرازى با الهام از اين نوع تعاليم عاليه  
گويد:

بنى آدم اعضاى يكدیگرند \* که در آفرینش زيک گوهرند  
چو عضوى به درد آورد روزگار \* دگر عضوها را نماند قرار  
تو کز محنت دیگران بی غمی \* نشاید که نامت، نهند آدمی

بخش چهارم

زندگی سیاسی امام (علیه السلام) و پاسخ از شبهه

(۴۷۵)

بخش چهارم / زندگی سیاسی امام (ع) و پاسخ از شبهه...  
زندگی سیاسی امام حسن مجتبی (علیه السلام)  
زندگی سیاسی و اجتماعی امام حسن مجتبی (علیه السلام) یکی از داغ‌ترین و حساس‌ترین

موضوعات حیات آن بزرگوار شمرده می‌شود دوستان و مخالفان هر کدام تجزیه و تحلیل‌های متفاوتی از این محور حیات امام (علیه السلام) به عمل آورده‌اند و برخی از دوستان

همانند آل یاسین و سید باقر قرشی دیگران کتاب مستقلی در این باره پرداخته‌اند. و عمدتاً دو شبهه در این بخش در زندگی آن بزرگوار وجود دارد:  
اولی اینکه امام حسن مجتبی (علیه السلام) با آنهمه سوابق محکم معنوی و پشتوانه الهی، چرا

با معاویه کنار آمد؟ و چرا تن به صلح داد؟  
دومی نیز که بی ارتباط با زندگی سیاسی امام نیست اینکه امام حسن (علیه السلام) چرا

همسران متعددی برمگزید؟

ما در این بخش تلاش می‌کنیم تا پاسخ هر دو مورد را با توجه به مستندات تاریخی و تحلیل‌های سیاسی آورده باشیم و این پاسخها پس از مقدمات کوتاهی خواهد بود که اکنون متعرض آن مقدمات هستیم:

پاسخ شبهه اول: " صلح امام حسن (علیه السلام) "

ابن صباغ مالکی در الفصول المهمة منگارد: روز جمعه بیست و یکم ماه رمضان سال چهارم هجری، صبح همان روزی که جسد مطهر امیر المؤمنین (علیه السلام) به خاک سپرده

شد، امام مجتبی (علیه السلام) در جمع مردم کوفه حضور یافت و خطبه‌ای خواند و ضمن آن

فرمود: (۱) " لقد قبض في هذه الليلة رجل، لم يسبقه الأولون و لم یدرکه الأخرون  
= + \* \* \* + =

۱. ر. ک: علامه طباطبائی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۶۲.



... " دیشب، مردی از میان ما رفت که از میان گذشتگان تاریخ، کسی بر او سبقت نجست و در آینده نیز، کسی همتا و همسنگ وی نخواهد بود). (خطبه ای که در بخش تفسیر گذشت)

پس از آن، امام به تمشیت امور سیاسی - اجتماعی و نظامی پرداخت: کارگزاران را به

کار گمارد، به امیران مأموریت لازم داد و لشکر را مرتب و مجهز نمود و حقوق

حقوق بگیران را تقسیم کرد. (۱)

هنگامی که خبر شهادت علی (علیه السلام)، و روی کار آمدن امام مجتبی (علیه السلام) به معاویه گزارش شد دو تن از جاسوسان خود را جهت خرابکاری و آگاهی از امور کوفه و اوضاع شخص

امام (علیه السلام)، به سوی کوفه و بصره، گسیل داشت که هر دو توسط امام مجتبی (علیه السلام) شناسائی، و

به قتل رسیدند. امام نامه ای به معاویه نوشت و به او اخطار نمود: اما بعد فانك دست

الرجل، وارصدت العيون، كانك تحب اللقاء، ولوترى العافية وما او شك في ذلك فتوقعه انشاء الله تعالى. (۲)

تو جاسوسانی فرستادی همانند آنست که تو برخوردار و ملاقات را دوست داری و چه

نزدیک است پس منتظر آن باش. انشاء الله

انتظار عمومی

انتظار عموم مردم بیعت کننده با امام مجتبی (علیه السلام) آن بود که حساب معاویه را یکسره

کند و این مسأله را عبد الله بن عباس پس از گذشت حدود دو ماه از خلافت امام مجتبی (علیه السلام) طی نامه ای به آن حضرت گوشزد کرد. او در این نامه نوشت:

" بسم الله الرحمن الرحيم، این نامه ای است که عبد الله بن عباس به أمير المؤمنين حسن بن علی (علیه السلام) منویسد اما بعد: ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله)! بدان که مسلمانان با تو

بیعت کردند و به اطاعت تو راضی گشتند، لکن در این مورد که شما حق خویش را طلب

- 
١. الفصول المهمة، ابن صباغ، ص ١٦١ - ١٦٠.
  ٢. الفصول المهمة، ابن صباغ، ص ١٦١ - ١٦٠.

نمی کنید بر تو انکارها دارند... ". (۱)

بلاذری منویسد پس از گذشت پنجاه روز از خلافت امام، این نامه نگارش یافت.

(۲)

امام (علیه السلام) طبق صلاحدید خویش نامه ای به معاویه نوشت که در صدر نامه آمده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم من عبد الله أمير المؤمنين حسن بن علي إلی معاوية بن صخر  
اما بعد [ ... در این نامه امام به سه نکته اشاره کرده بودند: ]

۱. خدا از طریق دین جد ما، به انسان ها عزت و آبرو بخشید.  
۲. پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کشمکش بالا گرفت که خلیفه چه کسی  
باشد؟ و به گفتهء

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عطف توجه کردند که خلیفه باید از قریش باشد  
لکن قریش از جادهء انصاف  
بیرون رفته و حق ما را نادیده گرفتند و ما به خاطر حفظ مصالح امت اسلامی،  
شکبیائی را

پیشه ی خود ساخته ایم.

۳. الآن همه به ما روی آورده اند جز تو (و افراد تحت نفوذ تو) تو که سابقه ای در  
اسلام

نداشته و گذشتهء خوبی هم نداری تعجب می کنم که چرا با ما منازعه می کنی؟ در  
حالی که

امروز، خلافت و امامت از حیث میراث و نیز از حیث اهلیت و لیاقت، از آن من  
است چون

أمیر المؤمنین علی (علیه السلام) هنگام ارتحال، مرا به عنوان خلیفه، برگزید. ای  
معاویه! از خدا

بترس و دست از خودسری بردار! ". (۳)

آنگاه که نامه امام مجتبی (علیه السلام) به معاویه رسید در پاسخ چند نکته را متذکر  
شد،

از جمله:

۱. از نزاع امت، پس از پیامبر سخن به میان آوردی، گرچه از شخص خاصی،  
شکایت

سر ندادی لکن سخن تو تعریضی است به بزرگانی چون: صدیق، فاروق، ابوعبیده،  
طلحه،

زبیر، و....

- 
۱. اعثم کوفی در الفتوح این نامه را به صورت کامل آورده است. ر. ک: الفتوح، ص ۷۵۶.
  ۲. ر. ک: بلاذری، انساب الاشراف، ص ۲۸.
  ۳. متن این دو نامه را اعثم کوفی در الفتوح ص ۷۶۰، به صورت مفصل آورده است.

۲. من می دانم که تو نمی توانی امور خلافت را اداره کنی. (۱)

معاویه پس از ارسال پاسخ نامهء امام، ضحاک بن قیس را مسئول جمع آوری سپاه کرد

در اندک مدتی هزاران نفر را فراهم آورد و به سوی عراق به حرکت درآورد و تا پل منبج

پیش تاخت. (۲) آنگاه که این خبر به امام رسید آن حضرت نیز حجر بن عدی را مأمور

تجهیز سپاه نمود او جمعیت کثیری را تجهیز کرد و به بسیج لشکر دست زد و ۴۰ هزار نفر

را مجهز کرد امام (علیه السلام) مغیره بن نوفل بن حارث را به جای خود در کوفه نصب کرده و خود

همراه لشکر، به حرکت درآمد.

متأسفانه سپاه همراه امام مجتبی (علیه السلام)، يك دست نبودند، زیرا: گروهی از شیعیان او و

پدرش بودند و گروهی نیز از خوارج بودند کسانی که قتل معاویه را خواستار بودند، ولی

قلبا خود امام (علیه السلام) را نیز قبول نداشتند، گروهی نیز طمع ورزان غنیمت طلب، و گروهی نیز

صرفاً به خاطر تبعیت از رؤسای قبایل خود به میدان تاخته بودند و دارای هدف و انگیزه ای نبودند.

امام (علیه السلام) فرمان حرکت سپاه را صادر کرد و خود شخصاً در سباط القنطرة به

آنان پیوست. (۳)

امام، قیس بن سعد بن عباده را با دوازده هزار سوار به پیش فرستاد و خود با دیگر افراد سپاه به سباط مدائن بار اندازی کرد و دردوزد. (۴)

بعضی از مورخان، مسأله حمله به امام و زخمدار شدن آن حضرت را در " سباط " بدون ذکر انگیزه و عامل آن، نوشته اند ولی حقیقت پنهان، این است که معاویه که در حال

تهاجم به سوی امام (علیه السلام) بود از هیچ دروغ و ترفندی فروگذاری نمی کرد. و آنگهی عمال او،

در همه جا تبلیغ می کردند که معاویه خواهان صلح است ولی امام مجتبی (علیه السلام) خواهان

- 
١. ر. ك: بلاذرى، انساب الأشراف، ص ٣٢.
  ٢. ر. ك: بلاذرى، انساب الأثران، ص ٣٢.
  ٣. ر. ك: ابن صباغ، الفصول المهمة، فصل امام حسن، ص ١٦٣ - ١٦٠.
  ٤. ر. ك: بلاذرى، أنساب الأشراف، ص ٣٢ - اعثم كوفى، الفتوح، ص ٧٦٠.

جنگ و خون ریزی است و حتی آنگاه که امام در سبابا مدائن در ضمن سخنرانی خود

فرمود ما جنگ طلب نیستیم (ما حق طلب هستیم) بعضی از کوردلان در لشکر آن حضرت، به خیمه ی امام حمله بردند و خنجری بر ران امام زدند و در این هنگام بعضی از

یاران امام، مسأله صلح خواهی معاویه را مطرح کردند.

بلاذری منویسد: (۱) امام (علیه السلام) فرماندهی سپاه دوازده هزار نفری را به عبیدالله بن

عباس داد و از او خواست تا با قیس بن سعد بن عباده و سعد بن قیس همواره، مشورت

کند و فرمود اگر تو کشته شدی، فرمانده لشکر، قیس خواهد بود و اگر او کشته شد سعد بن

قیس فرمانده باشد. متأسفانه عبیدالله بن عباس خود فروشی کرد و تسلیم معاویه شد. این عمل، ضربه ای کاری بر پیکر سپاه امام مجتبی (علیه السلام) زد، ولی خوشبختانه، فرمانده دوم

امام (علیه السلام) تسلیم نشد و سخت مقاومت کرد.

جنگ سختی میان لشکر امام به فرماندهی قیس، با لشکر معاویه در گرفت و از طرفین شماری چند به خاک افتادند. حتی پس از ابلاغ خبر پذیرش صلح از سوی امام (علیه السلام) نیز

قیس همچنان، سرسختانه در برابر لشکر معاویه، ایستادگی می کرد و دوباره نبرد سختی

میان دو طرف بالا گرفت. معاویه بارها از در تطمیع و خریداری قیس دست به کار شد،

ولی موفق نگشت و این بار پیغام داد که تو برای چه کسی جنگ می کنی؟ - امام تو که

زخمدار شده و لشکر وی، او را رها کرده اند، قیس نامه ای به امام نوشت. امام یاران خود را

مورد عتاب و خطاب قرار داد و سرزنش نمود و نظر یاران را به طرف صلح یافت. کاغذ

سپیدی با مهر معاویه بدست امام رسید که هر شرطی را مورد نظر داری بنویس، این مسأله، همراهان امام را بیشتر به موضوع صلح ترغیب کرد. امام (علیه السلام) جریان را به قیس خبر

داد. (۲)

برخی از مورخان، عبیدالله بن عباس و پیوستن او را به معاویه متذکر نشده اند و

-----  
۱. ر. ک: بلاذری، انساب الأشراف، ص ۳۲.

۲. اعثم کوفی، الفتوح، ص ۷۶۴.



همچنین از نفوذ معاویه در لشکر امام و شایعه‌پراکنی آنان را به نفع معاویه مورد توجه خویش قرار نداده اند.

بی وفائی

بلاذری نقل میکند که فرمانده اول لشکر دوازده هزار نفری، پیش قراول امام مجتبی (علیه السلام) عبیدالله بن عباس بود و سپس اشاره ای دارد که بعضی می نویسند که ابن

عباس، مسئولیتی نداشته است. (۱)

یکی از یاران معاویه پیش عبیدالله آمد و سوگند یاد کرد که حسن بن علی تقاضای صلح نموده است و ضمناً يك میلیون درهم برای او از سوی معاویه پیشکش آورد، و گفت

به سوی معاویه روی آور، و سرانجام عبیدالله خود را به معاویه فروخت. [چنان که در زمان

أمیر المؤمنین نیز اختلاس کرد و فرار کرد و به یمن گریخت وزیر لوای بسر بن ارطاة قرار

گرفت] (۲) هنگامی که عبیدالله، سپاه را به نفع معاویه ترك کرد، قیس بن سعد بن عباده، به

فرماندهی لشکر، همت گماشت و از خیانت فاحش او برای لشکر، بازگو کرد و پیرو آن

چهار هزار تن به عنوان نبرد با معاویه بار دیگر با قیس تجدید بیعت کردند. معاویه گمان

کرد که با جدا شدن عبیدالله، پشت لشکر امام، شکست خورده است. لذا فرمان داد تا بسر

بن ارطاة حمله خود را آغاز کند ولی آنان در برابر مدافعات جانانه نیروهای تحت فرمان

قیس، شکست خوردند. معاویه جهت خریداری قیس، قدم به پیش نهاد ولی قیس، همچنان وفادار به امام (علیه السلام) باقی ماند. معاویه در نامه ای به او نوشت:

" امام تو در سابط مجروح شد، تو برای چه کسی نبرد می کنی؟ " (۳) پس از آن قیس

منتظر فرمان جدید گشت تا نظر امام (علیه السلام) به او ابلاغ شود.

۱. ر. ك: بلاذری، انساب الأشراف، ص ۳۲.

۲. ر. ك: قسمت پاورقی انساب الأشراف، ص ۳۷.

۳. ر. ك: بلاذری، انساب الأشراف، ص ۳۹ - ۳۸.



(٤٨٢)

ترندهای معاویه

معاویه، عبد الرحمن بن سمره را پیش عبيدالله فرستاد تا وی را بفریید ولی عبيدالله تسلیم نشد و وی را طرد نمود (فکذبوه و شتموه)، عبد الرحمن بار دوم از سوی معاویه

پیش عبيدالله آمد و دو نکته را یادآور شد. نخست آنکه امام حسن (علیه السلام) نامه ای به معاویه

نوشته است و از وی تقاضای صلح نموده است.

و دیگر آنکه يك ميليون درهم پیشکش معاویه به عبيدالله است در صورتی که به معاویه پیوندد. عبيدالله، پنداشت که پیام معاویه، صادق است و پیش خود اندیشید وقتی که صلح در می گیرد، چه خوب است که به پیشکش معاویه دست یابم. آری عبيدالله

دچار حرص و طمع، بدون مشورت با امام، و روشن شدن اصل قضیه، لشکر خود را رها

کرد، پیرو آن بسیاری از سپاه همراه او نیز به دشمن پیوستند. معاویه که گمان می کرد

ستون فقرات سپاه امام را شکسته است، دستور حمله به لشکر امام را صادر کرد ولی با

هشیاری و مقاومت سرسختانه قیس بن سعد رو به رو شد و پس از تلفات سنگین، ناچار با

قیس از طریق فرستاده ع خود به گفتگو نشست و قیس تسلیم او نشد ولی مجموعه ای که

همراه امام بودند، با ناسازگاریهای خود، زمینه پذیرش صلح را فراهم آوردند " (۱) طبری منویسد: معاویه در آغاز شایع کرده بود که قیس کشته شد. (۲) نامه‌های میان معاویه و قیس

معاویه، پس از ملحق شدن عبيدالله از لشکر امام حسن، به لشکرگاه او، به قیس بن سعد بن عباد، نامه ای نوشت و وی را به سوی خویش فرا خواند و قیس پاسخ منفی داد،

سپس در نامه ای دیگر معاویه به ترور شخصیت وی همت گماشت و به او نوشت: " انما انت يهودى ابن يهودى " (۳)

۱. ر. ك: بلاذرى، انساب الأشراف، ص ۳۹ - ۳۸ - ۳۷، طبع دار المعارف للطبوعات.

۲. ر. ك: طبرى، تاريخ، ج ۵، ص ۱۵۹، طبع المعارف.

۳. ر. ك: بلاذرى، انساب الأشراف، ص ۴۰.



(٤٨٣)

تو یهودی فرزند یهودی هستی پدر تو تیرکمان خودش نبود و همواره بدون هدف خاص تیراندازی می کرد و از این قبیل یاوه ها....

قیس در پاسخ معاویه نگاشت: (۱)

اما تو ای معاویه! بت پرست و فرزند بت هستی تو به اجبار و اکراه وارد اسلام شدی ولی با اختیار و میل خود از اسلام خارج شدی ایمان تو سابقه ندارد ولی نفاق و دورویی

تو تازه نیست ولی انصار و یاوران آن دینی هستیم که تو از آن خارج شده ای و دشمنان

آئینی هستیم که تو به آن رو آورده ای.

ابن سعد در طبقات منویسد:

قیس همواره با امیر المؤمنین (علیه السلام) بود و بعد از شهادت آن حضرت، از یاران امام

مجتبی (علیه السلام) بود و پس از صلح تحمیلی، هرگز به معاویه نپیوست تا در اواخر سلطنت

معاویه در گذشت. (۲)

هنگامی که بیعت امام با معاویه، در نامه امام (علیه السلام) به قیس منعکس شد، قیس در میان

یاران سخن گفت و خاطر نشان ساخت که: دو راه در پیش است که ناچار باید یکی را

اختیار کنیم. یکی دخول در فتنه (و دست را روی دست نهادن و به تماشای فتنه معاویه

پرداختن) و دیگر جنگیدن بدون حضور امام، ولی یاران او پیوسته، بیعت با معاویه را استقبال، و پیشنهاد می دادند". (۳)

بلاذری در ادامه کار منویسد:

امام حسن به همراه قیس بر معاویه وارد شدند، مردم با دیدن قیس می گفتند: قیس آمد، قیس آمد، امام با معاویه بیعت کرد هنگامی که نوبت قیس رسید، دست او همچنان

در دامنش بود که معاویه دست خود را پیش آورد و بر دست او مالید (۴) و بیعت ظاهری

= + \* \* \* + =

۱. ر. ك: بلاذری، انساب الأشراف، ص ۴۰.

۲. ر. ك: محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۶، ص ۵۳، طبع بیروت.

٣. ر. ك: نعمان النميمي، شرح الأخبار في فضائل الأئمة، ص ٥٥.
٤. ر. ك: بلاذري، انساب الأشراف، ص ٥٣.

صورت گرفت. (۱) چنان که: محدث قمی در منتهی الأمل منویسد:  
" معاویه، یک میلیون درهم، به عبیدالله وعده داد. نصف آن را نقدا پرداخت و نیمی دیگر را پس از دخول معاویه به کوفه، به پردازد، عبیدالله به لشکر معاویه پیوست، قیس

بن سعد ریاست لشکر را عهده دار شد و جمعیت را به ثبات قدم، در صراط امام (علیه السلام) دعوت می کرد ولی هر شب گروه گروه از لشکر امام (علیه السلام) به معاویه می پیوستند، قیس آنچنان به امام وفادار بود که حتی پس از صلح امام، در جلسهء معاویه وارد شد به او گفتند بیعت کن، او به امام نگریست و گفت: ان هذا امامی، وهو ذو اختیاری - امام از او خواست تا بیعت کند قیس تسلیم امر او شد. اینک در چنین شرایط پیش آمده امام حسن (علیه السلام) چه کاری،

جز متارکه‌ی جنگ را می توانستند انجام دهند؟ و اینک عوامل آن:  
۱. راهی منحصر به فرد:

در تحف العقول آمده است که پس از انعقاد صلح تحمیلی، برخی به امام گفتند: " یا مدل المؤمنین! " امام در پاسخ فرمودند:  
" من خوارکنندهء مؤمنان نیستم بلکه عزت بخش مؤمنان می باشم وقتی شما را دیدم که توان محاربه ندارید جنگ را رها کردم تا شما سالم بمانید آنچنان که حضرت خضر،

کشتی را سوراخ نمود تا اصحاب او زنده بمانند و من هم این چنین رفتاری نمودم ".  
(۲)  
۲. تقیه:

صلح با معاویه، بر اساس تقیه بود، بدیهی است که تصمیمات تقیه ای، تصمیمات تحمیلی است. هنگامی که یکی از افراد کنار امام، به امام اعتراض کرد که چرا با معاویه

صلح کرده ای، امام فرمودند:

" پدرم می گفت چه چیزی روشنائی بخش تر چشم از تقیه می باشد تقیه سپر مؤمن است و اگر تقیه نمی بود هرگز خدا عبادت نمی شد خداوند متعال می فرماید: ... مؤمنان

١. ر. ك: بلاذري، انساب الأشراف، ص ٥٣.
٢. تحف العقول، ص ٢٢٧.



هرگز کافران را دوست خود انتخاب نکنند و هر کس چنین کاری را انجام دهد از خدا

نیست مگر آنکه از آنان تقیه و خود نگهداری داشته باشند " . (۱)

۳. کوتاهی یاران:

قطب راوندی در کتاب الخرائج والجرائح منویسد: " معاویه با لشکر جراری، به سوی

کوفه تاخت، امام نیز فوراً فرمان بسیج عمومی و جهاد را صادر کرد. در نخيله اردو زد تا

دیگر یاران به او پیوندند، پس از ده روز انتظار، چهار هزار تن به او پیوستند. امام به کوفه

بازگشت، و در خطبه ای آنان را به حضور در جهاد فرا خواند و در ضمن آن به کسانی که به

عناوین مختلف با کوتاهی کردن خود، تسلیم شدن در برابر معاویه را پیشنهاد می نمودند،

فرمودند: " اگر گمان دارید که خلافت را به معاویه تسلیم کنید روزگار شما خوش می گذرد

اشتباه می کنید با همراهی بنی امیه هرگز خوشی، نیست " . (۲)

۴. احساس غربت:

احساس تنهائی امام (علیه السلام) چیزی نبود که قابل کتمان باشد بر این اساس آن حضرت در

ضمن خطبه ای فرمود: (۳) " اگر، انصار و یاران صادق و دلسوزی داشتم به جنگ با معاویه

می پرداختم، و خلافت را به او تسلیم نمی کردم زیرا خلافت، بر بنی امیه حرام است.

همچنین امام مجتبی (علیه السلام) در پاسخ، یکی دیگر از معترضان صلح، فرمود: به خدا سوگند،

اگر با معاویه نبرد می کردم، همراهان من خودشان مرا دستگیر و پیشاپیش تحویل معاویه می دادند " . (۴)

" ابن اثیر " مورخ معروف در کتاب " الکامل فی التاریخ " منگارد: أمير المؤمنين (علیه السلام) با

چهل هزار مرد رزمنده عازم سرکوبی معاویه بود که مسأله شهادت آن حضرت پیش آمد و

سپاه جرار معاویه به حرکت درآمد و به سوی کوفه شتافت: امام حسن (علیه السلام)

به مسلمانانی با

- 
۱. تحف العقول، ص ۲۲۷.
  - ۲ و ۳. ر. ك: راوندی، الجرائج والجرائح، ص ۵۷۴.
  ۴. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۶۹، انتشاره اسوه.

او بیعت کرده بودند، فرمان جنگ علیه معاویه را صادر کرد و قیس بن سعد را با دوازده هزار نفر، به عنوان طلیعه سپاه، به پیش فرستاد، (معاویه در این لشکر نفوذ کرد و منادی او ندا در داد که قیس کشته شد متفرق شوید، این ندای مرموز و مشکوک، در ستون لشکر، اثر منفی گذارد و عده ای متفرق شدند) و نفوذی‌های معاویه حتی به خیمه‌ء امام مجتبی (علیه السلام) تعرض جستند، و از سوی دیگر معاویه رسماً نامه سپیدی همراه با امضای خود پیش امام حسن (علیه السلام) فرستاد و از او خواست تا هر گونه شروطی را جهت ایجاد صلح در آن بنویسد: لشکر امام آنچنان فریفته ی صلح خواهی معاویه گشتند که وقتی امام در

خطبه‌ای پیشنهاد معاویه را به سمع لشکر خود رساند و خاطر نشان کرد: "الا وان معاویه دعانا لأمر ليس فيه عز ولا نصفة، فإن اردتم الموت رددناه عليه و حاكمناه الى الله عزوجل بظبي السيوف وان اردتم الحياة قبلناه وأخذناه لكم الرضى". "مسلمانان آگاه باشید معاویه ما را به مسأله ای فرا می خواند که عزت و تأمین حق واقعی ما در آن نیست اگر دارای روحیه شهادت طلبی هستید، آن را رد کنیم، و دست به

شمشیر ببریم و اگر نه آن را رد نکنیم". (۱)  
ابن اثیر یادآور می شود هنگامی که کلام امام بدین جا رسید: "در مردم از هر سو فریاد و بانگ برآوردند که ما ماندن در اینجا و زندگی را ترجیح می دهیم و شعار زندگی، سردادند". (۲)

مردم! در واقع، صلح را بر امام تحمیل کردند و آن حضرت به ناچار تسلیم پیشنهاد معاویه و درخواست همراهان خویش شد. آیا با توجه به وضعیت ویژه و جو خاصی که

پیش آمده بود آیا امام (علیه السلام) راه دیگری هم در پیش داشت؟  
امام مجتبی (علیه السلام) هنگامی که خواست صلحنامه را امضاء کند، در خطبه ای به همگان

خاطر نشان ساخت: ای مردم! پیشوا و امیر شما مائیم ما میهمانان شمائیم، ما اهل بیت

-----  
١. ابن اثير، الكامل في التاريخ، ج ٣، ص ٤٠٦.  
٢.

پیامبر شمائیم، ما کسانی هستیم که خدا پلیدی را از ما دور داشته است." و این کلام را چند بار تکرار نمود و همه ی اهل مجلس گریستند. (۱) این کلام، به نوبه خود، هشدارى به مردم و تذکارى دیگر از اختصاص خلافت به امام

مجتبى (علیه السلام) بود ولی مگر گوش شنوایی وجود داشت؟ چنان که پس از امضاء ترك مقابله (صلحنامه) نیز با پیشنهاد معاویه، امام خطبه خواند و در حضور همگان این چنین فرمود:  
ای مردم، خدا شما را توسط نخستین ما (پیامبر اکرم) هدایت کرد و به وسیله آخرین ما خون شما را حفظ نمود. (۲)  
امام (علیه السلام) حدود پنج ماه و نیم خلافت کرد و پس از مسأله امضاء ترك

مخاصمه (صلحنامه)، در جهت باز داشتن معاویه از اقدام به نسل کشی، به سوی مدینه حرکت کرد.

مردى در محضر امام (علیه السلام) نسبت به این صلحنامه اعتراض کرد. امام پاسخ داد: حکومت

بنی امیه همان است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در خواب دیده بود که بنی امیه یکی پس از دیگری به بالای منبر او رفت و آمد دارند، وقتی از خواب بیدار شد، به خاطر او سوره " انا

اعطيناك الكوثر و نیز سوره انا انزلناه في ليلة القدر " نازل گردید. (۳)

مردم شناسی امام مجتبی (علیه السلام)  
ابن اثیر در اسد الغابه منگارد: هنگامی که امام (علیه السلام) نامه ای به معاویه نوشت و وی را به

اطاعت از خود فرا خواند ولی معاویه در برابر او سر تعظیم فرود نیاورد و کار به مقاتله

انجامید و خود را صلح طلب و امام را جنگ طلب، معرفی نمود و ترفند معاویه در یاران

مجتبى (علیه السلام) مؤثر واقع شده بود. امام (علیه السلام) به طور آشکار در جمع مردم، شیدای صلح  
تحمیلی، از چگونگی روحیه جمعیت حاضر سخن به میان آورد و خاطر نشان کرد:

۱. ابن اثیر، الكامل في التاريخ، ج ۳، ص ۴۰۷ - ۴۰۶.

۲. ر. ك: مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۹.

٣. ابن أثير، الكامل في التاريخ، ج ٣، ص ٤٠٧ - ٤٠٦.

(٤٨٨)

۱. در صفین شما به خاطر خدا، عمل می کردید دین خود را مورد حمایت و از دنیا چشم پوشی داشتید ولی آلان روحیهء شما عکس آن است.

۲. امروز شما نسبت به خلیفه و امام خود، صادق نبوده و منافقانه عمل می کنید و

در گذشته این چنین نبوده اید.

۳. دل های شما عزادار است و به مقتولین در صفین و نهروان مانند میشد. برای مقتولین صفین اشک مریزید و برای مقتولین نهروان خون خواهی منمائید.

امام مجتبی (علیه السلام) سپس، رسماً درخواست شوم معاویه را مطرح کرد و فرمود:

معاویه ما را به مسأله ای فرا می خواند که در آن، نفعی و حق خواهی و عدلی برای ما نیست.

اگر مرد جنگید، پیشنهاد او را رد کنیم و کار را به خدا بسپاریم و دست به قبضهء شمشیر ببریم ولی اگر طالب زندگی هستید، آن را رد نکنیم و طبق نظر شما عمل کنیم.

در این هنگام جمعیت حاضر از هر ناحیه بانگ برآوردند زندگی! زندگی! امام احساس

کرد که تنها ماند و هنگامی که مردم امام را رها کردند امام صلح را پذیرفت. (۱) صلح خواهی مردم

واقعیت امر آن است، پیش از آن که امام (علیه السلام) نظر خود را درباره صلح، بازگو نماید مردم

نظر خود را دادند، چنان که قبلاً از قول ابن اثیر نقل کردیم ندای "البقیة البقیة" را سردادند.

امام (علیه السلام) وقتی که زمینهء اجتماعی را برای نبرد مساعد ندید و ادار شد که صلح ناخواسته

را بپذیرد.

راز صلح امام را از زبان خود امام حسن (علیه السلام) می توان به دست آورد که فرمود: "إنی

رأیت هوی اعظم الناس فی الصلح، و کرهوا الحرب، فلم احب ان احملهم علی ما یکرهون". (۲) من دیدم تمایل اکثریت مردم به صلح و ترک مخاصمه است و از جنگ

= + \* \* \* + =

-----

١. ابن اثير، اسد الغابة، ج ٢، ص ١٤، مادة حسن، چاپ بيروت، ر. ك: ذهبى، تاريخ الإسلام، ج ٤، ص ٦.
٢. دينورى، اخبار الطوال، ص ٢٢٠.



گریزان اند. من میل نداشتم آنان را بر چیزی تحمیل کنم که از آن گریزان هستند،  
زیرا  
جنگ چیزی نیست که با بی میلی و ناباوری افراد سپاه قابل دوام باشد و پیروزی  
حاصل  
گردد. و در کلامی دیگر فرمود: "والله انی سلمت الامر لانی لم اجد انصارا ولو  
وجدت  
انصارا لقاتلته لیلی ونهاری حتی یحکم الله بیننا و بینهم". (۱) به خدا قسم، من  
خلافت را  
به این سبب تسلیم کردم که یاور و انصاری نیافتم، و اگر یاورانی داشتم شب و روز  
با معاویه  
مجنگم تا خداوند بین ما و آنها (شما) حکم کند و نیز فرمود: "لو وجدت اعوانا  
ما  
سلمت له الامر لانه محرم علی بنی امیه": (۲) اگر یاورانی داشتم، خلافت را به او  
واگذار  
نمی کردم چون اصولا خلافت بر بنی امیه حرام است.  
در روایت زیر اساسی ترین فلسفه صلح امام مجتبی (علیه السلام) آمده است، زیرا  
امام در پاسخ  
اعتراض ابوسعید که چرا مدهانه و مصالحه کردی با اینکه حق با تو بود و معاویه ضال  
و  
مضل و یاغی است چنین فرمودند: "آیا من حجت خدا بر مردم نیستم؟" ابوسعید  
گفت:  
"چرا". امام فرمود: "آیا من همان کسی نیستم که رسول خدا درباره من و برادرم  
امام  
حسین (علیه السلام) فرمود: "الحسن والحسین امامان قاما او قعدا". ابوسعید گفت:  
"چرا". امام  
فرمود: "ای ابوسعید! پس من امامم اگر قیام کنم یا بنشینم. و علت صلح من، علت  
صلح  
رسول خدا با قبیله بت پرست "بنی ضمیره" پیش از جنگ بدر و صلح با قبیله بنی  
اشجع و  
صلح با اهل مکه هنگام مراجعت از حدیبیه بود، با این تفاوت که آنها کافران به  
تنزیل  
قرآن بودند و معاویه و یارانش کافران به تأویل قرآن هستند. پس وقتی که من  
امامم،

چرا نباید رأی من و آنچه انجام می دهم مورد اطمینان و قبول شما باشد، آیا نمی  
بینی در  
داستان موسی و خضر هنگامی که کشتی توسط خضر نبی سوراخ شد. یا آن پسر  
کشته  
شد، یا دیوار مخروبه را اصلاح کردند، حضرت موسی (علیه السلام) از عمل خضر  
خشمگین شد و  
اعتراض کرد. چون حکمت و مصلحت آن کار را نمی دانست. ولی وقتی که خضر  
حکمت و

- 
۱. بحار، ج ۴۴، ص ۱۴۷.  
۲. بحار، ج ۴۴، ص ۴۵ و ۴۶.

مصلحت آن کار را بیان کرد، موسی راضی و خشنود شد " (۱).  
اکنون کار من، شما را خشمگین و ناخشنود کرد، زیرا از حکمت و مصلحت این  
کار بی  
اطلاع هستید، یقین بدانید که اگر من این کار را انجام نمی دادم يك نفر از شیعیان  
ما، بر  
روی زمین باقی نمی ماند " (۲). معاویه، نسل کشی نسبت به شیعه انجام می داد و  
حمام  
خون به راه می انداخت.

شبیبه این مطلب را امام صادق (علیه السلام) از امام مجتبی (علیه السلام) نقل می کند  
هنگامی که به آن  
حضرت گفته شد: ای خوارکننده ء مؤمنان! و حضرت در پاسخ فرمود:  
من خوار کننده ء مؤمنین نیستم، بلکه با این کارم به آنان عزت دادم، چون دیدم شما  
از  
نظر نظامی بر آنان غالب نمی شوید، و امر خلافت را واگذار کردم و از این راه  
سدی، سر راه

خون ریزی معاویه، ایجاد کردم. (۳)  
نسایی محدث معروف اهل سنت هنگامی که وارد شام شد و حدیثی در فضیلت  
علی (علیه السلام) بر زبان آورد، از او خواستند درباره فضیلت معاویه نیز حدیثی از  
پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)  
نقل کند. گفت که من حدیثی در فضیلت معاویه ندارم، جز اینکه پیامبر (صلی الله  
علیه وآله) درباره او  
فرمود: " خداوند هرگز شکم او را سیر نکند! " مردم شام بر سرش ریختند و آن قدر  
او را  
کتک زدند که در زیر دست و پا از دنیا رفت. البته احادیثی از رسول خدا (صلی الله  
علیه وآله) درباره معاویه  
داریم که حضرت فرمود: " اذا رايتم معاوية یخطب علی منبری فاقتلوه... ". " اگر  
معاویه را

روی منبرم دیدید پس او را بکشید " (۴).  
احمد حنبل در مسند خود در مذمت معاویه و عمروعاص ولعن آنها، در حدیثی  
معروف، اسم معاویه و عمروعاص را حذف کرده است و به جای آن فلان و فلان  
آورده

۱. آیات ۶۹ تا ۸۲ سوره كهف، تشبیه جالب امام به داستان خضر نبی و حضرت موسی (ع) كه در این سوره آمده است....
۲. تاریخ الخلفاء ص ۲۰۷، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۱۱، بحار، ج ۴۴، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۲۰.
۳. تاریخ دمشق، ص ۲۲۸.
۴. نصر بن ابی مزاحم، وقعة الصفین، ص ۲۱۶.

است. (۱) امام حسین (علیه السلام) در پاسخ مروان (که باید با یزید بیعت کند)، فرمود: " بیعت با او دفن اسلام و فاتحه اسلام است ". و نیز فرمود: " لقد سمعت جدی رسول الله (صلی الله علیه وآله) يقول: الخِلافة محرمة علی آل ابی سفیان، فاذا رأیتم معاویة علی منبری، فابقروا بطنه وقد راه اهل المدینه علی المنبر فلم یبقروا فابتلاهم الله بیزید الفاسق ": (۲) " از پیامبر (صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمود: خلافت بر آل ابوسفیان حرام است و اگر معاویه را بر منبر من دیدید، شکمش را بشکافید ". و مردم مدینه او را بر منبر پیامبر (صلی الله علیه وآله) دیدند ولی شکمش را پاره نکردند، در نتیجه مبتلا به حکومت یزید فاسق شدند ". تنها برای حکومت معاویه روز جمعه، پس از انعقاد صلح نامهء تحمیلی، در نخيله (در قسمت بیرونی شهر کوفه، منطقه ای است که امیر المؤمنین (علیه السلام) سخنرانیهای عمومی خود را با مردم در آنجا انجام می داد و خطبه می خواند) خطبه ای ایراد کرد و در ضمن آن چنین گفت: " انی واللہ ما قاتلتکم لتصلوا ولا تصوموا ولا تحجوا ولا تزکوا انکم لتفعلون ذالک و لکن قاتلتکم لأتأمر علیکم وقد اعطانی اللہ ذالک وانتم له کارهون وانی منیت الحسن و اعطیتہ اشیاء و جمعیتها، تحت قدمی و لا افی شیء منها ". (۳) " من با شما مقاتله و جنگ نمودم که نماز بگزارید یا روزه بگیرید یا حج انجام دهید یا زکات پرداخت کنید چون خودتان این کارها را انجام می دهید و نیازی به من ندارید بلکه خواستم که به شما امارت و حکومت داشته باشم و این خدا بود که این خواسته را به من عطا نمود هر چند شماها کراهت داشتید من به حسن تأمین ها دادم هر چه به او قول داده ام همه را زیر پا می نهم به هیچکدام از آنها وفا نخواهم نمود ". در حالی که قرآن می فرماید: الذین ان مکناهم فی الأرض أقاموا الصلاة (حج ۴۱)

۱. علامه امینی، الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۴۰، مسند، احمد حنبل، ج ۴، ص ۴۲۱.

۲. لهوف، ص ۲۰، عوالم، ص ۵۳، مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۵.

٣. مناقب، ج ٤، ص ٤٠، چاپ دار الأضواء.

(٤٩٢)

ولی معاویه می گوید من به نماز و روزه و حج و زکات کاری ندارم. در پی سخنان فوق بود

که سلیمان بن سرد به امام گفت با وجود چهل هزار سرباز چرا صلح با او را پذیرا شده ای؟

امام فرمود: کان ذالك فما تری الان؟ - چهل هزار سرباز داشتم ولی آنچه که فرمان بردار

هستند چند تن اند؟ - در این هنگام حجر بن عدی فرمود: اما والله لو درت انك تفی ذالك اليوم ومنتنا معك دوست دارم مقاتله با معاویه را آغاز کنی و کار به شهادت منجر

شود و در رکاب تو شهید شویم. (۱) ولی امام جنگ با معاویه را به صلاح مسلمانان ندید.

تحقق پیشی بینی امام مجتبی (علیه السلام)

سیمای معاویه را کسی همچون امام مجتبی (علیه السلام) شناسائی نداشت ولی پس از

شهادت امام حسن مجتبی (علیه السلام) دو مسأله، برای همگان آشکار شد: نخست آن که معاویه، جز خود و خط خود را تحمل نکرده، حتی به نسل کشی دست می زند.

و دیگر آن که او به هیچ وجه نسبت به تعالیم اسلام متعبد نیست و فقط به ظاهر، دم از

اسلام می زند و صلح تحمیلی امام مجتبی (علیه السلام) معاویه را وادار کرده بود تا مخالفان خود را

کمی تحمل کند و نیز به ظاهر نسبت به اسلام تعهد به خرج دهد لکن پس از شهادت آن

حضرت آن سوی چهره ء معاویه بهتر آشکار گشت.

اولاً: معاویه دستور داد تا به طور کلی نقل احادیث در رابطه با ولایت اهل بیت (علیه السلام)

تعطیل گردد.

ثانیاً: جعل احادیث پیرامون منقبت بنی امیه، عثمان و اعوان و انصار اموی رایج گردد.

ثالثاً: هر کس، با خط مشی معاویه سازگار نباشد، زندانی و در بدر یا مقتول و کشته شود.

-----

١. مناقب، ج ٤، ص ٤٠، چاپ دار الأضواء.

(٤٩٣)



تداوم جنگ سرد

امام (علیه السلام) پس از بیعت نیز، خلافت را حق خود می دانست و هرگز نمی گفت معاویه

خلیفهء حقیقی است بلکه وی را امیر مصلحتی و موقتی معرفی می کرد و در واقع مبارزه

خود را در جلوه‌های دیگر با معاویه ادامه می داد از جمله:

۱. ابن اثیر در اسد الغابه منویسد: " هنگامی که امام حسن (علیه السلام) با معاویه، بیعت کرد،

پیش از آنکه معاویه وارد کوفه شود، امام در جمع مردم این چنین سخن گفت: ایها الناس! انما نحن امرائکم و ضیفائکم، ونحن اهل بیت نبیکم الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا. ای مردم! ما امیران و مهمانان بر شمائیم، اهل بیت رسول خدا ما هستیم، اهلیتی که خدا پلیدی و ناپاکی را از آنان دور ساخته است. امام سخنان خود را تکرار کرد و آن قدر تکرار کرد که سخنان مظلومانه او که حکایت از

بی وفائی مردم داشت آنان را به حال انفعال و ندامت و گریه وادارد ". (۱)

۲. آنگاه که معاویه وارد کوفه شد و همه مردم با او بیعت کردند، عمرو عاص به معاویه

گفت از امام حسن بخواه که خطبه ای بخواند معاویه امتناع و مقاومت کرد ولی سرانجام

تسلیم شد و از امام خواست تا خطبه ای بخواند و امام در حضور همگان این چنین فرمود:

" ایها الناس! فان الله هداکم باولنا، وحقن دمائکم باخرنا، الا ان اکیس الکیس التقی، و

ان أعجز العجز، الفجور، وان هذا الأمر الذی اختلفت انا و معاویة فیه، اما ان یکون احق

به منی، و اما ان یکون حقى ترکنه لله عزوجل لأصلاح امة محمد ۹ وحقن دمائکم مردم!

خداوند شما را با نخستین فرد ما (که پیامبر خدا باشد) هدایت فرمود و خون شما را با

آخرین فرد موجود ما حفظ و نگهداری نمود بدانید زیرا که ترین زیرکان آن فرد با تقوی و

خداشناس است و عاجزترین عاجزان فرد گناهکار و فاسق است در این خصوص که من و

معاویه مخاصمه داشتیم چه او شایستگی داشته باشد یا اینکه حق من بوده باشد به خاطر اصلاح امور امت و حفظ خون آنان من رها نمودم سپس به معاویه نگریست و

-----  
۱. ر. ک: ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۲، ص ۱۴، چاپ دار احیاء التراث العربی.

فرمود: وان ادري لعله فتنة لكم ومتاع الى حين اگر چه می دانم که این مسأله امتحان سنگینی برای شما است و این ودیعه در دست شما است تا دم مرگ. امام با این کلام، به

معاویه هشدار داد و اخطار کرد و به مردم رهنمود داد که مواظب باشند. معاویه در این هنگام به عمرو عاص نگاهی کرد و گفت: از اینکه اصرار می کردی او خطبه بخواند. آیا

همین مسأله را می خواستی به رخ من بکشی؟! و سپس امام را وادار کرد تا از منبر فرود آید. (۱)

۳. طبق نوشته ی برخی از اهل نظر امام حسن (علیه السلام) به مصالحه موقتی روی آورد و از معاویه پیمان گرفت تا خلافت را روزگار خود در اختیار داشته و در روزگار پس از خود آن

را به امام حسن بسپارد. چنان که: ذهبی در تاریخ الاسلام منویسد: فکرة الحسن، القتال،

وبایع معاوية على ان جعل العهد من بعده للحسن". (۲) سیوطی در تاریخ الخلفاء یادآور می شود: "فارسل اليه الحسن يبدل له تسليم الأمر اليه، على ان تكون له الخلافة من بعده". (۳) حسن، تسلیم امر را به او وا گذاشت مشروط بر

آنکه خلافت و حکومت پس از معاویه از آن او باشد.

۴. ابن شهر آشوب در مناقب و فضل امام حسن یادآور می شود: یزید وقتی که همسر

عبد الله بن عامر را مشاهده کرد شیفتهء او شد. مطلب را با پدر خود معاویه در میان نهاد،

معاویه عبد الله را فراخواند. استان داری بصره را برای او مقرر داشت و سپس به او گفت: اگر

دارای همسر نبودی دخترم رمله را به عقد تو درمآوردم، او مغرور شد و بی خبر از توطئه

معاویه، همسر خود را طلاق داد، معاویه فوراً ابوهریره را به خواستگاری او برای یزید گسیل داشت، هنگامی که امام حسین و عبد الله بن جعفر و امام حسن، از جریان پشت

پرده آگاهی یافتند، وارد عمل شده و به خنثی کردن طرح شوم معاویه پرداختند و آن زن،

- 
١. ر. ك: ابن اثير، اسد الغابة، ج ٢، ص ١٤، چاپ دار احياء التراث العربى.
  ٢. ر. ك: ذهبى، تاريخ الاسلام، ج ٤، ص ٥، نشر بيروت دار التراث العربى.
  ٣. ر. ك: سيوطى، تاريخ الخلفاء، ص ١٩١، نشر منشورات الرضى.

به عقد امام مجتبی (علیه السلام) درآمد. (۱)  
۵. روزی، در حضور معاویه و عمروعاص و شامیان، امام مجتبی (علیه السلام) در خطبه ای خود را معرفی کرد. معاویه گفت: اما انک یا حسن قد کنت ترجو ان تکون خلیفة ولست هناك.

اما تو ای حسن، انتظار می کشیدی تا خلیفه، شوی! ولی این چنین نشد.  
امام در پاسخ داد: خلیفه، پیامبر (صلی الله علیه وآله) کسی است که طبق سیره و پیامبر (صلی الله علیه وآله) عمل کند، اطاعت خدا را پیشه ی خود سازد، ولی کسی که بر اساس جور حکم می دهد و سنت رسول خدا را تعطیل می کند، خلیفه نیست، کسی که دنیا را به عنوان پدر و مادر خود برگزید کسی که بندگان خود را بازیچه هوس بازیهای خود و با اموال مردم، طبق دلخواه خود

عمل می کند او خلیفه نیست. (۲)  
۶. روزی معاویه در مدینه در خطبه ای گفت: ابن علی بن ابیطالب؟  
امام حسن (علیه السلام) از جای برخاست و در حضور همگان فرمود: " - خداوند رسولی را مبعوث نکرد جز آنکه از اهل بیت او برای او وصی و جانشین، برگزید و هیچ پیامبری مبعوث نگشت جز آنکه برای او دشمنی از انسانهای اهل جرم و معاصی قرار داده است.

علی (علیه السلام) وصی پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود و من پسر علی (علیه السلام) هستم. تو ای معاویه پسر صخر و جد تو حرب است ولی جد من رسول خدا است مادرت هند است ولی مادر من فاطمه (علیه السلام) است،  
جده من خدیجه است ولی جده تو نسيله است. خدا لعنت کند کسی را که از جهت حسب

ونسب، پست است و در کفر سابقه دار است و مردم از او خاطرات بدی دارند و نفاق او شدید است ". در این هنگام همه مردم حاضر آمین گفتند، در این جا بود که معاویه از منبر فرود آمد. (۳)

- 
١. ر. ك: ابن شهر آشوب، مناقب، ص ٤٢ - ٤١، چاپ دار الأضواء.
  ٢. ر. ك: طبري، الإحتجاج، ج ١، ص ٢٨٢، نشر المرتضى.
  ٣. ر. ك: طبرسي، الإحتجاج، ج ١، ص ٢٨٢، نشر المرتضى - طبع اسوه، ج ٢، ص ٥٣.

گفتار چند تن از معاصران  
سیر تاریخی ما پایان پذیرفت اکنون گفتاری چند تن از معاصران را در این باره بازگو  
می نمائیم:

۱. گفتار مرحوم شرف الدین:  
آری مهم ترین فراز زندگی امام حسن (علیه السلام) صلح با معاویه تشکیل می دهد  
که مورد  
گفتگوی دوست و دشمن قرار گرفته است و در این باره کتابها تنظیم یافته و  
سمینارهایی  
تشکیل گردیده است درباره صلح یا پر شکوه ترین نرماش قهرمانانهء تاریخ اسلام تنها  
به

گفتار یکی از اندیشمندان اسلام شریف دین و آبروی مسلمانان مرحوم سید شرف  
الدین  
جبل عاملی بسنده می شود او که یکی از رجال علم و فضیلت و کلام می باشد حق  
مطلب

را در این باره به خوبی ادا کرده است: او در پیشگفتاری که بر کتاب پر ارزش "  
صلح

الحسن" علامه شیخ راضی آل یاسین ترجمه ادیب فرزانه دانشور گرانمایه حضرت  
آیه الله

سید علی خامنه‌ای دارد چنین منویسد:

"توطئه‌های بانداموی حسن بن علی و برادرش را در برابر خطر مهیب قرار داد که  
اسلام را با نام اسلام تهدید می کرد و به خاموش ساختن نور حقیقت به نام حقیقت  
کمر

می بست. آن دو امام برای دفع این خطر دو راه بیشتر نداشتند. مقاومت یا مسالمت  
به یقین. مقاومت در نوبت حسن بن علی (علیه السلام) به نابودی جبههء حق و  
طرفداران دین و راه

راست منجر می گردید چه در آن روزگار حسن بن علی (علیه السلام) خود و بنی  
هاشم و یاران ایشان

را به خطر می افکند و آنان را با قوای نیرومند و مجهز معاویه روبرو می ساخت و  
اگر

همچون برادرش حسین در عاشورا بر فداکاری و جانبازی همت می گماشت بدون  
تردید

جنگ با نابودی تمامی افراد این جبهه پایان می پذیرفت و هدف و آرمان آنان نیز  
لوٹ می گردید. بانداموی بدین وسیله به پیروزی درخشانی نایل می گشت و پس از

این پیروزی، میدان برای معاویه خالی و بی رقیب می ماند و امکان همه نوع ترك تازی و جولان به رقیب داده می شد و در نتیجه امام حسن (علیه السلام) به همان سرانجامی که سخت از



آن پرهیز داشت دچار می گشت و فداکاری و جانبازی او نیز در آراء عمومی جز  
اعتراض و  
ایراد خالی، اثری به جای نمی گذاشت. زیرا معاویه با اصرار تمام از روی سیاست  
پیشنهاد  
صلح را داشت و برای قبول هر شرطی برای خدا و به نفع امت، خود را آماده نشان  
می داد و  
هیچ نوع عذری از امام حسن (علیه السلام) در برابر این آمادگی شنیده نمی شد و  
اظهار آمادگی  
معاویه همه را فریب داده بود و چهره زشت امویان هنوز آن چنان بی پرده و آشکار،  
رو  
نشده بود و عامهء مردم به او به عنوان يك مسلمان باسابقه می نگریستند ولی در ایام  
سید  
الشهداء این پرده فریب از هم دریده شده بود و بدین جهت فداکاری و جانبازی او  
می توانست در زمینهء یاری حقیقت و اهل حقیقت آثار جاوید درخشانی به جا  
بگذارد  
آنچنان که گذاشت. وارث بعدی، خط مشی امام حسن (علیه السلام) را تفسیر و  
توجیه نمود و نقاب  
از چهرهء این طاغوت زمان برداشت، و نخستین ماده انفجاری که به وسیله امام  
حسن کار  
گذاشته شده بود منفجر گردید و معاویه با غرور تمام گفت ای اهل عراق! به خدا  
سوگند  
من به خاطر نماز و روزه و زکات و حج با شما نجنگیدم، جنگ من با شما فقط  
برای  
حکومت بود و خدا مرا به مقصودم رسانید با آنکه شما نمی خواستید (۱) بدین  
وسیله ماسک  
از صورت دزدان افتاد و کوس رسوایی بنی امیه بر سر بازارها زده شد و به برکت  
همت تدبیر  
بود که برادرش سید الشهداء توانست آن انقلاب بزرگ را که روشنگر حقیقت و  
عبرت  
بخش خردمندان بود به وجود آورد. شهادت کربلا بیش از آنکه حسینی (علیه  
السلام) باشد  
حسنی (علیه السلام) بود روز ساباط با مفهوم فداکاری و جانبازی آن با روز عاشورا  
آمیخته بود...

چون امام حسن شالودهء آن را ریخت و وسائل و مقدمات آن را فراهم آورده بود.

(۲)

۲. گفتاری از سیرهء پیشوایان:

" ۱. امام حسن (علیه السلام) فردی شجاع و با شهامت بود و هرگز ترس و بیم در

وجود او راه پیدا

نمی کرد، او در راه پیشرفت اسلام از هرگونه جانبازی دریغ نمی ورزید و همواره

آمادهء

---

۱. از پیشگفتار صلح الحسن، صفحات ۵ - ۶.

۲.

مجاهدت در راه خدا بود. چنان که در جنگ جمل، در رکاب پدر خویش امیر مؤمنان (علیه السلام) در خط مقدم جبهه می جنگید و از یاران دلاور و شجاع علی (علیه السلام) سبقت می گرفت و بر قلب سپاه دشمن حملات سختی می کرد. (۱)

پیش از شروع این جنگ، به دستور پدر، همراه عمار یاسر و تنی چند از یاران امیر مؤمنان (علیه السلام) وارد کوفه شد و مردم کوفه را جهت شرکت در این جهاد دعوت و تبلیغ نمود. (۲)

او وقتی وارد کوفه شد که هنوز "ابو موسی اشعری" (یکی از مهره‌های فاسد عثمان) بر سر کار بود و با حکومت امیر مؤمنان (علیه السلام) مخالفت نموده از جنبش مسلمانان، در پشتیبانی از مبارزه آن حضرت، با پیمان شکنان، جلوگیری می نمود، با این حال حسن بن علی توانست علی رغم کارشکنیهای ابو موسی و هم‌دستانش، متجاوز از نه هزار نفر را از شهر، به میدان جنگ، گسیل بدارد. (۳) و نیز در جنگ صفین، در بسیج عمومی نیروها و گسیل داشتن ارتش امیر مؤمنان برای جنگ با سپاه معاویه نقش مهمی به عهده داشت و با سخنان پر شور و مهیج، مردم کوفه را به جهاد در رکاب امیر مؤمنان (علیه السلام) و سرکوبی خائنان و دشمنان اسلام دعوت می فرمود. (۴)

آمادگی او برای جانبازی در راه حق به اندازه ای بود که امیر مؤمنان در جنگ صفین از یاران خود خواست که او و برادرش حسین بن علی (علیه السلام) را از ادامه ی جنگ با دشمن باز دارند تا نسل پیامبر (صلی الله علیه وآله) با کشته شدن این دو شخصیت از بین نرود. (۵)

امام حسن مجتبی (علیه السلام) هرگز در بیان حق و دفاع از حریم اسلام نرمش نشان نمی داد و علنا از کارهای ضد معاویه و دودمان بنی امیه افشاء‌گری می نمود. مناظرات و احتجاجات

مهيج و كوينده حضرت مجتبی (عليه السلام) با معاويه و مزدوران و طرفداران او  
نظير: عمرو عاص،

- 
۱. مناقب ابن شهر آشوب ج ۴، ص ۲۱.
  ۲. تاريخ يعقوبی ج ۲، ص ۱۷۰ - الامامة والسياسة ج ۱، ص ۶۷.
  ۳. الاخبار الطوال، ابو حنيفه دينورى، ص ۱۴۶ - ۱۴۵.
  ۴. شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ۱، ص ۳۵۸.
  ۵. نهج البلاغه فيض الاسلام ج ۴، ص ۶۵۲ - ۶۵۱، نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ۱۱، ص ۲۵، خطبه ۲۰۰.

عقبه بن ابی سفیان، ولید بن عقبه، مغیره ابن شعبه، و مروان بن حکم، شاهد گویای این ادعا است. (۱)

حضرت مجتبی (علیه السلام) حتی پس از انعقاد پیمان صلح (که قدرت معاویه افزایش یافت و موقعیتش بیش از پیش تحکیم یافت بعد از ورود معاویه به کوفه، برفراز منبر نشست و انگیزه‌های صلح خود و امتیازات خاندان علی (علیه السلام) را بیان نمود و آنگاه در حضور هر دو گروه با اشاره به نقاط ضعف معاویه، با شدت و صراحت از روش او انتقاد کرد. (۲)

پس از شهادت امیر مؤمنان و صلح امام حسن (علیه السلام)، خوارج تمام قوای خود را بر ضد معاویه بسیج کردند، در کوفه به معاویه خبر رسید که "حوثره اسدی" یکی از سران خوارج بر ضد او قیام کرده و سپاهی دور خود گردآورده است. معاویه برای تحکیم موقعیت خود و برای آنکه وانمود کند که امام مجتبی (علیه السلام) مطیع و پیرو اوست، به آن حضرت که راه مدینه را در پیش گرفته بود، پیامی فرستاد که شورش حوثره را سرکوب سازد و سپس به سفر خود ادامه دهد. امام (علیه السلام) به پیام او پاسخ داد که: من برای حفظ جان مسلمانان از جنگ با تو خودداری کردم این معنی موجب نمی شود که از جانب تو با دیگران بجنگم، اگر قرار به جنگ باشد،

پیش از هر کسی باید با تو بجنگم مبارزه با تو از جنگ با خوارج لازم تر است. (۳)  
۲. باید توجه داشت که در آئین اسلام تنها قانونی بنام جنگ و جهاد وجود ندارد که همواره باید جنگید، بلکه همان طور که اسلام دستور جنگ می دهد که مسلمانان در

شرایط خاصی با دشمن بجنگند، همچنین دستور داده است که اگر نبرد برای پیشبرد هدف، مؤثر نباشد، از در صلح وارد شوند.  
مادر تاریخ زندگی پیامبر (صلی الله علیه وآله) این دو نمونه را مشاهده می کنیم، پیامبر (صلی الله علیه وآله) همانطور که در بدر، احد، احزاب، و حنین دست به نبرد زد، در شرایط دیگری که پیروزی را

غير

- 
١. احتجاج طبرسى چاپ نجف ص ١٤٤ - صلح الحسن ص ٤٠٤.
  ٢. احتجاج طبرسى ص ١٥٦.
  ٣. شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ٥، ص ٩٨.

ممکن می دید، ناگزیر با دشمنان اسلام قرارداد صلح بست و موقتا از دست زدن به جنگ

و اقدام حاد، خودداری نمود تا در پرتو آن پیشرفت اسلام تضمین گردد. پیمان صلح پیامبر (صلی الله علیه وآله) با " بنی ضمیره " و " بنی اشجع " و با اهل مکه (پس از بازگشت از حدیبیه) از جمله ی این موارد به شمار می رود. (۱)

از نظر خارجی

از نظر سیاست خارجی آن روز، جنگ داخلی مسلمانان به سود جهان اسلام نبود زیرا

امپراتوری روم شرقی که ضربات سختی از اسلام خورده بود، همواره مترصد فرصت مناسبی بود تا ضربت مؤثر و تلافی جویانه ای بر پیکر اسلام وارد کند و خود را از نفوذ

اسلام، آسوده سازد.

گزارش صف آرائی سپاه امام حسن و معاویه در برابر یکدیگر، به سران روم شرقی رسید، زمامداران روم فکر کردند که بهترین فرصت ممکن، برای تحقق بخشیدن به هدفهای خود را بدست آورده اند لذا با سپاهی عظیم، عازم حمله به کشور اسلامی شدند تا

انتقام خود را بگیرند.

آیا در چنین شرایطی، شخصیتی مثل امام حسن (علیه السلام) که رسالت حفظ اساس اسلام را

بر عهده داشت که با قبول صلح، این خطر بزرگ را از جهان اسلام دفع کند ولو آنکه به

قیمت فشار روحی و سرزنشهای دوستان کوتاه بین، تمام شود؟

" یعقوبی " مورخ معروف منویسد: هنگام بازگشت معاویه به شام (پس از صلح با امام

حسن) به معاویه گزارش رسید که امپراتور روم با سپاه منظم و مجهزی به منظور حمله

به کشور اسلامی، از روم حرکت کرده است.

معاویه چون قدرت مقابله، با چنین قوای بزرگی را نداشت، با آنها پیمان صلح بست و

متعهد شد سالانه صد هزار دینار به دولت روم شرقی بپردازد. (۲)

این سند تاریخی نشان میدهد که هنگام کشمکش دو طرف در جامعه اسلامی،

-----  
١. بحار ج ٤٤، ص ٢.  
٢. تاريخ يعقوبى ج ٢، ص ٢٠٦.



دشمن مشترك مسلمانان از این فرصت، سوء استفاده می کرد و کشور اسلامی در معرض يك خطر جدی قرار داشت و اگر جنگ میان نیروهای امام حسن (علیه السلام) و معاویه در می گرفت، آنکه پیروز می شد امپراتور روم شرقی بود نه امام حسن بن علی (علیه السلام) و نه معاویه بن ابی سفیان. ولی این خطر با تدبیر و دوراندیشی و گذشت امام (علیه السلام) بر طرف شد. (۱)

امام باقر (علیه السلام) به شخصی که نسبت به صلح امام حسن (علیه السلام) خرده می گرفت، فرمود: اگر امام حسن (علیه السلام) این کار را نمی کرد خطر بزرگی به همراه داشت. (۲)

از نظر سیاست داخلی شك نیست که هر زمامدار و فرماندهی اگر بخواهد در میدان جنگ بر دشمن پیروز گردد، باید از جبهه ی داخلی نیرومند و متشکل و هماهنگی برخوردار باشد، و بدون داشتن چنین نیروئی، شرکت در جنگ مسلحانه نتیجه ای جز شکست ذلت بار نخواهد داشت.

در بررسی علل صلح امام مجتبی (علیه السلام) از نظر سیاست داخلی، مهمترین موضوعی که به چشم می خورد، فقدان جبههء نیرومند و متشکل بود زیرا مردم عراق و مخصوصا کوفه، در عصر حضرت مجتبی (علیه السلام) نه آمادگی روحی برای نبرد داشتند نه تشکل و هماهنگی لازم.

خستگی از جنگ جنگ جمل و صفین و نهروان و همچنین جنگ های توأم با تلفاتی که بعد از جریان حکمیت، در عراق و حجاز و یمن در گرفت، در میان یاران علی (علیه السلام)، يك نوع خستگی از جنگ و علاقه به صلح و متارکه جنگ را ایجاد کرد زیرا طی پنج سال خلافت امیرمؤمنان (علیه السلام)، یاران آن حضرت، هیچ وقت اسلحه به زمین ننهادند مگر به قصد آنکه فردا در جنگ دیگری شرکت کنند. از طرف دیگر جنگ آنان با بیگانگان نبود بلکه در واقع با اقوام و برادران و آشنایان دیروزی خودشان بود که در جبهه معاویه مستقر شده بودند. (۳)

- 
۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱.
۲. فلسفه صلح امام حسن (ع).
۳. نوشته اند در جنگ جمل متجاوز از سی هزار نفر کشته شد (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۲) و در جنگ نهروان چهار هزار نفر از خوارج به قتل رسیدند (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۲ -  
+ = + \* \* \* + = مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱۵) و مجموع تلفات طرفین در جنگ صفین به صد و ده هزار نفر رسید! (مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۰۴).

مردم عراق در واقع با این دست و آن دست کردن، و کندی در گسیل داشتن نیرو  
برای  
جنگ با گروه‌های متخاصم شام که به حجاز و یمن و حدود عراق شبیخون می زدند  
علاقه

به صلح و خستگی از جنگ را نشان می دادند و این که عراقیان دعوت مجدد  
أمیر المؤمنین (علیه السلام) را به جنگ صفین به کندی اجابت نمودند، نشانهء همین  
خستگی از  
جنگ بود.

پس از شهادت امیرمؤمنان (علیه السلام) که حسن بن علی (علیه السلام) به خلافت  
رسید، این پدیده به  
شدت خود را نشان داد و مخصوصاً هنگامی که امام حسن (علیه السلام) مردم را به  
جنگ اهل شام،  
دعوت نمود، مردم خیلی به کندی آماده شدند. (۱)  
هنگامی که خبر حرکت سپاه معاویه به سوی کوفه به امام مجتبی (علیه السلام) رسید  
دستور

داد مردم در مسجد، جمع شدند، آنگاه خطبه ای آغاز کرد و پس از اشاره به بسیج  
نیروهای معاویه، مردم را به جهاد در راه خدا و ایستادگی در مبارزه با پیروان باطل،  
دعوت

نمود و لزوم صبر و فداکاری و تحمل دشواریها را گوشزد کرد، ولی امام (علیه  
السلام) با اطلاعی که از  
روحیه ی مردم داشت، نگران بود که دعوت او را اجابت نکنند اتفاقاً همین طور هم  
شد و

پس از پایان خطابهء جنگی مهیج آن حضرت، همه سکوت کردند و احدی سخنان آن  
حضرت را تأیید نکرد. این صحنه به قدری اسف انگیز و تکان دهنده بود که یکی از  
یاران

دلیر و شجاع امیر المؤمنین (علیه السلام) که در مجلس حضور داشت، مردم را به  
واسطه ی این  
سستی و افسردگی به شدت توبیخ کرد و آنها را قهرمان پنبه، و مردمی ترسو و فاقد  
شجاعت خواند و آنها را دعوت نمود تا در رکاب امام برای جنگ با اهل شام آماده  
گردند". (۲)

این سند تاریخی نشان می دهد که مردم عراق تا چه حد به سستی و بحالی گراییده  
بودند و آتش شور و التهاب سلحشوری و مجاهدت، در آنها خاموش شده بود و  
حاضر

- 
۱. ارزیابی انقلاب حسین (ع) از دیدگاه جدید، ص ۲۰۰ - ۱۹۷.
  ۲. مقاتل الطائیین، ص ۳۹.

نبودند در جنگ شرکت کنند آنچنان که در عهد خود علی (علیه السلام) هم این گونه بودند.

سرانجام پس از فعالیتهای و سخنرانیهای عده ای از یاران بزرگ حضرت مجتبی (علیه السلام) به منظور بسیج نیروها و تحریک مردم برای جنگ، با تعداد کمی کوفه را ترك گفت و محلی در نزدیک کوفه به نام " نخيله " را اردوگاه قرار داد و پس از ده روز اقامت، در " نخيله " در انتظار رسیدن قوای دیگر بود که جمعا چهار هزار نفر در اردوگاه حضرت گرد آمدند، به همین جهت امام ناگزیر شد دوباره به کوفه برگردد و اقدامات تازه و جدی تری جهت گردآوری سپاه به عمل بیاورد (۱) راز این مسأله آن بود که در آن ایام عراق يك جامعه متشکل و فشرده و متحد نبود، بلکه از قشرها و گروههای مختلف و متضادی تشکیل یافته بود که هیچگونه هماهنگی و ائتلافی با یکدیگر نداشتند.

پیروان و طرفداران حزب خطرناك اموی، گروه خوارج که جنگ با هر دو اردوگاه را واجب مشمردند، مسلمانان غیر عرب که از نقاط دیگر در عراق گرد آمده بودند و تعدادشان به بیست هزار نفر می رسید، و بالاخره گروهی که عقیده ثابتی نداشتند و در ترجیح یکی از طرفین بر دیگری در شك و تردید بودند، عناصر تشکیل دهنده جامعه آن روز عراق و کوفه به شمار می رفتند، پیروان و شیعیان خاص امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز یکی دیگر از این عناصر محسوب می شدند. (۲)

این چند دستگی و اختلاف عقیده و تشنت و پراکندگی، در صفوف سپاه امام مجتبی (علیه السلام) منعکس شده و آن را به صورت ارتش ناهماهنگ با ترکیب ناجور، در آورده بود از این رو در مقابله با دشمن خارجی، به هیچ وجه نمی شد به چنین سپاهی اعتماد کرد.

مرحوم شیخ مفید (رحمه الله) و دیگر مورخان در مورد این پدیده خطرناك در سپاه امام

حسن (عليه السلام) می نویسند:  
"عراقیان خیلی به کندی و بی علاقگی برای جنگ آماده می شدند و سپاهی که امام

-----  
۱. الخرایج، ص ۲۲۸ - صلح الحسن، ص ۱۰۲.

۲. صلح الحسن، ص ۷۴ - ۶۸.

حسن (علیه السلام) بسیج نمود از گروه‌های مختلفی تشکیل می شد که عبارت بود از:

۱. شیعیان و طرفداران امیرمؤمنان (علیه السلام).
  ۲. خوارج که از هر وسیله ای برای جنگ با معاویه استفاده می کردند (شرکت آنها در صفوف سپاهیان امام (علیه السلام) به خاطر دشمنی با معاویه بود، نه دوستی با امام حسن (علیه السلام) ".  
۳. افراد سودطلب و دنیا پرست که به طمع منافع مادی در سپاه امام (علیه السلام) داخل شده بودند.
  ۴. افراد دو دل و شکاک که شخصیت بزرگی هم چون امام حسن (علیه السلام) در چندان با معاویه ترجیح نداشت.
  ۵. و بالأخره گروهی که نه به خاطر دین بلکه از روی تعصب، و صرفاً به پیروی از رؤسای قبایل خود، برای جنگ حاضر نموده بودند ". (۱)  
بدین ترتیب سپاه حضرت مجتبی (علیه السلام) فاقد یکپارچگی و هماهنگی لازم جهت مقابله با دشمن نیرومندی مثل نیروهای وفادار معاویه بود.
- شاید هیچ سندی در ترسیم دورنمای جامعهء متشتت و پراکنده آن روز عراق و نشان دادن انگیزه‌های عراقیان برای جنگ، گویاتر و رساتر از گفتار خود آن حضرت نباشد،  
حضرت مجتبی (علیه السلام) در " مدائن " یعنی آخرین نقطه ای که سپاه امام تا آنجا پیشروی کرد،  
سخنرانی مهیجی ایراد نمود و طی آن چنین فرمود:  
" هیچ شك و تردیدی ما را در مقابله با اهل شام باز نمی دارد ما با نیروی استقامت و تفاهم داخلی شما، با اهل شام می جنگیدیم ولی امروز بر اثر کینه ها اتحاد و تفاهم از میان شما رخت بر بسته و استقامت خود را از دست داده زبان به شکوه گشوده اید. وقتی که به جنگ صفین روانه می شدید دین خود را بر منافع دنیا مقدم می داشتید، ولی امروز منافع خود را بر دین خود، مقدم می دارید، ما همانگونه هستیم که در گذشته بودیم ولی شما نسبت به ما آنگونه وفادار نیستید.

-----  
١. ارشاد، ص ٢٠٥ - كشف الغمه، ج ٢، ص ١١ - اعيان الشيعة، ج ٤، بخش ١، ص ٥١ - ٥٠ -  
الفصول المهمه ابن صباغ مالكي، ص ١٤٣.



عده ای از شما کسان و بستگان خود را در جنگ صفین وعده ای دیگر کسان خود را در

نهروان از دست داده اند، گروه اول بر کشتگان خود اشگ مریختند، و گروه دوم، خون

کشتگان خود را می خواستند، بقیه نیز به پیروی از ما سرپیچی می کنند. معاویه پیشنهادی به ما کرده است که دور از انصاف، و بر خلاف هدف بلند و سربلندی

ما است، اینک اگر آماده کشته شدن در راه خدا هستید، با او به مبارزه برخیزیم و با شمشیر پاسخ او را بدهیم، و اگر طالب زندگی و عافیت هستید، پیشنهاد او را بپذیریم و

رضایت شما را تأمین کنیم."

سخن امام که به اینجا رسید، مردم از هر طرف فریاد زدند: البقیه البقیه. ما زندگی می خواهیم، ما می خواهیم زنده بمانیم!! (۱) آیا با اتکا به چنین سپاه فاقد روحیه رزمندگی، چگونه ممکن بود امام (علیه السلام) با دشمن

نیرومندی مثل معاویه وارد جنگ شود؟ آیا با چنین سپاهی که از عناصر متضادی تشکیل یافته بود و با کوچکترین غفلت، احتمال حادثه آفرینی بود هرگز امید پیروزی می رفت؟ اگر فرضاً امام حسن (علیه السلام) و معاویه جای خود را عوض می کردند و معاویه در رأس

چنین سپاهی قرار می گرفت آیا می توانست جز کاری که امام حسن (علیه السلام) کرد انجام دهد؟!

حقیقت امر اینست که ستون فقرات نیروهای عراقی از دوران حکمیت شکسته شده بود در آن اواخر دوران علی (علیه السلام) هم به تحلیل رفته بود، در دوران امام حسن (علیه السلام) که هیچ

کارآیی نداشت و با چنین نیروی ناکارآمد امام حسن (علیه السلام) چه کار می توانست انجام دهد؟ فرماندهان خائن

چگونه رجال بزرگ عراق و برخی از فرماندهان عالیرتبه‌ی ارتش امام مجتبی (علیه السلام) در

سخت ترین شرایط، امام را تنها گذاشتند و خود را به معاویه فروختند.

برخی از نویسندگان و مورخان گذشته و معاصر، حقایق تاریخی را تحریف نموده ادعا

کرده اند که امام حسن مجتبی (علیه السلام) آهنگ جنگ و مخالفت با معاویه

نداشت، بلکه از روز

-----  
۱. اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۳ - کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۰۳ - بحار، ج ۴۴، ص ۲۱ - تذکره ابن جوزی، ص ۱۴۱.

نخست در صدد بود از معاویه امتیازات مادی گرفته از زندگی راحت و مرفهی برخوردار

شود و اگر مخالفتی با معاویه می کرد، برای تأمین و تضمین این امتیازات بود. اسناد تاریخی زنده ای در دست است که نشان می دهد این تهمتها کاملاً بی اساس است و با حقایق تاریخی به هیچگونه سازگار نمی باشد زیرا اگر پیشوای دوم نمی خواست

با معاویه بجنگد، معنی نداشت به گردآوری سپاه و بسیج نیرو اقدام کند. در صورتی که به

اتفاق مورخان، امام مجتبی (علیه السلام) سپاهی ترتیب داد و آماده جنگ شد، لکن از یکسو به

واسطه عدم هماهنگی و چند دستگی سپاه امام (علیه السلام) و از سوی دیگر در اثر توطئه‌های

خائنانه معاویه، نیروهای نظامی حضرت پیش از آغاز جنگ و بدون برخورد نظامی، از هم

پاشیده شد و مردم از اطراف امام (علیه السلام) پراکنده شدند، امام به ناچار، از جنگ خودداری

نمود و به پذیرفتن، صلح مجبور شد. مردم پیمان شکن!

همانطور که در گذشته گفته شد، مردم عراق و کوفه يك دل و يك جهت نبودند و مردمی متلون و بی وفا و غیر قابل اعتماد بودند، هر روز زیر پرچمی گرد می آمدند و همواره تابع وضع موجود و قدرت روز بودند و به اصطلاح نان را به نرخ روز می خوردند،

براساس همین روحیه بود که همزمان با بحران آرایش سپاه و بسیج نیروهای طرفین، عده ای از رؤسای قبایل و افراد وابسته به خاندانهای بزرگ کوفه، به امام خیانت کرده و به

معاویه نامه نوشتند و تأیید و حمایت خود را از حکومت وی، ابراز نمودند و مخفیانه او را

برای حرکت به سوی عراق تشویق کردند و تضمین نمودند که به محض نزدیک شدن وی

امام حسن (علیه السلام) را تسلیم او، یا ترور کنند.

معاویه، عین نامه ها را برای امام مجتبی (علیه السلام) فرستاد و پیغام داد که چگونه به اتکاء

چنین افرادی حاضر به جنگ با وی شده است؟ (۱)

-----  
۱. ارشاد مفید: مؤید این معنی، پاسخی که امام مجتبی (ع) به یکی از شیعیان داد، امام ضمن پاسخ سوال او که چرا دست از جنگ کشید، فرمود: " سوگند به خدا! اگر با معاویه جنگ می کردم، مردم مرا تسلیم او می کردند!" (بحار، ج ۴۴، ص ۲۰).

امام حسن (علیه السلام) پس از آنکه کوفه را به قصد جنگ با معاویه ترک گفت: " عبيدالله بن عباس " را با دوازده هزار نفر سپاه، به عنوان طلایه‌دار لشکر، گسیل داشت و " قیس بن سعد " و " سعید بن قیس " را که هر دو از یاران بزرگ آن حضرت بودند، به عنوان مشاور و جانشین وی تعیین نمود تا اگر برای یکی از این سه نفر، حادثه ای پیش آمد، به ترتیب دیگری جایگزین وی گردد. (۱)

حضرت مجتبی (علیه السلام) خط سیر پیشروی سپاه را تعیین فرمود، دستور داد در هر کجا که با سپاه معاویه رو به رو شدند، جلو پیشروی آنان را بگیرند و جریان را به امام (علیه السلام) گزارش دهند تا بی درنگ با سپاه اصلی به آنها ملحق شود. (۲)

عبيدالله فوج تحت فرماندهی خود را حرکت داد و در محلی به نام " مسکن " به سپاه معاویه روبرو شد و در آنجا اردو زد.

طولی نکشید به امام (علیه السلام) گزارش رسید که عبيدالله با دریافت يك میلیون درهم از معاویه، شبانه همراه هشت هزار نفر به وی پیوسته است.

بدیهی است خیانت این فرمانده، در آن شرایط بحرانی، در تضعیف روحیه ی سپاه و تزلزل موقعیت نظامی امام (علیه السلام)، تا چه حد مؤثر بود. ولی هر چه بود قیس بن سعد که مردی شجاع و با ایمان، و نسبت به خاندان امیر المؤمنین (علیه السلام) بسیار با وفا بود، طبق دستور امام حسن (علیه السلام) فرماندهی سپاه را به عهده گرفت و طی سخنان مهیجی کوشید روحیه سربازان را تقویت کند، معاویه خواست او را نیز با پول بفریبد، ولی قیس فریب او را نخورد و همچنان در مقابل دشمنان اسلام، ایستادگی کرد. (۳)

توطئه‌های خائنانه معاویه تنها به خریدن عبيدالله اکتفا نکرد، بلکه در راه ایجاد شکاف و اختلاف و شایعه سازی، در میان ارتش امام مجتبی (علیه السلام) به وسیله جاسوسان و مزدوران

خود، در

- 
۱. یعقوبی از سعید بن قیس نام نمی برد ولی مورخان دیگر به ترتیب که گفت شد نوشته اند.
  ۲. مقاتل الطالبيين، ص ۴۱.
  ۳. مقاتل الطالبيين ص ۴۱، تاریخ یعقوبی ج ۲، ص ۲۰.

میان لشکر حضرت مجتبی (علیه السلام)، شایع می کرد که قیس بن سعد، با معاویه سازش کرده و

در میان سپاه قیس نیز شایع می ساخت که حسن بن علی با معاویه صلح کرده است. کار به جایی رسید که معاویه چند نفر از افراد خوش ظاهر را که مورد اعتماد مردم بودند، به حضور امام (علیه السلام) فرستاد این عده در اردوگاه مدائن با حضرت مجتبی (علیه السلام) ملاقات

کردند، در میان مردم صدا زدند: "خدا به وسیله فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) فتنه را خواباند و آتش

جنگ را خاموش ساخت، حسن بن علی (علیه السلام) با معاویه صلح کرد و خون مردم را

حفظ نمود!"

مردم که به سخنان آنان اعتماد داشتند، در صدد تحقیق بر نیامدند و سخنان آنها را باور نموده بر ضد امام (علیه السلام) شورش کردند و به خیمه ی آن حضرت حمله ور شدند و آنچه در

خیمه بود به یغما بردند و در صدد قتل امام (علیه السلام)، بر آمدند و آنگاه از چهار طرف

متفرق گشتند.

امام مجتبی (علیه السلام) از آنجا روانه ی "ساباط" شد، در بین راه، یکی از خوارج که قبلاً کمین

کرده بود، ضربت سختی بر آن حضرت وارد کرد. امام (علیه السلام) بر اثر جراحت، دچار خونریزی و

ضعف شدید شد و به وسیله عده ای از دوستان و پیروان خاص خود، به "مدائن" منتقل

گردید، در آنجا وضع جسمی حضرت، بر اثر جراحت به وخامت گرائید، معاویه با استفاده

از حوادث، به اوضاع تسلط یافت، پیشوای دوم که نیروی نظامی لازم را از دست داده و

تنها مانده بود، ناگزیر پیشنهاد صلح را پذیرفت. (۱)

بنابراین اگر امام مجتبی (علیه السلام) تن به صلح در داد چاره ای جز این نداشت. چنانچه

طبری وعده ای دیگر از مورخان می نویسند: موقعی حاضر به صلح شد که یارانش از

پیرامون او متفرق شدند و او تنها ماند. (۲)

- 
۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۵، طبری ج ۵، ص ۱۸۹ - الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۰۳ -  
الاصابه، ج ۱، ص ۳۳۰.
  ۲. طبری، ج ۵، ص ۱۵۹ - اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۳ - عبارت اسد الغابه این است: "... فلما  
أفردوه امضى الصلح"، هنگامی که او را تنها گذاشتند صلح را امضاء نمود.



امام مجتبی (علیه السلام) در پاسخ شخصی که نسبت به صلح آن حضرت، اعتراض داشت  
انگشت روی این حقایق تلخ گذاشت، عوامل و موجبات اقدام خود را بیان نمود امام  
در  
پاسخ وی فرمود:  
" من به این علت حکومت و زمامداری را به معاویه واگذار کردم که اعوان و یارانی  
برای  
جنگ با وی نداشتم، اگر یارانی داشتم شبانه و روز با او می جنگیدم تا کار یکسره  
شود. من  
کوفیان را خوب می شناسم بارها آنان را امتحان کرده ام. آنها مردمان فاسدی هستند  
که  
اصلاح نخواهند شد، نه وفا دارند نه به تعهدات و پیمانهای خود پای بند، و نه دو  
نفر با هم  
موافقند، بر حسب ظاهر نسبت به ما اظهار اطاعت و علاقه می کنند ولی عملاً با  
دشمنان  
ما همراهند ". (۱)

پیشوای دوم که از سستی و عدم همکاری یاران خود به شدت ناراحت و متأثر بود،  
روزی خطبه ای ایراد فرمود و طی آن چنین گفت:  
" در شگفتم از این مردمی که نه دین دارند و نه شرم و حیا، وای بر شما، معاویه به  
هیچ يك از وعده‌هایی که در برابر کشتن من به شما داده است، وفا نخواهد کرد،  
اگر من با  
معاویه بیعت کنم وظیفهء فردی خود را بهتر از امروز می توانم انجام بدهم، والی اگر  
کار به  
دست معاویه بیفتد، نخواهد گذاشت آیین جدم پیامبر را در جامعه اجرا کنم.  
به خدا سوگند اگر ناگزیر شوم زمامداری مسلمانان را به معاویه، واگذار کنم، بدانید  
زیر  
پرچم حکومت بنی امیه هرگز روی خوش و شادمانی نخواهید دید و گرفتار انواع  
اذیتها و  
آزارها خواهید بود. هم اکنون انگار به چشم خود می بینم که فردا فرزندان شما بر  
در خانه  
فرزندان آنها ایستاده درخواست آب و نان خواهند کرد. آب و نانی که مال فرزندان  
شما  
است و خداوند آن را برای فرزندان شما قرار داده است. ولی بنی امیه آنها را از در

خانه

خود رانده و از حق خود محروم خواهند ساخت ". آنگاه امام افزود:  
" اگر یارانی داشتم که در جنگ با دشمنان خدا، با من همکاری می کردند، هرگز

-----  
۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۷ - احتجاج طبرسی، ص ۱۵۷.

خلافت را به معاویه واگذار نمی کردم، زیرا خلافت بر بنی امیه حرام است... ".  
(۱)

متن کامل پیام صلح  
حضرت مجتبی (علیه السلام) هنگامی که بر اثر شرایط نامساعدی که قبلاً تشریح شد، جنگ با معاویه را بر خلاف مصالح عالی جامعه اسلامی و حفظ موجودیت اسلام، تشخیص داد و ناگزیر، صلح و آتش بس را قبول کرد، فوق العاده کوشش نمود تا هدفهای عالی و مقدس

خود را به قدر امکان از رهگذر صلح و به نحو مسالمت آمیز، تأمین نماید. از طرف دیگر، چون معاویه در برابر برقراری صلح و قبضه نمودن قدرت، حاضر به دادن همه گونه امتیاز بود، به طوری که امضای سفیدی برای امام فرستاد و نوشت هر چه

در آن ورقه بنویسد، مورد قبول وی خواهد بود (۲) امام از آمادگی او حداکثر بهره برداری را

نمود و موضوعات مهم و حساسی را که در درجه اول اهمیت قرار داشت و از آرمانهای

بزرگ آن حضرت، به شمار می رفت، ضمن پیمان صلح گنجانید و از معاویه تعهد گرفت که به مفاد آن عمل کند.

گرچه متن پیام صلح در کتب مربوط، به طور کامل و به ترتیب، ذکر نشده است بلکه

هر کدام از مورخان به چند ماده از آن اشاره نموده اند ولی با جمع آوری مواد پراکنده آن از

کتب مختلف، می توان صورت تقریباً کامل آن را ترسیم نمود و با یک نظر کوتاه به موضوعاتی که امام در قرارداد قید نموده و برای تحقق آنها پافشاری می کرد، تدبیر فوق

العاده ای را که حضرت در مقام مبارزه سیاسی، و گرفتن امتیاز از دشمن به کار برده است،

به ثبوت می رساند.

اینک پیش از آنکه هر یک از مواد صلح نامه را جداگانه مورد بررسی قرار دهیم، متن پیام صلح را - که در پنج ماده می توان خلاصه نمود - ذیلاً از نظر خوانندگان محترم مگذرانیم:

- 
۱. بلاغة الامام الحسن (ع) به نقل از جلاء العيون سيد شير، ج ۱، ص ۳۴۵.  
۲. تاريخ طبري، ج ۵، ص ۱۶۲ - كامل ابن اثير، ج ۳، ص ۲۰۳ - الاستيعلاب، ج ۱، ص ۳۸۵.

متن پیمان

ماده اول: حسن بن علی (علیه السلام) حکومت و زمامداری را به معاویه واگذار کرد به شرط آنکه

معاویه طبق دستور قرآن مجید و روش پیامبر (صلی الله علیه وآله) رفتار کند.  
ماده دوم: بعد از معاویه، خلافت از آن حسن بن علی (علیه السلام) خواهد شد و اگر برای او

حادثه ای پیش آمد، حسین بن علی (علیه السلام) زمام امور مسلمانان را در دست می گیرد و نیز

معاویه حق ندارد کسی را به جانشینی خود انتخاب کند.

ماده سوم: بدعت ناسزا گفتن و اهانت نسبت به امیر مؤمنان (علیه السلام) و لعن کردن آن

حضرت، در حال نماز موقوف گردد و از امیر مؤمنان جز به نیکی یاد نشود.  
ماده چهارم: مبلغ پنج میلیون درهم، که در بیت المال کوفه موجود است از تسلیم به حکومت مستثنی است و باید زیر نظر امام مجتبی (علیه السلام) مصرف شود.  
و نیز معاویه باید در تعیین مقرری و بذل مال، بنی هاشم را بر بنی امیه ترجیح بدهد.  
و همچنین باید معاویه از خراج " دارا بگرد " مبلغ یک میلیون درهم در میان بازماندگان شهدای جنگ جمل و صفین که در رکاب امیر المؤمنان کشته شدند تقسیم کند. (۱)

ماده پنجم: معاویه تعهد می کند که تمام مردم اعم از سکنه شام و عراق و حجاز، از هر نژادی که باشند، از تعقیب و آزار وی در امان باشند، و از گذشته ی آنها صرف نظر کند و

احدی از آنها را به واسطه فعالیت‌های گذشته شان بر ضد حکومت معاویه، تحت تعقیب

---

۱. دارابگرد: شهری است در پنجاه فرسخی شیراز (معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۴۶) شاید علت انتخاب خراج دارابگرد این باشد که چون این شهر طبق اسناد تاریخی، بدون جنگ، تسلیم ارتش اسلام شد و مردم آن با مسلمانان پیمان صلح بستند، خراج آن طبق قوانین اسلام، اختصاص به پیامبر (ع) و خاندان آن حضرت و یتیمان و تهیدستان و درماندگان می باشد.  
از این رو امام مجتبی (ع) شرط کرد که خراج این شهر، به بازماندگان شهدای جنگ جمل و صفین پرداخت شود زیرا درآمد آنجا همانطور که گفته شد به خود آن حضرت تعلق داشت، و علاوه، بازماندگان نیازمند شهیدان این دو جنگ، که بی سرپرست بودند، یکی از موارد مصرف این خراج به شمار می رفتند (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۰).



قرار ندهد، و مخصوصاً اهل عراق را به واسطه کینه‌های گذشته، آزار ندهد. علاوه بر این معاویه تمام یاران علی (علیه السلام) را در هر کجا هستند، امان می دهد که هیچ يك از آنها را نیازارد و جان و مال و خانواده شیعیان و پیروان علی (علیه السلام) در امان باشند و به هیچ وجه تحت تعقیب قرار نگیرند، و کوچک ترین ناراحتی برای آنان ایجاد نشود، حق هر کسی به وی برسد، و اموالی که از بیت المال در دست شیعیان علی (علیه السلام) است از آنها پس نگرفته نشود. و نیز هیچگونه خطری از ناحیه معاویه متوجه حسن بن علی (علیه السلام) و برادرش حسین بن علی (علیه السلام) و هیچ کدام از افراد خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله) نشود و در هیچ نقطه ای، موجبات خوف و ترس آنان را فراهم نیاورد. در پایان پیمان، معاویه اکیدا تعهدی کرد تمام مواد آن را محترم شمرده دقیقاً به مورد اجرا بگذارد و خدا را بر این مسأله گواه گرفت، تمام بزرگان و رجال شام نیز گواهی دادند. (۱) و بدین ترتیب پیشگویی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) به هنگامی که به حسن بن علی (علیه السلام) هنوز کودکی بیش نبود، تحقق یافت. پیامبر (صلی الله علیه وآله) روزی بر فراز منبر با مشاهده او فرمود:

" این فرزند من سرور مسلمانان است و خداوند به وسیله او در میان دو گروه از مسلمانان صلح برقرار خواهد ساخت ". (۲)

اهداف امام (علیه السلام) بزرگان و زمامداران جهان هنگامی، که اوضاع و شرایط را بر خلاف اهداف و نظریات خود می یابند، همواره سعی می کنند در موارد دو راهی، جانبی را بگیرند که زیان کمتری در بر داشته باشد، و این يك اصل اساسی در محاسبات سیاسی و اداره امور است. امام مجتبی (علیه السلام) نیز بر اساس همین شیوه عقلی می کوشید هدفهای عالی خود را تا

- 
۱. مشروح بیان صلح را در کتاب " صلح الحسن " تألیف شیخ راضی آل یاسین، ص ۲۶۱ - ۲۵۹ مطالعه فرمایید.
  ۲. این پیشگویی با اندکی اختلاف لفظی، در تعداد کثیری از منابع از آن حضرت نقل شده است.



آنجا که مقدور است به طور نسبی، تأمین نماید از این رو هنگامی که ناگزیر شد با معاویه  
کنار آید، طبق ماده اول با این شرایط حکومت را به وی واگذار کرد که در اداره امور جامعه  
اسلامی بر اساس قوانین قرآن و طبق روش پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفتار نماید  
بدیهی است نظر امام  
تنها رسیدن به قدرت و حکومت نبود، بلکه هدف اصلی صیانت و نگهداری تعالیم  
اسلام  
در اجتماع، و رهبری جامعه بر اساس این تعالیم بود و اگر این روش به وسیله معاویه  
اجرا  
می شد، باز تا حدودی هدف اصلی تأمین شده بود.  
به علاوه طبق ماده دوم، پس از مرگ معاویه، حسن بن علی (علیه السلام) می  
توانست آزادانه  
رهبری جامعه اسلامی را به عهده بگیرد. و با توجه به اینکه معاویه در حدود سی  
سال از  
آن حضرت بزرگتر بود. (۱)  
و در آن زمان دوران پیری را می گذراند و طبق شرایط عادی امید فراوان می رفت  
عمر  
وی چندان طول نکشد، روشن می شود که این شرط با محاسبات عادی تا چه حد  
به نفع  
امام و مسلمانان بود.  
بقیه مواد پیمان نیز، هر کدام حائز اهمیت بود زیرا در شرایطی که امیر مؤمنان (علیه  
السلام) در  
مراسم نماز جمعه در حال نماز با کمال بیروایی مورد سب و شتم قرار می گرفت و  
این  
کار به صورت يك بدعت ریشه داری در آمده بود و شیعیان و دوست داران آن  
حضرت و  
افراد خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) همه جا مورد تعقیب و در معرض تهدید و  
شکنجه بودند ارزش  
چنین تعهدی غیر قابل انکار بود.  
مورخان مزدور  
آنچه از مجموع مفاد پیام صلح و سایر قراین بر می آید این است که امام حسن فقط  
قدرت و رهبری سیاسی را به معاویه تسلیم کرد، نه خلافت و پیشوایی دینی را که

خاص  
آن حضرت بود.  
ولی متأسفانه مورخان مغرض در طی تاریخ، کوشیده اند متن این پیمان تاریخ را

-----  
۱. صلح الحسن، ص ۲۷۸.

تحریف نموده از بار تعهدات معاویه کاسته و جریان را به نفع وی تمام کنند از آن جمله

" ابن قتیبہ دینوری " در مورد ماده اول منویسد:

" امام مجتبی (علیه السلام) به عنوان امامت با معاویه بیعت کرد و این سمت را به وی تسلیم نمود (۱) در صورتی که همه می دانند امامت و خلافت منصب قابل انتقالی به شمار نمی رود و هیچ کس روی مبنی و منطق شیعه، به واسطه تسلط و قدرت به منصب الهی، به خلافت نمی رسد.

آنچه در اغلب تواریخ آمده جمله " تسلیم الأمر " (۲) (واگذاری حکومت) و یا " تسلیم ولایة المسلمین " (۳) (واگذاری زمامداری مسلمانان) می باشد.

علاوه بر این، شواهد فراوانی نشان می دهد که نه خود معاویه چنین ادعایی داشت و نه مردم از وی می پذیرفتند، معاویه خود می گفت: " رضینا بها ملکا " (ما این حکومت را پذیرفتیم) (۴) مردم نیز از این که وی را امیر المؤمنین خطاب کنند، ابا داشتند. (۵) مؤید دیگر این معنی این است که طبق تصریح بعضی از منابع تاریخی، امام مجتبی (علیه السلام) در متن پیام صلح قید کرد که معاویه را (امیر المؤمنین) خطاب نکند و نزد وی ادای شهادت ننماید ". (۶)

برخی دیگر از مورخان موضوع انتقال مجدد خلافت به حضرت مجتبی (علیه السلام) (بعد از

۱. الامامة والسياسة، ص ۱۶۳.

۲. تاریخ الخلفاء، سیوطی، ۱۹۲.

۳. الصواعق المحرقة، ص ۸۱ - كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۵ - الفصول المهمة ابن صباغ مالکی، ص ۱۴۵.

۴. البداية والنهاية، ج ۶، ص ۲۲۰.

۵. چنان که روزی سعد وقاص به دربار معاویه آمد و گفت: السلام عليك ايها الملك! معاویه خنده کنان گفت: چرا امیر المؤمنین خطاب نکردی؟ سعد پاسخ داد: هرگز نمی خواهم به چنین سلطنتی که تو رسیدی برسم! (کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۰۵).

۶. علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۰۱ به نقل از کتاب " الفروق بين الاباطيل والحقوق " تألیف محمد بن بحر الشیبانی ادای شهادت از نظر اسلام شرایطی دارد که از جمله آنها این است که ادای شهادت در دادگاه به واسطه ی حکومت حق و عدالت صورت گیرد. امام حسن (ع) با این شرط، حکومت معاویه را به عنوان حکومت قدرت و زور و دور از عدالت معرفی نموده و ادای

شهادت در چنین حکومتی را نفی فرمود!

(۵۱۵)

مرگ معاویه) را بدین صورت در آورده اند که: " معاویه حق ندارد کسی را به جانشینی خود انتخاب کند " یا " بعد از معاویه، انتخاب بعدی با شورای مسلمانان خواهد بود ".  
(۱)

بدیهی است نظر آنان از تحریف، خدمت به دستگاه حکومت بنی امیه و تضييع حق امام مجتبی (علیه السلام) برای تصدی خلافت بوده است ولی خوشبختانه مدارك تاريخی این مسأله به قدری زیاد است که چنین روایتی را از درجه ی اعتبار ساقط می کند. (۲) نظیر این مسأله، تحریف قسمتی از ماده پنجم می باشد بدین معنی که بعضیها این ماده را به این صورت نوشته اند که: معاویه تعهد کرد فقط در حضور حسن بن علی (علیه السلام) از

سب امیرمؤمنان خودداری شود. (۳)  
بپایگی این سخن از آنجا آشکار است که معاویه امضای سفیدی به دست امام حسن (علیه السلام) داد، تا هر چه آن حضرت بنویسد، وی آن را متعهد شود، با وجود چنین امتیازی آیا معنی دارد امام حسن (علیه السلام) بخواهد در حضور او چنین جسارتی ولی در غیاب او ناسزا گفتن به پدر ارجمندهش، در همه جای مملکت مجاز بوده باشد!

نقض پیمان صلح معاویه که در سایه موفقیت عملی خلفای گذشته و تمهیدات ماهرانه ی خود، در صحنه حکومت و زمامداری جامعه اسلامی ظاهر شد، و در برابر امیر مؤمنان (علیه السلام) و حسن بن علی (علیه السلام) قرار گرفت، به هیچ منطق و عقیده و ارزشی جز حکومت و قدرت، پای بند نبود، او همه چیز را فدای تحکیم پایه‌های حکومت و زمامداری خود می کرد و در این راه از هیچ چیز، به معنی وسیع کلمه، فروگذار نمی نمود او به این منظور، پولهای هنگفت به این و آن می بخشید، دلباختگان مقام و ریاست را با واگذاری مناصب دولتی می نواخت،

---

۱. ابن عبد البر دانشمند معروف منویسد: " در میان علماء در این مسأله اختلاف نیست که حسن بن علی (ع) خلافت را فقط در زمان حیات معاویه به وی واگذار کرد و شرط نمود که پس

از معاویه، خلافت به او برسد و پیمان صلح میان آن دو، بر این اساس انعقاد یافت (الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۸۷).  
۲. صلح الحسن، ص ۲۸۷.  
۳. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۶۰ - کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۰۳ - البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۴.

برای نابودی مخالفان، توطئه‌ها مسجید، آزادی خواهان را تهدید می کرد، شخصیت‌های بزرگ را که وجود آنها را خطری برای حکومت خود تلقی می کرد، با ناجوانمردانه ترین

شیوه سر به نیست می نمود، پاك ترین و شریف ترین رجال کشور را روانه ی زندان می

ساخت و مردان حق گو را بر سر دار می فرستاد و خلاصه، آنچه برای پیشرفت مقاصد خود

مفید تشخیص می داد، اجرا می کرد و آنچه برای او هرگز مطرح نبود دین و اخلاق و اصول

و ارزشهای انسانیت بود.

و از طرف دیگر به قدر امکان این برنامه ها را در خفا انجام می داد و چهره مقبول و حق به جانبی، به خود می گرفت و در این راه با خریدن محدثان مزدور - محدثانی که در

برابر منافع مادی خود را به معاویه می فروختند - افکار عمومی را فریب داده، حقایق را

وارونه نشان می داد.

ولی جای تعجب است که در برخی از مورخان و نویسندگانی که به عنوان تحقیق و بررسی در تاریخ اسلام، کتاب نوشته اند، با چنین کارنامه سیاه و این همه جنایات، از معاویه

دفاع کرده اند!

اگر مورخان زمان معاویه و جیره خواران دربار بنی امیه این کار را می کردند - چنان که

کردند - خیلی جای تعجب نبود زیرا لازمه ی نوکری و جیره خواری همین است و بس.

لکن متأسفانه نویسندگانی چنین حق کشی کرده و می کنند که در عصر حاضر و در دوران آزادی فکر و عقیده و فرو ریختن دیوارهای تعصب، زندگی می کنند. اجتماع در کوفه

پس از انعقاد پیمان صلح، طرفین همراه قوای خود وارد کوفه شدند و در مسجد بزرگ

این شهر گرد آمدند. مردم انتظار داشتند مواد پیمان، طی سخنرانی‌هایی از ناحیه رهبران دو طرف، در حضور مردم، تأیید شود تا جای هیچ گونه شك و تردیدی، در اجرای

آن باقی نماند.

این انتظار بی جا نبود، ایراد سخنرانی جزو برنامه صلح بود، لذا معاویه برفراز منبر

(۵۱۷)



نشست و خطبه‌ای خواند و طی آن چنین گفت:

" من به خاطر این امر با شما جنگیدم که نماز و حج به جا آورده و زکات پردازید چون می دانم که اینها را انجام می دهید، بلکه برای این با شما جنگیدم که شما را مطیع خود ساخته و بر شما حکومت کنم!"

آنگاه گفت: آگاه باشید که هر شرط و پیمانی که با حسن بن علی (علیه السلام) بسته ام، زیر پایهای من است و هیچ گونه ارزشی ندارد". (۱)

بدین ترتیب، معاویه تمام تعهدات خود را زیر پا گذاشت و پیمان صلح را آشکارا نقض نمود.

جنایت معاویه

معاویه به دنبال اعلام این سیاست، نه تنها تعدیلی در روش خود، به عمل نیاورد، بلکه بیش از پیش بر شدت عمل و جنایت خود افزود.

او بدعت اهانت به ساحت مقدس امیرمؤمنان (علیه السلام) را بیش از گذشته رواج داد، عرصه زندگی را بر شیعیان و یاران بزرگ و وفادار علی (علیه السلام) فوق العاده تنگ ساخت، شخصیت بزرگی همچون "حجر بن عدی" وعده ای دیگر از رجال بزرگ اسلام به قتل رسانید و بقیه شیعیان زندانی یا متواری شدند و دور از خانه و کاشانه خود در محیط فشار و خفقان به سر می بردند.

معاویه تنها ماده مربوط به حفظ امام علی (علیه السلام) و پیروان آن حضرت را، نقض نکرد، بلکه در مورد خراج "دارابگرد" نیز طبق پیمان رفتار ننمود.

طبری در این باره منویسد: "اهل بصره خراج دارابگرد را ندادند و گفتند مال ما است". (۲) ابن اثیر منویسد: "اهل بصره از دادن خراج دارابگرد امتناع ورزیدند و این کار را

۱. مقاتل الطالبیین به نقل از منابع: ابوالفرج اصفهانی، ص ۴۵ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۴۶ - ارشاد مفید، ص ۱۷۳، چاپ اسلامیة - ابوالفرج اصفهانی این خطبه را پیش از ورود به کوفه نقل می کند.

٢. تاريخ طبري، ج ٥، ص ١٦٥.

(٥١٨)

به دستور معاویه انجام دادند! "

جنبش از نو آغاز می شود

حوادث وحشتناک، مردم عراق را سخت تکان داد و آنها را از رخوت و سستی به در آورد، و این همان چیزی بود که امام حسن (علیه السلام) آن را پیش بینی می کرد! درست است که بر اساس پیمان صلح، مبارزه مسلحانه با حکومت معاویه متوقف شد،

لکن این امر به آن معنی نبود که امام حسن (علیه السلام) دست از هرگونه فعالیت کشیده نسبت به

اوضاع جاری، بی تفاوت بماند، بلکه از آنجا که این صلح بر اثر عدم آمادگی مردم جهت

فداکاری و جهاد، و وضع خاص سیاست خارجی اسلام، بر آن حضرت تحمیل شد، حضرت پس از انعقاد پیمان می کوشید مردم را متوجه عواقب وخیم و مرگبار سستی‌ها و

راحت طلبی‌هایشان کرده، آنها را با ماهیت پلید حکومت بنی امیه بیش از پیش آشنا سازد.

علاوه بر این، معاویه برنامه ضد انسانی دامنه داری را که باید اسم آن را برنامه تهدید و

گرسنگی و تنگنایی گذاشت، بر ضد عراقیان (شیعیان) به مورد اجرا گذاشت که آنها را از

هستی ساقط کرد.

معاویه از يك طرف مردم عراق را در معرض همه گونه فشار و تهدید قرار داد و از

طرف

دیگر حقوق و مزایای آنها را قطع کرد.

ابن ابی الحدید دانشمند معروف جهان تسنن منویسد:

" شیعیان در هر جا که بودند به قتل رسیدند. بنی امیه دستها و پاهاى اشخاص را به احتمال اینکه از شیعیان هستند، می بریدند. هر کس که معروف به دوستداری و دلبستگی به خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود، زندانی می شد، یا مالش به غارت می رفت، یا

خانه اش را ویران می کردند "

شدت فشار و تضییقات نسبت به شیعیان به حدی رسید که اتهام به دوستی علی از اتهام به کفر و بدبینی بدتر شمرده می شد و عواقب سخت‌تری به دنبال داشت!!

(२११)

در اجرای این سیاست خشونت آمیز، معاویه، وضع اهل کوفه از همه بدتر بود زیرا کوفه

مرکز تجمع شیعیان امیر مؤمنان (علیه السلام) بود.

معاویه زیاد بن سمیه را حاکم کوفه قرار داد و بعدها فرمانروایی بصره را نیز به وی محول نمود، زیاد که روزی در صف یاران علی (علیه السلام) بود، همه آنان را به خوبی می شناخت،

شیعیان را مورد تعقیب قرار داد و در هر گوشه و کناری که مخفی شده بودند، پیدا کرد،

کشت، تهدید کرد، دستها و پاها را قطع کرد، نابینا ساخت، و از شاخهء درختان خرما

به دار آویخت، متواری ساخت و از عراق پراکنده نمود به طوری که احدی از شخصیتهای

معروف شیعه در عراق باقی نماند.

چنان که اشاره شد مردم عراق و مخصوصا کوفه از این نظر، بیش از دیگران زیر فشار

قرار گرفته بودند به طوری که به خانه دوستان و افراد مورد وثوق و اطمینان خود، رفت و

آمد می کردند و اسرار خود را با آنها در میان می گذاشتند ولی چون از خدمتکار صاحب

خانه می ترسیدند مادامی که از آنها سوگندهای مؤکد نمی گرفتند که آنها را لو ندهند،

گفتگو را آغاز نمی کردند.

معاویه طی بخشنامه ای به فرمانداران خود در سراسر کشور نوشت که شهادت هیچ يك از شیعیان و خاندان علی (علیه السلام) را نپذیرند.

وی طی بخشنامه دیگری چنین نوشت: " اگر دو نفر شهادت دادند که شخصی از دوستان علی (علیه السلام) و خاندان او است، اسمش را از دفتر بیت المال حذف کنید و حقوق و

مقرری او را قطع نمایید ". (۱)

زیاد که شش ماه در کوفه و شش ماه در بصره حکومت می کرد، " سمره بن جندب را

به جای خود در بصره گذاشت تا در غیاب وی امور شهر را اداره کند، سمره در این مدت

هشتاد هزار نفر را به قتل رسانید، زیاد به وی گفت: نمی ترسی که در میان آنان،

يك نفر  
بی گناه کشته باشی! گفت: اگر دو برابر آنها را نیز می کشتم هرگز از چنین

-----  
۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۵ - ۴۳.

چیزی نمی ترسیدم!!  
ابو سوار عدوی می گوید:

" سمره در يك صبحگاه چهل و هفت نفر از بستگان مرا کشت که همه حافظ  
قرآن بودند ". (۱)

بیدار باش حوادث

این حوادث و حشتناک، مردم عراق را سخت تکان داد و آنان را از رخوت و سستی  
به

در آورد و ماهیت اصلی حکومت اموی را تا حدی نشان داد.  
در همان حال که رؤسای قبایل، از آثار و منافع پیمان صلح امام حسن (علیه السلام)  
بهره‌مند

مشدند، مردم عادی عراق، کم کم به ماهیت اصلی حکومت بیدادگر و خودکامه‌ی  
معاویه که به پای خود به سوی آن رفته، و به دست خود، آن را تثبیت نموده بودند،  
پی می بردند.

مردم عراق وضع خود را در زمان حکومت حضرت علی (علیه السلام) به یاد آورده،  
حسرت

می خوردند و از کوتاهی‌هایی که در پشتیبانی از علی (علیه السلام) مرتکب شده  
بودند، و نیز از

صلحی که با اهل شام برقرار نموده بودند، انگشت ندامت به دندان می گزیدند، و  
هر وقت

به هم می رسیدند، یکدیگر را به خاطر گذشته‌ها، سرزنش نموده درباره اینکه در  
آینده چه

می توانند بکنند، به فکر و اندیشه فرو می رفتند به طوری که بیش از چند سال  
نگذشت که

پی در پی هیئت‌های نمایندگی از طرف عراقیان به محضر امام حسین (علیه السلام)  
شرفیاب شده

از آن حضرت می خواست بر ضد معاویه قیام کند. (۲)  
بنابراین دوران صلح امام حسن (علیه السلام) دوران آمادگی و تمرین برای جنگ به  
شمار

می رفت تا روزی موعود - روزی که جامعه‌ی اسلامی آمادگی و یاری انقلاب را  
داشته باشد  
- فرا رسد.

-----

١. كامل ابن اثير، ج ٣، ص ٢٢٩.
٢. علي وبنوه، تأليف دكتور طه حسين، ص ١٨٨.



روزی که امام حسن (علیه السلام) صلح کرد هنوز اجتماع به آن پایه از درك و استعداد نرسیده بود که هدف امام را تأمین کند. آن روز هنوز جامعه اسلامی اسیر زنجیرهای آمال و آرزوها بود، آمال و آرزوهایی که روح شکست در آنها تزریق شده بود. از این رو هدفی که امام حسن (علیه السلام) تعقیب می کرد، این بود که افکار عمومی را برای قیام بر ضد حکومت اموی آماده کند و به مردم فرصت دهد تا خود بیندیشند و به حقایق اوضاع و اساس حکومت اموی پی ببرند و مخصوصاً با اشارتهایی که حضرت مجتبی (علیه السلام) به ستمگریها و جنایات حکومت اموی وزیر پا گذاشتن احکام، می فرمود، افکار مردم را کاملاً بیدار می کرد. کم کم این آمادگی قوت گرفت به طوری که شخصیتهای بزرگ عراق متوجه حسین بن علی (علیه السلام) شده از او می خواستند، قیام کند. (۱)

هر يك از جنایتهای معاویه بلافاصله در مدینه طنین می افکند و محور بحث و گفتگو به شمار می رفت که حسین بن علی (علیه السلام) با شرکت بزرگان شیعه در عراق و حجاز و مناطق دیگر اسلامی تشکیل می داد، برای نمونه هنگامی که معاویه حجر بن عدی و همراهان او را کشت عده ای از بزرگان کوفه نزد حسین (علیه السلام) آمده، جریان را به حضرت خبر دادند و امام (علیه السلام) موجی از نفرت در همه قشرهای با ایمان برانگیخت. این مطالب نشان می دهد که در آن هنگام جنبش منظمی بر ضد حکومت اموی شکل می گرفت که مبلغین و عوامل موثر آن همان پیروان اندك و صمیمی امام حسن (علیه السلام) بودند که امام از کشته شدن آنها دریغ ورزید و با معاویه صلح کرد. هدف این گروه این بود که از رهگذر جنایاتی که در سراسر دوران حکومت معاویه موج می زد، روح انقلاب را در دلهای مردم برانگیزد تا روز موعود فرا رسد! (۲)

= + \* \* \* + =

- 
۱. ولی حسین بن علی (ع) آنها را به پیروی از امام مجتبی (ع) توصیه می کرد و می فرمود:  
اوضاع فعلی برای قیام مساعد نیست و مادامی که معاویه زنده است نهضت و انقلاب به  
ثمر نمی رسد.
۲. ارزیابی انقلاب حسین (ع)، ص ۲۰۸ و ۲۱۸ - ۲۱۴.

پاسخ شبهه دوم: " تعدد همسران آن حضرت "

مسأله تعدد زوجات و کثرت طلاق ها، را بیشتر در کتبی که در دوران بنی عباس تألیف یافته و می توان جستجو نمود و متأسفانه بعضی از نویسندگان دوست هم بدون توجه به ریشه و عواقب آن، به نقل آن پرداخته اند، حتی بعضی از خوش باوران کثرت ازدواج را به حساب منقبت امام (علیه السلام) آورده اند که چون امام (علیه السلام)، مورد توجه همگان بود و مردم به گونه ای می خواستند، وصلتی با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت (علیه السلام) داشته باشند دوست داشتند (ولو در مدتی کوتاه) افتخار تقرب سببی را از طریق امام حسن (علیه السلام) با پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) داشته باشند. اینان راز کثرت ازدواج ها و طلاق ها را در همین مسأله خلاصه می کنند، غافل از آنکه اصل مسأله ساخته و پرداخته مخالفان کینه توز آن حضرت می باشد.

وآنکه کثرت ازدواج ها و طلاق ها، به گونه ای مبهم مطرح شده است و اسامی زنان امام (علیه السلام) را ذکر نکرده اند، اگر مسأله واقعیت داشت چرا این گونه به ابهام برگذار کرده اند؟! اگر واقعا مسأله، حقیقت داشت اسامی زنان، حتی مطلقات را می توانستند ذکر کنند و مهمتر آنکه: تعداد فرزندان آن حضرت را غالباً در حدود پانزده تن اعم از پسر و دختر نگاشته اند و این تعداد در آن ایام يك رقم معمولی و مقبولی بود و در صورتی که ادعای کثرت ازدواج و طلاق، اگر مورد تردید نبود بدون تردید فرزندان، باید بیش از تعدادی باشند که مورخان نوشته اند. (۱)

ولی باید دید آیا به راستی امام مجتبی (علیه السلام) دارای همسران متعددی بود یا این موضوع هم همانند بسیاری از موضوعات تاریخی، به مرور ایام، بوسیله دوستان نادان و یا

دشمنان آگاه و مغرض، شاخ و برگ پیدا کرده و به صورت مبالغه آمیزی در آمده است؟  
بعید به نظر نمی رسد که مسأله ازدواجهای فراوان امام حسن (علیه السلام) از دسیسه‌های بنی امیه و محصول دسیسه‌های آنان بوده باشد و در واقع می توان گفت که این موضوع نیز

-----  
۱. مراجعه شود به کتاب نظام حقوق زن در جهان اسلام، نوشته علامه شهید مطهری (ره).

یکی از توطئه‌های دامنه داری است که دودمان ننگین بنی امیه، بر ضد خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) چیده بودند و با جعل و نشر اخبار دروغ مربوط به این قسمت خواسته اند افکار

عمومی مسلمانان را نسبت به فرزند رشید علی (علیه السلام) بدبین و مشوش سازند [نعوذ بالله]. او

را اهل بزم و عیش و نوش معرفی نمایند نه مرد رزم و جهاد. شواهدی برای این موضوع وجود دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود. پیشوای دوم در پاك ترین و برجسته ترین خاندان چشم به جهان گشود و تحت تربیت و پرورش پدر و مادر عالیقدری پرورش یافت و شخصیتی برجسته و صفاتی ممتازی را کسب نمود. او يك مرد الهی بود که از تمام امکانات خود، نه برای بهره برداری

بیشتر از لذات زندگی، بلکه در راه خدا و خشنودی پروردگار، و رسیدگی به وضع بیچارگان استفاده می کرد.

او اوقات خود را صرف عبادت و اطاعت خدا می نمود همانطور که گذشت ۲۵ بار با پای

پیاده به زیارت بیت الله الحرام رهسپار و با وجود آنکه مرکب سواری در اختیار داشت ولی

پیاده و گاه پا برهنه راهپیمائی می کرد تا در پیشگاه پروردگار خود، بیشترین اجر و پاداش را

داشته باشد. (۱)

در عصر او هیچ کس از لحاظ کثرت عبادت و نیایش و توجه به خدا، به پایه ی او نمی رسید، هرگاه نام خدا را می بردند او به یاد روز رستاخیز و عوالم پس از مرگ می افتاد،

دگرگونی خاصی به او دست می داد، هنگام ساختن وضو و موقع نیایش، حالت روحی و

جذبه ی معنوی عمیقی پیدا می کرد که فقط در مردان الهی، می توان نظاره نمود و چون

به قصد راز و نیاز با خدا، به در مسجد می رسید، با سوز و گداز خاصی زبان به مناجات و

اعتذار به پیشگاه خدا باز میگشود، او هرگز خدا را فراموش نمی کرد. (۲) با توجه به این حقایق مسلم تاریخی، قابل قبول نیست که شخصی که دارای چنین

- 
١. مناقب ج ٤، ص ١٤ - كشف الغمه ج ٢، ص ١٢٤ - تاريخ الخلفاء ص ١٩٠ - البدايه والنهائيه ج ٨، ص ٣٧.
  ٢. اعيان الشيعه ج ٤، بنحش ١، ص ١٢.

اخلاق و رفتار، و چنین روحیه سراسر عبادت و کوشش در راه خدا - آنچه آن که بعضی از مورخان مبالغه جو نوشته اند - علاقه و توجه خارج از حد متعارف به مسأله ازدواج و

زناشوئی از خود نشان دهد. جالب توجه است منشاء این منقولات، همان تاریخ نگاران

دربار اموی می باشند....

کسانی که چنین اخباری را نقل کرده اند در اصل سه یا چهار نفر بیشتر نبوده اند و بقیه

ناقلین در کتب و آثار خود، به گفته های آنان استناد جسته اند و این شایعه را دامن زده اند.

اما آن چهار نفر عبارتند از: " یحیی بن العلاء، ابوالحسن مدائنی، شبلیجی (صاحب نور الأبصار) و ابوطالب مکی". اینک به معرفی و گزارشات آنان می پردازیم:

۱. یحیی بن العلاء: در کافی از یحیی بن العلاء درباره کثرت ازدواج و طلاق امام حسن (علیه السلام) روایتی شده است که آن جناب پنجاه زن را طلاق داد و حضرت امیر (علیه السلام) در منبر

کوفه فرمود ای مردم! به حسن زن ندهید زیرا که او مطلق (کثیر الطلاق) است! باید دانست که یحیی بن العلاء قاضی منصور دوانیقی بوده و خود منصور هم درباره

ع

جعل چنین روایاتی با او همدست بوده است زیرا سادات حسنی (عبد الله بن حسن مثنی

و پسران او ابراهیم و محمد) که در زمان خلافت منصور علیه او خروج کرده بودند موقعیت منصور را متزلزل نموده و او برای این که سادات حسنی را در نظر مردم منفور

جلوه دهد، به جعل چنین باطیل و اکاذیبی دست می زد و امام حسن مجتبی (علیه السلام) را که

نیای آنان بود مورد تهمت و افتراء قرار می داده است تا اصل و ریشه را از بیخ و بن درآورده

باشد. چنان که به نوشته مسعودی مورخ مشهور هنگامی که منصور عبد الله بن حسن را

دستگیر کرد خطبه ای خواند و حضرت امیر و اولادش را مورد لعن و نفرین قرار داد و

نسبت به امام حسن (علیه السلام) هم مطالبی ناروا گفت و اضافه کرد که: " وأقبل

على النساء يتزوج  
اليوم واحدة، ويطلق اخرى، فلم يزل لذلك حتى مات فراشه ". (١)  
" و به زنان رو آورد و هر روز يکي را تزويج مي کرد و ديگري را طلاق مي داد و  
هميشه بر

-----  
١. مروج الذهب ج ١، ص ١٩٠ نقل از پاورقي ص ٧٥ ترجمهء مقاتل الطالبين.



این کار ادامه می داد تا در گذشت " علاوه بر این منبع گویا علمای رجال یحیی را راستگو ندانسته اند و به نوشتهء " عسقلانی " در تهذیب التهذیب (ج ۱۱، ص ۲۶۱) " احمد بن حنبل " یحیی را کذاب و جعل دانسته است.

همچنین " نسائی " منویسد، که به روایات یحیی نمی شود عمل کرد. " ذهبی " در میزان الاعتدال (به شماره ۵۲۶) یحیی بن العلاء را مردود دانسته است

و اردبیلی صاحب جامع الرواة در ص ۱۶۴ منویسد:  
" یحیی قاضی منصور دوانیقی در ری بوده و روشن است که قاضی منصور افکار پلید منصور را نشر خواهد داد ". (۱)

۲. ابوالحسن مدائنی: ابن ابی الحدید در جلد چهارم شرح نهج البلاغه از وی نقل کرده است که حسن بن علی تعداد کثیری زن را به حبالةء نکاح خویش درآورده بود

و سپس آنان را طلاق داد!  
به طوری که نوشته اند مدائنی مبلغ رسمی بنی امیه بوده و اشعاری هم در مدح معاویه بن ابی سفیان سروده است. (۲)  
و کسی که معاویه و خاندان اموی را مدح کند به یقین درباره ء امام حسن (علیه السلام) از گفتن و نوشتن چنین تهمت، باکی نخواهد داشت. و اصولا سرمایه زندگی اش تقبیح و تکذیب رقیبان خواهد بود.

" مسلم " که از علما و محدثین بزرگ اهل سنت است در صحیح خود از این که حدیثی از مدائنی نقل کند امتناع ورزیده است و به طور کلی ارباب جرح و تعدیل درباره ء او اختلاف کرده اند و اغلب او را تضعیف نموده و گفته اند در نقل قول، قابل اعتماد و وثوق نیست و

روایت مسند، بسیار کم دارد. (۳)

---

۱. پیشوای دوم (نشریه مکتب الحسن) ص ۵۲.  
۲. میزان الاعتدال ذهبی ج ۳، ص ۱۵۳ - لسان المیزان عسقلانی ج ۴، ص ۲۵۲.  
۳. پاورقی ص ۷۴ ترجمه مقاتل الطالبیین - پیشوای دوم (نشریه مکتب الحسن) ص ۵۳.



(٥٢٦)

۳. شبلنجی: هم روایت نود زن را در نور الأبصار آورده است!! و این سخن را به طور مرسل یعنی بدون ذکر سند و مدرکی نقل نموده است و معلوم نیست از کجا گرفته است؟

و پرواضح است که چنین روایتی هرگز قابل اعتماد نخواهد بود.

۴. ابوطالب مکی: او رقم بالاتری را در کتاب "قوة القلوب" خود نقل کرده و ناقلین دیگر نیز مانند ابن شهر آشوب و غیره در نقل این روایت، به او استناد جسته اند. اما احادیثی که وی در کتاب مزبور نقل کرده است عموماً بی پایه و بی اساس می باشند.

ابوطالب مکی با اینکه خود از اهل سنت می باشد ولی مورد طعن دانشمندان و علمای علم رجال خود اهل سنت نیز قرار گرفته است.

"ابن کثیر" در البدایه (ج ۱۱، ص ۳۱۹) و "ابن حجر" در لسان المیزان (ج ۵، ص ۳۰۰) و "ابن اثیر" در لباب الانساب (ج ۳، ص ۱۷۴) و از شیعیان "محدث قمی" در الکنی و الالقاب در تضعیف وی، سخنانی گفته اند و گویا به علت خبط دماغ گاهگاهی سخنان هذیان و پریشان می گفته چنان که محدث قمی منویسد که او گفت: لیس علی المخلوق، اضر من الخالق. (۱) و کسی که چنین جملهء کفرآمیز را بگوید از آن چه توقعی باید داشت؟ و به طوری که گفته اند کتاب قوة القلوب را موقعی نوشته است که دچار خبط دماغ بوده است. (۲)

پس تمامی روایاتی که در مورد کثرت ازدواج و طلاق امام حسن (علیه السلام) وارد شده به چنین راویانی بر می گردد که متخصصین علم رجال آنان را مردود شمرده اند تازه اگر مورد اطمینان و موثق هم باشند این روایات از روایات آحاد است و خبر واحد در موضوعات، حجت نبوده و از نظر علماء هم معتبر نمی باشد.

بعضی از نویسندگان هم بدون تحقیق از ماهیت امر به تصور اینکه اخبار و روایات

- 
۱. الكنى واللقاب ج ۱، ص ۱۰۸ نقل از ستارگان درخشان ج ۴.
  ۲. پاورقى ص ۷۴ ترجمه مقاتل الطالبين - پيشواى دوم (نشریهء مكتب الحسن) ص ۵۴.

مزبور صحیح می باشند در صدد توجیه آنها در آمده و به حساب خود مجوزی بر آن درست کرده اند که به درد خودشان می خورد.

توجیه خنده دار هم که بعضی نموده اند اینست که اغلب زنان امام آنهایی بوده اند که

شوهرانشان در جنگهای جمل و صفین و نهروان کشته شده و خود بی سرپرست مانده

بودند از این جهت آن جناب آنان را به عقد خود درآورده بود تا عهده دار مخارج آنان باشد!

این سخن هم به هیچ وجه حقیقت نداشته و امام حسن (علیه السلام) برای تأمین هزینه زندگی

چنین خانواده هائی سهمیه ای از بیت المال کوفه منظور کرده بود و در ماده ۴ چهارم قرارداد

صلح هم دیدیم که با معاویه شرط نموده بود که موجودی بیت المال کوفه و خراج سالیانه

شهر داراب را برای صرف مخارج زندگی خانواده های شهیدان در اختیار او بگذارد. اگر این نویسندگان تحقیق عمیقی در کیفیت و ماهیت این روایات به عمل می

آوردند

برای آنان معلوم می شد که اخبار مزبور عموماً ساختگی است و از ناحیه مخالفین و دشمنان جعل شده است و در این صورت احتیاجی نبود که به چنین توجیحات مهمل

و

بی معنی دست بزنند.

اما دلایل و قرائن " عقلی " در رد و جعلی بودن این روایات:

۱. از نقطه نظر شرع طلاق زن بدون دلیل و عذر موجه مجوزی نداشته و فقط در موارد

استثنائی که باصطلاح عامیانه کارد به استخوان رسد و در اثر اختلاف عقیده و عدم تفاهم

و هماهنگی ادامه زندگی حقیقا برای طرفین سخت و غیر قابل تحمل باشد آن هم با شرایط مخصوص اجازه طلاق داده شده است و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

درباره مرد و زنی که فقط

برای هوسرانی و اشباع غریزه جنسی با هم ازدواج کرده و بعد از هم جدا شوند فرماید: " ان

الله لایحب الذواقین والذواقات " . (۱)

" خداوند مردانی را که مکرر زن بگیرند و زنانی را که مکرر شوهر می کنند،

دوست  
نمی دارد."

-----  
۱. نهج الفصاحة ج ۱، شماره ۷۱۴.

پاسخ قطعی

زهد و پارسائی امام حسن (علیه السلام) به قدری بود که برای او مجال چنین خوشگذرانی ها را ولو از راه مشروع، باقی نگذاشته بود و همانگونه که مطلع هستید ابن بابویه کتابی به نام

زهدالحسن درباره زهد و پارسائی آن بزرگوار نوشته است.

وقتی زهد و تقوی و پارسائی در آدمی شدت یابد خود به خود نیروی شهوانی و جنسی کاهش یافته و ممکن است به کلی از بین برود و امام حسن (علیه السلام) که در چنین صفات

ملکوتی سرآمد تمام مردم بود مسلماً خود را در اختیار غریزه ء شهوانی و تمایلات نفسانی

نمی گذاشت تا زنان متعددی گرفته و سپس طلاق دهد و اصولاً این گونه زندگی های آلوده

به هوی و هوس، با برنامه آسمانی و مأموریت الهی امام، هرگز قابل انطباق نمی باشد.

۲. یکی از همسران امام حسن (علیه السلام) جعده دختر اشعث بن قیس بود که امام را به وسیله

سمی که معاویه فرستاده بود مسموم ساخت.

برای اهل تحقیق روشن است که جعده اگر از اول به امام علاقه مند بود نمی توانست يك مرتبه تغییر روش دهد و او را مسموم سازد پس به طور قطع رفتارش نسبت به امام از

ابتداء خوب نبوده است و به همین جهت معاویه هم از بین زنان امام، او را برای انجام این

کار انتخاب کرده بود و حتی این مطلب از پیش، برای خود امام حسن (علیه السلام) روشن

بوده است.

قطب الدین راوندی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند که امام حسن (علیه السلام) با خانواده ء

خود گفتگو می کرد و می فرمود که من هم مانند جدم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به وسیله زهر

مسموم خواهم شد پرسیدند چه کسی چنین کاری خواهد نمود؟ فرمود: جعده! گفتند او را از خانه ی بیرون کن و از خود دور گردان فرمود: چگونه بیرون کنم که هنوز

کاری انجام نگرفته است و اگر او را بیرون کنم قتل من جز به دست او نیست و این  
خود  
عذری برای او می باشد که گوید شوهرم مرا بدون جهت، از خانه بیرون کرده  
است. (۱)  
= + \* \* \* + =

-----  
۱. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال ج ۱، ص ۱۶۸.



اکنون جای این سؤال است که امام (علیه السلام) جعده را که موجب قتل او بوده و از اول هم حتما بدرفتاری می کرده حاضر به طلاقش نشده پس چگونه چنین وجود مهربان و رئوف

ممکن است زندهای دیگری را عقد کند و رها سازد؟  
۳. کرامت نفس و بزرگواری امام حسن (علیه السلام) هرگز اجازه نمی داد که زنی را که با او زندگی

کرده بی جهت رها کند و بی سرپرست گذارد، او خود متکفل تأمین هزینهء زندگی درماندگان و یتیمان بی سرپرست بود در این صورت چگونه خودش کس دیگری را بسرپرست رها سازد، و با اینکه حضرتش چنین عملی را نوعی ناجوانمردی مشمرد چنان که وقتی از دنائت ولوم پرسیدند چنین فرمود:  
خوشگذرانی و در فکر و اندیشهء خود بودن و بی اعتنائی به همسر و سر خود رها کردن

او، و عدم حمایت از وی می باشد.  
۴. دشمن سرسخت امام حسن مجتبی (علیه السلام) معاویه بود که از هیچگونه عمل جنایت آمیز برای درهم کوبیدن قدرت او کوتاهی نمی کرد و حتی جلسات مناظره تشکیل

مداد و به وسیلهء طرفداران و ندیماناش با امام (علیه السلام) به گفتگو می پرداخت و تهمت‌ها و

افتراهائی به ساحت مقدس او و پدرش وارد می ساخت اگر حضرتش زندهای متعددی می گرفت و طلاق می داد این موضوع را که برای او نقطهء ضعفی شمرده اند معاویه بیش از

هر رقیب دیگری، مورد هجو و وهن او قرار می داد و در جلسات مناظره، برای خفت وی

مطرح می نمود اما تاکنون در هیچ مکتوبی دیده نشده و از هیچ مورخی شنیده نشده است که معاویه چنین نسبتی را به امام (علیه السلام) داده باشد و همین نکته مؤید نظر ماست که

موضوع کثرت ازدواج و طلاق آن جناب از اصل، حقیقت نداشته و روایات وارده در این

مدت صد در صد ساختگی و جعلی است و جاعلین آنها، مدتها پس از رحلت امام حسن (علیه السلام) به مقتضای مصالح اجتماعی و سیاسی حاکمان وقت به جعل چنین روایات

بی اساس پرداخته اند و اگر نه در زمان حیات امام (علیه السلام) صحبت از چنین

خرافات و اکاذیبی  
مطرح نبود چون همانگونه که گذشت اگر چنین شایعاتی وجود داشت، معاویه از  
همه

کس سزاوتر بود که آن را دست آویز و بهانه خود قرار دهد و روی آنها مانور تبلیغی انجام دهد.

فرزندان امام از شواهد زنده و دیگر این موضوع تعداد فرزندان آن حضرت است چه اگر آن حضرت همسران متعددی اختیار کرده بود لازمه اش این بود که فرزندان متعدد و فراوانی هم داشته باشد در صورتی که چنین نیست.

بالاترین رقم را در مورد فرزندان امام مجتبی (علیه السلام) ابن جوزی نوشته است که ۲۳ نفر می باشد. (۱)

یعقوبی فرزندان آن حضرت را ۸ نفر (۲).  
 ابن شهر آشوب ۱۳ پسر و یک دختر (۳).  
 ابن خشاب ۱۱ پسر و یک دختر (۴).  
 طبرسی ۱۶ پسر و یک دختر (۵).

و مکتوب معتبرترین همه ی آنها شیخ مفید است که در این گونه مباحث بیش از دیگران دقت و تحقیق دارد، تعداد فرزندان آن حضرت را ۸ پسر و ۷ دختر دانسته است و جمعا ۱۵ نفر می داند (۶) (و ما در پایان کتاب سخنان او را آورده ایم).  
 صاحب کتاب "العدد" که بنا به نقل مرحوم علامه مجلسی همسران متعددی برای آن حضرت نوشته است در عین حال، فرزندان حضرت مجتبی (علیه السلام) را بیش از ۱۵ نفر ننوخته است. (۷)

بدین ترتیب، طبق تصریح تاریخ دقیق، امام مجتبی (علیه السلام) حداکثر بیش از ۱۵ فرزند نداشته است و این نشان می دهد که موضوع تعدد زوجات آن حضرت، به آن صورت که در

- 
۱. تذکره ص ۲۱۴.
  ۲. تاریخ یعقوبی ج ۲، ص ۲۱۶.
  ۳. مناقب ج ۴، ص ۲۹.
  ۴. طبق نقل شبلنجی در نور الابصار ص ۱۲۴.

۵. اعلام الوری ص ۲۱۲.
۶. ارشاد چاپ قدیم.
۷. بحار ج ۴۴، ص ۱۷۳.

پاره ای از کتابها به چشم می خورد کاملاً بی اساس و بی اعتبار است.  
آیا با توجه به این تعداد از فرزندان، دروغ بودن نسبت چندین همسر به امام حسن  
مجتبی (علیه السلام) روشن به نظر نمی رسد؟ و آیا با توجه به این سند تاریخی، نباید  
گفت که این  
گونه اخبار دروغین، ساخته و پرداختهء عوامل بنی امیه است که سابقه در جعل اخبار  
فراوان داشتند؟ و ما نباید دانسته و یا ندانسته در مسیر این گونه اخبار مجعول قرار  
گرفته  
و یا بازگویی آنها به دشمنان خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله) کمک کنیم.

بخش پنجم

رهنمودها و ارشادات معنوی امام (علیه السلام)

(۵۳۳)

بخش پنجم / رهنمودها و ارشادات معنوی امام (ع)...  
 رهنمودهای امام مجتبی (علیه السلام)  
 ابن صباغ مالکی در کتاب معروف خود (الفصول المهمة) یادآور می شود که برخی از  
 رهنمودهای امام مجتبی (علیه السلام) عبارتند از:  
 ۱. لا ادب لمن لا عقل له، - ولا مروءة لمن لا همة له، - ولا حياء لمن لا دين له، و  
 رأس  
 العقل معاشرۃ الناس بالجميل - وبالعقل تدرك الدارين جميعا، و من حرم العقل  
 حرمهما  
 جميعا.  
 فردی که ادب ندارد در واقع عقل ندارد فردی که همت ندارد در حقیقت مروت  
 ندارد،  
 فردی که حیا ندارد در حقیقت دین ندارد، بالاترین عقل، معاشرت صحیح با مردم  
 است  
 زندگی هر دو جهان با عقل به دست می آید فردی که عقل را از دست داده است از  
 هر دو  
 زندگی دنیا و آخرت محروم است.  
 ۲. سئل عن الصمت فقال: هو ستر للغي، وزين للعرض، وفاعله في راحة وجليسه  
 في أمن.  
 از فواید سکوت پرسش نمودند: در پاسخ فرمودند سکوت پوشاننده لغزش، زینت  
 عرض و ناموس، عامل راحتی انجام دهنده، باعث آسایش هم نشین می باشد.  
 ۳. وقال (عليه السلام) هلاك المرء في ثلاث: الكبر والحرص والحسد. فالكبر هلاك  
 الدين و  
 به لعن ابليس والحرص عدو النفس و به اخرج آدم من الجنة والحسد رائد السوء ومنه  
 قتل قابيل هابيل.  
 فرمود: هلاکت فرد در سه چیز است: تکبر، حرص و حسد. تکبر عامل هلاکت دین  
 و  
 زوال آن در اثر آن ابلیس مورد لعن قرار گرفت، طمع و حرص دشمن شخص است  
 بوسیله  
 آن آدم از بهشت بیرون شد حسد رهبر سوء می باشد به علت آن قابیل برادرش هابیل

را کشت. (۱)

۴. وقال (عليه السلام) لا تأتي رجلا الا ان ترجونوا له او تخاف يده او ترجو بركته او  
تصل رحما  
بينك وبينه.  
مواعظ پدر  
رفت و آمد با فردی یا به علت در نظر داشت احسان یا خوف از زیان یا امید برکت  
یا

صله ی رحم بین زیارت کننده و زیارت شده می باشد.

۵. وقال (عليه السلام) دخلت على بن ابيطالب وهو وجود بنفسه لما ضربه ابن  
ملجم

فجزعت لذلك فقال بي لاتجزع قلت وكيف لا اجزع وانا اراك في هذه الحالة؟ فقال  
یا

بنی! احفظ عنی خصالا اربعا اذا انت حفظتهن نلت بهن النجاة یا بنی لا غنی اکثر من  
العقل، ولا فقر مثل الجهل ولا وحشة اشد من العجب، ولا عيش الذ من حسن الخلق و  
اعلم ان مروة القناعة والرضا اكبر من مروة إعطاء وتمام الصنیعة خیر من ابتدائها.

۶. لما حضرت الحسن بن علی بن ابيطالب الوفاة بكی، فقيل یا بن رسول الله! تبكى و  
مكانك من رسول الله الذى أنت به، وقد قال رسول الله فيك ما قال، وقد حجت  
عشرين

حجة ماشيا وقد قاسمت ربك مالك ثلاث مرات حتى النعل والتفل قال انما ابكى  
لخصلتين: لهول المطلع وفراق الأحبة. (۲)

وارد محضر علی (عليه السلام) شدم در حالی که در وضعیت جان دادن بود آن دم  
که ابن ملجم

لعین او را مضروب ساخته بود اظهار بی تابى و ناراحتى نمودم فرمود: ناراحت مباش  
و

اظهار بی تابى منما عرض کردم چگونه اظهار بی تابى نکنم در صورتى که شما را در  
چنین

حال مشاهده می کنم؟ فرمود: پسر! چهار نکته را از من به یاد داشته باش اگر آنها  
را

داشته باشی همواره به نجات و فلاح می رسی پسر! ثروتى بالاتر از عقل نیست،  
فقری

بالاتر از جهل و نادانى وجود ندارد، وحشت و تنفرى بالاتر از عجب و خودستایى  
وجود ندارد.



- 
١. إربلي، كشف الغمه ج ٢، ص ١٩٤.
  ٢. مكارم الاخلاق ص ٣٠٣، چاپ دارالحجة قم.

زندگی و عیشی بالاتر از حسن خلق نیست بدان مروت خشنودی و قناعت بالاتر از مروت بخشیدن می باشد، پایان رساندن کار بهتر از آغاز و ابتدای آن می باشد.

۶. وقال (علیه السلام): من بدأ بالكلام قبل السلام فلا تجيبوه.

کسی که بدون سلام، سخن آغاز نماید به او پاسخ ندهید.

۷. وقال (علیه السلام): حسن السؤال نصف العلم. (۱)

پرسش نیکو، نیمی از علم و دانش می باشد. (۲)

۸. جنادة بن ابی امیه می گوید: بر آن حضرت وارد شدم در حالی که در بستر

بیماری

بودند، از ایشان خواستم مرا موعظه کند.

فرمودند: آری، برای سفر آخرت، آماده باش، و قبل از پایان زندگی خود، زاد و

توشه‌ی

این سفر را فراهم کن، و بدان که تو در جستجوی دنیائی، و مرگ در جستجوی تو

است.

هیچ گاه غم فردا را که نیامده است، امروز مخور و بدان که آنچه بیش از خوراک

خود

اندوخته ای، برای دیگران انباشته ای، و بدان که در مورد روزیهای حلال دنیا،

حساب و در

حرام آن عقاب است، در امور شیهه‌ناک، عتاب و سرزنش است، دنیا را همچون

مردار، در

ناچیزی و پستی، تصور کن. از آن به اندازه ای که تو را کفایت کند بردار و اگر آن

چه

برگرفتی حلال بود، راه زهد را پیشه‌ی خود ساخته ای ولی اگر حرام بود، در آن

گناهی

نیست (چون به قدر ضرورت برداشتی). پس تو مانند اینکه از مرداری برداشته ای و

به حد

ضرورت استفاده نموده ای، اگر سرزنش و عتاب داشته باشد، اندک است. و برای

دنیای

خود آنچنان تلاش کن که گوئی همیشه در آن زندگی خواهی کرد، و برای آخرت

خود

آنچنان عمل کن که گوئی فردا ممیری، و هرگاه خواستی بدون فامیل، عزیز باشی،

و

بدون پست و مقام عالی، هیبت و شکوه داشته باشی، از مذلت معصیت خدا، به

سوی

## عزت او بيرون برو.

١. ر. ك: ابن صباغ، الفصول المهمة، في ذكر الحسن بن علي، ص ١٦٠ و ١٥٩.
٢. إربلي: علي بن عيسى كشف الغمه ج ٢، ص ١٩٤.

برخی دیگر از رهنمودها  
امام حسن مجتبی (علیه السلام) پس از متارکه‌ی جنگ ده سال تمام در مدینه اقامت  
داشتند و  
فراغت بال داشت این دوره که دوران ارشادها است مراجعاتی داشت در این مدت  
نسبتاً  
مناسب فعالیتها و تلاشهای علمی و ارشادی داشتند که بخشی از رهنمودهای ایشان  
در  
ذیل آمده است:

حافظ ابونعیم در حلیة الأولیاء برخی از سوالات و پرسشهای احتمالی  
أمیر المؤمنین (علیه السلام) از فرزندش امام حسن مجتبی (علیه السلام) آورده است  
که ما بخشی از آن  
سؤالات و پاسخها در اینجا از کتاب " مناقب " نقل می کنیم:  
فرزندم سداد و جوانمردی چیست؟ امام حسن پاسخ دادند سداد دفع منکر با  
معروف می باشد.  
فرزندم شرف چیست؟ انتخاب عشیره و تحمل جریره و خسارت عشیره می باشد.  
فرزندم مروت چیست؟ عفت و اصلاح مال است.  
فرزندم رقت چیست؟ رقت در آسانی و جلوگیری از حقارت و پستی است.  
فرزندم ملالت چیست؟ احراز خویشتن خویش و بذل و بخشش در راه خیر می باشد.  
فرزندم گذشت چیست؟ بذل و بخشش در وسعت و عسرت، در فقر و غنا.  
فرزندم بخل چیست؟ آنچه در دست دارد شرف و آنچه را انفاق دارد، تلف حساب  
کنید.  
فرزندم جبن و ترس چیست؟ جرأت بر ضد دوست و نکول بر دشمن می باشد.  
فرزندم غنیمت چیست؟ رغبت در تقوی و پارسایی و زهد در دنیا.  
فرزندم حلم و بردباری چیست؟ فرو خوردن خشم و مالک شدن بر نفس.  
فرزندم ثروت چیست؟ خشنود شدن به عطای خداوند هر چند کم بوده باشد.  
فرزندم فقر چیست؟ طمع ورزیدن نفس به هر چیزی که می بیند.  
فرزندم ذلت چیست؟ داد و فرع در مصیبت.  
فرزندم کلفت و مشقت چیست؟ سخن گفتن در چیزی که به درد تو نمی خورد.  
فرزندم مجد و شرف چیست؟ در غربت، عطا و در جرم، رها نمودن.

فرزندم عقل چیست؟ حفظ نمودن دل هر آنچه را که در آن ودیعت نهاده ای.  
فرزندم حزم و احتیاط چیست؟ تحمل مشقت و همراهی با والیان.  
فرزندم سفاهت چیست؟ پیروی سفلگان و افراد پست.  
فرزندم غفلت چیست؟ ترك مسجد، و پیروی مفسد.  
فرزندم حرمان و نومیدی چیست؟ از دست دادن بهره آنگاه که به تو رو آورده  
است. (۱)

این پاسخهای ارتجالی و بدون درنگ، نشانگر بصیرت و آشنایی کامل آن امام  
همام (علیه السلام) و درایت و آشنایی او به مواضع کلام می باشد.  
سخت ترینها

از امام (علیه السلام) از ده چیزی پرسیدند که هر کدام سخت تر و شدیدتر از  
دیگری می باشند؟

در پاسخ فرمودند: سخت ترین چیزی که خداوند خلق کرده است. سنگ است و  
سخت تر از آن، آهن می باشد که سنگ را می برد و سخت تر آهن، آتش است که  
آهن را

قطع می کند، و شدیدتر از آهن، آب است که آتش را خاموش می سازد و شدیدتر  
از آب، ابر

است که آن را تحت پوشش قرار می دهد و شدیدتر از ابر، باد است که آن را این  
طرف و آن طرف

می راند و شدیدتر از باد، فرشته ای است که آن را رد می کند و شدیدتر از آن  
فرشته، ملك

الموت مرگ است که خود ملك الموت را می میراند و شدیدتر از ملك الموت، امر  
خدا

است که مرگ را دفع می کند ". (۲)

مکتوبی به معاویه

نامه ای است که بعد از رحلت امام علی (علیه السلام) به معاویه نوشته اند آنگاه که  
مردم با او

بیعت کردند: به نام خداوند بخشنده و بخشایش گر، از بنده خدا حسن امیر  
المومنین به

معاویه بن صخر،

پس از حمد و ثنای الهی، خداوند متعال محمد (صلی الله علیه وآله) را رحمت  
جهانیان مبعوث

ساخت پس به وسیله او حق را نمایان و باطل را زائل و اهل شرك را ذلیل و ناتوان و  
ملت

- 
١. مناقب ج ٢، ص ١٩١ و ١٩٢، أئمتنا ج ١، ص ١٣٤ و ١٣٥.
  ٢. بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٩٠.

عرب را عزیز و سربلند و افرادی را شریف و عزیز نمود خداوند متعال فرمود: " این قرآن  
ذکری است بر تو و بر قوم تو! هنگامی که خداوند متعال او را از مردم گرفت عرب  
در مورد  
خلافت او اختلاف و تنازع نمودند پس انصار گفتند امیری از ما و امیری از شما  
باشد  
قریش گفتند: " ما اولیاء و وابستگان او هستیم پس در حکومت او منازعه نکنید پس  
عرب  
این حق را به قریش زینده دانستند در حالی که ما بودیم و مائیم اولیاء و نزدیکان او  
تعجب نیست منازعه و کشمکش تو بدون حق.  
باری امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) هنگامی که اجلش فرا رسید مرا  
جهت این  
کار (خلافت) قرار داد پس تقوی را در نظر بگیر در مورد امت محمد (صلی الله علیه  
وآله) راهی را پیش گیر  
که خون آنان را حفظ کنی و امور آنان را به صلاح و سداد بکشانی. والسلام. (۱)  
مباحثه و گفتگو در علم  
خود از دیگری بیاموز و علم خود را نیز بیاموز پس به این ترتیب علم خود و مطالبی  
که  
هنوز نمی دانی متقن نموده ای.  
افراد قابل انتخاب  
با افرادی رفت و آمد داشته باشی که دارای ویژگیهای زیر باشند: یا احسان و  
نیکوکاری او را امید داشته باشی یا از علم و دانشی او بهره گیری نموده باشی یا  
برکت  
دعای او را داشته باشی، یا رحمی بین تو و ایشان وجود داشته باشد. (۲)  
سخنی در محضر امام (علیه السلام)  
روایت شده است که روزی علی (علیه السلام) به فرزندش حسن مجتبی (علیه  
السلام) فرمودند بلند شو و  
سخنرانی انجام ده تا کلام تو را بشنوم.  
امام حسن (علیه السلام) به پا خاست و این گونه سخن آغاز کرد: " ألحمد لله الذی  
من تکلم سمع  
کلامه، و من سکت علم فی ما نفسه و من عاش فعليه رزقه، و من مات فإليه معاده،  
اما  
بعد فإن القبور محلتنا، والقیامة موعدنا، والله عارضنا، إن علیا باب من دخله کان

مؤمننا،

- 
١. إربلي، كشف الغمه ج ٢، ص ١٩٢.
  ٢. منبع فوق.



و من خرج عنه كان كافرا، فقام اليه علي (عليه السلام) فاعتنقه فقال: بأبي انت وأمي ذرية بعضها

من بعض والله سميع علیم". (۱)

" حمد و سپاس خدائی را است هر آن کس که سخن گوید آن را شنواست، و هر کس

سکوت اختیار کند آنچه در ضمیر دارد می داند، هر کس زندگی کند معاشش با او است، و

هر آن کس که بمیرد پس بازگشتش به سوی اوست، پس از حمد و ثنای الهی، قبرها محل

کوچ ما است، قیامت وعده گاه ما، خدای متعال شکایت کننده ء ما است علی (علیه السلام) دروازه ء آن

کسی است که مؤمن باشد هر آن کس که از آن دروازه بیرون باشد پس کافر خواهد بود. پس

علی (علیه السلام) بلند شد و او را به آغوش کشید و فرمود: " پدر و مادرم فدای تو باد نسلی که یکی

پس از دیگری از هم ارث می برند... ".  
پندهای جاودان

فرزند آدم! از محارم الهی چشم بپوشان تا واقعا عابد و ستایشگر خدا باشی.

از آنچه خداوند به تو نصیب فرموده است راضی و خشنود باش تا غنی و بی نیاز باشی.

همسایگی کسی که با تو همجوار است نیک و خوب انجام ده تا مسلم باشی.

با مردم آنگونه رفتار نما که دوست داری با تو آنگونه رفتار نمایند پس عادل باشی.

قبل از شما پیشینیانی بودند که ثروت جمع می کردند عمارات می ساختند آرزوهای

دور و دراز داشتند همگی هلاک و تباه شدند، مساکن آنان قبور، کار و عمل آنان

غرور گردید.

فرزند آدم! تو از آن لحظه ای که از بطن مادر ساقط گردیده ای به ویران سازی

عمرت

مشغول هستی مؤمن هر روز زاده و توشه اخذ می کند و کافر هر روز کام جویی می

نماید.

امام (علیه السلام) بعد از این سخنان، آیه شریفه را تلاوت می نمود: " وتزودوا فإن

خیر الزاد،

التقوی ".

-----  
١. إربلي كشف الغمه ج ٢، ص ١٩٥.

(٥٤١)

شهادت جانسوز امام حسن (علیه السلام)  
شهادت امام حسن مجتبی (علیه السلام) و کیفیت دفن او، یکی از غم انگیزترین و  
غم‌بارترین  
صحنه‌های تاریخ صدر اسلام می باشد. مظالم و تعدیاتی که در حق او انجام پذیرفته  
است  
در تاریخ صدر اسلام، بی سابقه می باشد.  
انسان نمی تواند باور کند جایی که هنوز ربع قرن از رحلت رسول خدا (صلی الله  
علیه وآله) نگذشته  
است پس از آنهمه سفارش و توصیه‌ای که در حق عترت و فرزندان او، به ویژه دو  
سبط و  
دو ریحانه، انجام داده بودند، که اینان سروران جوانان بهشتی هستند و... افرادی که  
خود  
طرف خطاب سخنان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بودند چه قدر عاصی شده  
باشند؟ و تا چه حد در  
مورد وصایای آن بزرگ بی تفاوت و فراموش کار باشند؟ اینان اگر در مورد این  
سفارشهای  
ویژه تا این حد بی تفاوت بوده اند در مورد دیگر توصیه‌ها و دستورها تا چه حد  
عامل  
بوده اند؟ و اصولاً اسلام و تدین آنان تا چه حد مقبول یا مورد عمل بوده است؟ و  
اصولاً  
دنیا و ریاست و حکومت چند صباحی آن در کام آنان چقدر شیرین بوده است؟ چرا  
دنیا را  
با عقبی با ثمن بخش معاوضه کرده اند و چه تجارت زیانباری را انجام داده اند؟  
مرحوم شیخ محمد تقی شوشتری صاحب "الاوائل" منویسد:  
" هنگامی که جنازهء امام حسن مجتبی (علیه السلام) را در کنار قبر پیامبر خدا  
(صلی الله علیه وآله) نگهداشتند تا  
دفن کنند این خبر به عایشه رسید پس در حال مبارزه، به صورتی که روی زین  
استری  
قرار داشت به سراغ دفن کنندگان آمد و نخستین زنی بود که در اسلام روی زین  
اسب قرار  
می گرفت و با صدای بلند اعلام نمود: فرزند خودتان را از خانهء من دور سازید او  
حق دفن  
در این جایگاه را ندارد، حجاب پیامبر خدا هتک نمی گردد.

حسین (علیه السلام) پاسخ داد از روز نخست تو و پدرت بودید که از نزدیک  
حجاب پیامبر خدا را  
هتک نمودید و خداوند از این جسارت شما بازخواست خواهد نمود... (۱)

-----  
۱. الأوائل علامه شیخ محمد تقی شوشتری، ص ۶۳.

آری وقتی بدن یکتا مظلوم تاریخ، طبق وصیت مشروط آن حضرت کنار روضه آورده شد تا تجدید عهدی صورت گیرد پس از اعتراض عایشه، نیروهای اموی آمادهء کارزار

شدند علی رغم آمادگی جوانان بنی هاشم به مبارزه ومدافعه، طبق فرمایش امام حسین (علیه السلام) جنازه را به سوی قبرستان بقیع برگردانند چون امام حسین (علیه السلام) فرمودند

برادرم سفارش کرده است: " مایلم در کنار روضهء جدم دفن شوم ولی اگر مقاومتی صورت

گیرد راضی نیستم در سر دفن جنازه ام خون وخونریزی صورت گیرد ". از این رو جنازه را با

کمال ناراحتی به طرف بقیع برگردانند و در آن قبرستان قدیمی دفن کردند تا هتک حرمتی نسبت به بدن شریف صورت نگرفته باشد.

درددل برادر

امام حسین (علیه السلام) به هنگام دفن برادر مظلومش دو کلمه به صورت شعر درد دل

کرده اند که از عمق ناراحتی و تأثر خاطر آن بزرگوار حکایتها دارد او ضمن رثائی گوید:

ءأدهن رأسی، أم أطیب محاسنی؟ \* ورأسك معفور، وأنت سلیب

بکائی طویل، والدموع غریزة \* و أنت بعید، والمزار قریب

غریب واطراف البیوت تحوطه \* ألاکل من تحت التراب غریب

فلیس حریب من أصیب بماله \* ولکن من واری أخاه حریب (۱)

" آیا چگونه می توانم سرم را روغن و محاسنم را معطر سازم؟ در حالی که سر شما زیر

خاک مدفون می باشد و تو لخت و عریان شده ای؟ گریه ام طولانی و اشک چشمم

سرازیر

است چون از من دور گشته ای هر چند مزارت نزدیک می باشد. غریب به فردی گفته

می شود که دور از وطن است در صورتی که خانه ها اطراف او را گرفته اند ولی غریب

حقیقی آن کسی است که زیر خاک مدفون است غرامت زده نیست کسی که مالش را

ربوده باشند ولی غرامت دیدهء حقیقی آن فردی است که برادرش را با دست خویش

-----  
١. سفينة البحار ج ١، ص ٢٥٥.

(٥٤٣)

دفن نماید ".  
در سفینه البحار آمده است: " هنگامی که جنازه ء امام مجتبی (علیه السلام) را بیرون آوردند  
مروان بن حکم زیر جنازه اش رفت و آن را حمل می نمود. امام حسین (علیه السلام)  
به مروان گفت آیا  
جنازه اش را حمل می کنی در صورتی که دیروز تو بودی که غیظ و ناراحتی فراوان  
را به او  
تحمیل می نمودی؟ مروان گفت آری این کارها را با کسی انجام می دادم، که حلم  
و

بردباری او هم وزن کوهها و جبال بود ". (۱)  
\*\*\*\*\*

البته این سخن منافات دارد با آنچه مرحوم شیخ مفید نقل کرده است که عامل  
اجرای اهداف عایشه همین مروان بن حکم بود و می گفت: آیا عثمان بن عفان در  
دورترین نقطهء شهر مدفون گردد ولی حسن بن علی در کنار پیامبر خدا مدفون شود  
ابن  
عباس پاسخ داد: مروان! برگرد! از آنجا که آمده ای ما نمی خواهیم عزیز خود را در  
کنار  
روضه مطهره رسول خدا دفن کنیم بلکه می خواهیم تجدید عهدی با زیارت او داشته  
باشد به زودی کنار قبر جده اش فاطمه بنت اسد خواهیم برد و اگر او چنین وصیتی  
نکرده  
بود آن وقت می دانستی که تو خیلی دست کوتاه تر از آن هستی که ما را برگردانی  
چون  
خود امام حسن (علیه السلام) آگاه تر به حرمت قبر جدش رسول خدا بود که حیرانی  
به آن عارض  
گردد آنچنان که عارض شد و دیگران بدون اذن او به خانه اش وارد گردیدند.  
سپس ابن عباس رو به عایشه نمود و فرمود: افسوس بر تو باد روزی به استر روزی به  
جمل سوار می گردی آیا می خواهی نور خدا را در روی زمین خاموش سازی؟ و با  
اولیای  
خدا به جنگ و محاربه برخیزی؟ به خانه ات برگرد! دیگر از آنکه می ترسیدی  
راحت شدی  
به آرزوی خود رسیدی خدا یار و یاور این خاندان است هر چند نصرت او بعد از  
روزگاری  
باشد. امام حسین (علیه السلام) فرمودند: به خدا قسم! اگر وصیت و عهد برادرم

حسن (علیه السلام) نبود که از  
خونریزی جلوگیری شود و در جریان تشییع خونی ریخته نشود آن وقت بدانستید  
که  
شمشیرهای الهی چگونه از شما انتقام می گیرد شما آن عهد و پیمانی بین ما و شما  
بود

-----  
۱. سفینة البحار ص ۲۵۵.



شکستید و تمام شرطها و پیمانها را زیر پا نهادید! " آنگاه بدن امام حسن مجتبی را به سوی بقیع حمل نمودند و در کنار قبر جدہ اش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف دفن نمودند. (۱)

انگیزهء شهادت امام حسن (علیه السلام) در ماده ۲ دوم قرارداد صلح چنین شرط شده بود که پس از معاویه، حکومت متعلق به حسن است و اگر برای او حادثه ای پیش آید متعلق به حسین می باشد و معاویه حق ندارد کسی را به جانشینی خود انتخاب کند و لیکن معاویه به هیچ یک از شروط صلح وفا نکرده و در مورد این ماده نیز نقض عهد نمود.

معاویه که بر مرکب مقصود سوار شده بود و گردش فلک را به مراد خود می دید درصدد برآمد به فرزند پلیدش یزید نیز به عنوان جانشینی، از مردم بیعت بگیرد تا پس از خود، او هم از این مقام و منصب بهره ای برده باشد.

معاویه خود بیش از هر کس یزید را می شناخت و می دانست که او هیچگونه شایستگی و صلاحیت احراز این مقام را ندارد اما در عین حال نمی توانست او را از مزایای چنین حکومتی که با حيله و نیرنگ، به دست آورده بود بی نصیب سازد.

دلال این مظلومه نابخشیدنی مغیره بن شعبه بود. معاویه دو اشکال و مانع بزرگی را در سر راه خود داشت، یکی اینکه یزید حقیقتاً یک عنصر ناصالح و پلیدی بود و قبولاندن او، به عنوان جانشین به مردم در بدو امر محال به نظر می رسید.

دوم اینکه ماده ۲ دوم قرارداد صلح چنین اجازه ای را به معاویه نمی داد چون او شرط کرده بود که پس از خود، حکومت متعلق به حسن مجتبی باشد.

حل اشکال اولی را مغیره به عهده گرفت و وعده داد که به وسیله کمک و همکاری زیاد بن سمیه و سایر استانداران، آنرا به مرحله اجرا درآورد.

۱. ارشاد مفید ص ۱۷۵ و ۱۷۶، چاپ دارالکتب الاسلامیه.

اشکال دومی را هم که باید پیش از اشکال اولی حل می شد خود معاویه برطرف نمود.

معاویه برای اینکه معارضی در این کار نداشته باشد به فکر از بین بردن امام حسن (علیه السلام) افتاد تا مجوزی برای الغای ماده دوم قرارداد صلح به دست آورد در صورتی که پیاده کردن این نقشه نظر او را کاملاً تأمین نمی کرد زیرا با از بین رفتن امام حسن (علیه السلام) برادرش حضرت حسین معارض جانشینی یزید بود چون در ماده دوم قرارداد قید شده بود که پس از معاویه حکومت متعلق به حسن است و اگر برای او حادثه ای پیش آید متعلق به حسین، به همین جهت هم حضرت حسین (علیه السلام) به احترام همین عهد نامه تا معاویه زنده بود حرف نمی زد ولی پس از مرگ وی چون امام حسن (علیه السلام) نیز در قید حیات نبود برابر ماده دوم همان عهد نامه، حکومت متعلق به حضرت حسین بود و چون معاویه نقض عهد کرده و برخلاف شروط قرارداد یزید را به جانشینی خود معین کرده بود لذا امام حسین (علیه السلام) زیر بار بیعت یزید نرفت و کار به جنگ و قتال کشید.

معاویه برای از بین بردن امام حسن (علیه السلام) نقشه های گوناگونی در ذهن خود ترسیم می کرد. و بالأخره از میان آنها طرح مسموم ساختن آن حضرت را بوسیلهء جعهه انتخاب نمود تا در افکار عمومی خود را از این جنایت برکنار داشته و وقوع آنرا مربوط به اختلافات خانوادگی و داخلی او جلوه دهد. (۱)

سم کشنده ای که گویا از ریزه های الماس بود تهیه دید و آنرا با صد هزار درهم محرمانه به وسیله مروان بن حکم فرماندار مدینه بود به جعهه (دختر اشعث بن قیس و همسر امام) فرستاد و وعده داد که اگر شوهرت را مسموم کنی ترا به همسری یزید در می آورم.

ابوالفرج اصفهانی می نویسد: " که معاویه پول را فرستاد ولی به وعدهء دوم وفا

نمود " (۲)  
گویا جدهء ملعونه تلون و نفاق را از پدر منافقش اشعث به ارث برده بود و معاویه  
هم به  
همین جهت بین چند همسر امام او را به چنین امر خطیری انتخاب کرده بود مانند  
يك

-----  
۱. ارشاد مفید ص ۱۷۴، چاپ دارالکتب الاسلامیه تهران.

۲. مقاتل الطالبیین ص ۲۹.

روانکاور و روانشناس ماهری به نقاط ضعف زنانه او که پول دوستی و بوالهوسی بود انگشت نهاده بود.

جعه پس از دریافت نامه معاویه، و خواندن آن به فکر فرو رفت و نگاهی به سکه های

طلا که به او چشمک می زد، انداخت سپس در عالم خیال، همسری یزید فرزند خلیفه

وقت و فرود به کاخ پرشکوه شام را از نظر گذرانید و عقل و هوش خود را به کلی در اختیار

نفس امّاره گذاشت و شرافت و افتخار همبستگی با خاندان رسالت و امامت را فراموش کرد و تصمیم گرفت که دستور معاویه را درباره امام به مرحله اجراء درآورد.

درباره مسموم شدن امام روایات مختلفی آمده است بعضی ها نوشته اند که جعه آن

سم را در کوزه آب ریخت و آنرا بالا سر امام که در خواب بود گذاشت و آن حضرت پس از

بیدار شدن از آب کوزه خورد و احساس مسمومیت نمود.

برخی دیگر نوشته اند سم را داخل شیر نمود و در موقع افطار که آن جناب روزه دار بود

بدو خوراند و بنا به بعضی روایات پس از خوردن سم امام تا چهل روز در بستر بیماری

افتاد و بنا به نوشته برخی هم چون سم خیلی قوی و مؤثر بود امام همان شب از دنیا رفت

یا اینکه یکی و دو روز بیشتر در قید حیات باقی نماند.

به هر صورت آنچه مورد اتفاق مورخین است مسمومیت آن حضرت، به دستور معاویه و به دست جعه توسط سم مهلکی بوده است. (۱)

امام (علیه السلام) را پیش از آن هم چند مرتبه مسموم ساخته بودند ولی آن مسمومیت ها

چندان مؤثر نبود و حضرت شفا یافته بود.

امام حسن (علیه السلام) پس از آنکه احساس مسمومیت نمود به جعه فرمود ای دشمن خدا!

مرا کشتی! و فریب معاویه را خوردی در حالیکه او به وعده خود وفا نخواهد کرد و از او

خیری به تو نخواهد رسید خداوند تو و او را کیفر دهد.

-----  
١. شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد ج ٤، روضة الصفا ج ٣، ص ٧ - مقاتل الطالبين ص ٢٩،  
الغدير ج ١٥.

و نوشته اند که پس از شهادت امام حسن (علیه السلام) جعده به مروان که دلال این مظلومه بود

مراجعه کرد تا با معاویه در مورد ازدواج وی با یزید مکاتبه نماید. مروان هم تمنیات او را به معاویه نوشت اما معاویه همانگونه که امام فرموده بود به وعده و وفا نکرد و در يك سطر جواب جعده را چنین نوشت:

" من به زنده ماندن یزید بسیار علاقمندم و همین دوستی حیات او مانع شد از اینکه ترا به عقد ازدواج او درآورم و ترسیدم که او را هم مانند حسن مسموم کنی! " (۱)

به یزید گفتند جعده راتزویج کن گفت: حاشا و کلا او شوهری مثل حسن بن علی را مسموم کرد من که چنین قدر و منزلتی ندارم در این صورت او از قتل من هر هرگز ابا نمی کند. این زن نگون بخت در اثر جهل و نادانی و پول دوستی دست از مقام معنوی

خود برداشت و خود را برای ابد گرفتار لعن خدا نمود. نوشته اند: فردی از آن طلحه با او ازدواج نمود و چند فرزند هم آورد وقتی بین فرزندان

او دیگر تیره های قریش سخنی رد و بدل می شد آنان شماتت و تعبیر می نمودند و می گفتند: ای فرزندان زن مسموم کننده و همسران! " (۲)

خانواده و امام حسن (علیه السلام) پس از آگاهی از مسمومیت آنجناب، فوراً حاضر شدند و بیش از همه، برادرش حضرت حسین (علیه السلام) ناراحت و مضطرب بود و چون جویای حال او شد

امام فرمود مسموم شده ام. پرسید چه کسی شما را مسموم نموده است؟ امام فرمود: " از آنکس چه می خواهی آیا می خواهی او را بکشی؟ اگر او آنکس باشد که من می دانم خشم و عذاب خداوند بر او بیش از توست و اگر او نباشد دوست ندارم بی گناهی به خاطر من گرفتار شود ". (۳)

نوشته اند طشتی برای آن حضرت آوردند که در اثر انقلاب حال و تأثیر سم در کبد و امعاء و احشاء وی خون قی نمود و آن همان خونابه هائی بود که در نتیجه بی وفائی

- 
۱. ناسخ التواریخ، ج ۵، ص ۲۴۳ و مدارك دیگر.
  ۲. ارشاد مفید ص ۱۷۴، چاپ دارالکتب الاسلامیه تهران.
  ۳. ارشاد شیخ مفید ج ۲، باب ۱، فصل ۱.

کوفیان و دشمنی های منافقین، و از همه بدتر شماتت دوستان نادان، به تدریج بر جگر آن حضرت ریخته شده بود.

امام حسن (علیه السلام) ضمن وصیت به برادرش حضرت حسین و دایع امامت را به او سپرد و

شایستگی او را به جانشینی خود به مردم رسانید و شیعیانش را به امامت او راهنمایی فرمود و سپس به آن حضرت سفارش کرد که چون از دنیا رفته چشم مرا پوشان و غسل

ده و کفن نما و در تابوت گذاشته به سوی قبر جدم رسول خدا ببر تا تجدید عهدی با او

نمایم و پس از آن به بقیع برده و در کنار جده ام فاطمه بنت اسد دفن کنید و شما به زودی

می بینید که گروهی (بنی امیه) به تصور اینکه مرا می خواهید در کنار جدم دفن کنید از

شما ممانعت می کنند و من ترا به خدا سوگند می دهم که مبادا درباره من به اندازه

ء شیشهء

حجامتی خون ریخته شود". (۱)

وصیت امام مجتبی (علیه السلام)

علامه طبرسی در "اعلام الوری" می نویسد: پس از آنکه امام مجتبی (علیه السلام) مسموم شد،

امام حسین (علیه السلام) را به پیش خود فرا خواند و این چنین وصیت نمود:

برادرم! بزودی از شما جدا می شوم، به پروردگارم می پیوندم، مرا مسموم کردند، قلبم

از تنم، میان طشت جای گرفت، می دانم چه کسی مرا بدین روز افکند ولی او و این جنایت را به دادگاه قیامت موکول کردم، او را کار نداشته باشید، وقتی از دنیا رفته

غسلم

بده، کفنم کن، جنازهء مرا جهت تجدید عهد به کنار قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله) ببر، گروهی که گمان

می کنند مرا آنجا دفن می کنید ممانعت خواهند کرد ولی هرگز نباید، قطره خونی در پای

جنازه ام ریخته شود. (۲) سپس بدنم را کنار قبر جده ام فاطمه بنت اسد، در بقیع دفن کنید.

در صبح روز نوزدهم ماه رمضان که امام مجتبی (علیه السلام) بر اثر دیدن زخم سر پدر

مظلومش توسط شمشير ابن ملجم، بی تاب شده بود، أمير المؤمنين (عليه السلام) او را امر به صبر

- 
۱. ارشاد شيخ مفيد ص ۱۷۵، اصول كافي ج ۲، كتاب الحجّة.
  ۲. حر عاملي، اثبابة الهداة، ج ۵، ص ۱۴۳.



کرد و یادآور شد که: ترا هم با زهر، از پای در خواهند آورد (۱) سخن امام (علیه السلام) پس از گذشت حدود ده سال، تحقق یافت و پاره های جگر امام مجتبی (علیه السلام) در اثر سم از دهان مبارکش، در میان طشت ریخت. (۲)

امام را چند بار مسموم کرده بودند و هر بار امام (علیه السلام) شفا می یافت ولی این بار، وضعیت، با بارهای سابق فرق داشت، زهر آنچنان در امام تأثیر خود را بر جای نهاده بود که امام حسین (علیه السلام) با دیدن آن حالت برادر آنچنان بی تاب شد تا آنجا که خود امام مجتبی، وی را دلداری داده فرمود: لایوم کیومک یا ابا عبد الله. (۳) (هیچ روزی، به شدت روز تو نخواهد رسید) گفته اند مرحوم حاج میرزا علی اکبر اردبیلی واعظ و روضه خوان معروف که در مرثیه از تأثیر نفس خاص برخوردار بود و عمری را در این راه سپری نموده بود روزی در عالم مسجد مجللی را دید که جمعی در آن حضور داشتند به او بانویی را نشان می دهند که فاطمه زهرا (س) است او به خانم سلام عرض می کند ولی پاسخ سردی می شنود و مکدر خاطر می گردد و عرض می کند ای دختر رسول خدا (صلی الله علیه وآله)! من عمری را در راه خدمت به فرزندان تو سپری ساخته ام و افتخارم نوکری شما است چرا با من اینگونه تفقد می فرمائید: خانم در پاسخ می فرماید: درست است شما مرثیه خوان هستید ولی مگر حسن مگر حسن، پسر من نیست؟ چرا در عزای او چیزی نسروده ای؟ او از خواب بیدار شد و این چنین سرود:

از تاب رفت و طشت طلب کرد و ناله کرد \* آن طشت را ز خون جگر، باغ ولاله کرد

خونی که خورد در همه عمر، از گلو بریخت \* دل را تهی ز خون دل چند ساله کرد یکی از جلوه های مظلومیت امام مجتبی (علیه السلام) آن است که جنازه ء هیچ امامی تیرباران

- 
١. منتهى الآمال، بخش شهادت أمير المؤمنين.
  ٢. علامه حلى، اعلام الوری، ص ٢١٢.
  ٣. نفس المهموم، ص ٤٨٤ - پرورش روح، ج ٢، ص ٥٦٩.

نگشت، جز جنازه ء امام مجتبی (علیه السلام) که هفتاد چوبهء تیر به بدن آن حضرت اصابت کرده بود.

ز جور خصم، دل و دیده، سخت گریان شد \* همه، زمین وزمان، زار و دل پریشان شد

صبا بگو تو به زهرا که ای پریشان دل! \* جنازه ء حسن پاك، تیر باران شد (۱)

صلی الله علیك یا ابا محمد یا حسن بن علی وعلی تبرک واییک وأخیك ورحمة الله وبرکاته!

یاران وروایتگران از او

از آن رو که حدیث وروایت بال دیگر قرآن و عدل و همراه کتاب الهی می باشد و پیامبر

بزرگوار اسلام ما را به قرآن و عترت که منابع حدیث وروایت هستند توصیه فرموده اند ما

روایتگران از امام حسن (علیه السلام) را در بخش پیشگاه قرآن آوردیم.

الف) یاران:

امام حسن مجتبی (علیه السلام) علی رغم، یاران کم وفا و بی صفا، تعدادی یاران خالص و

با صفایی هم داشت که در تمام مراحل زندگی، همراه وهم رأی او بودند و از نظریات او،

کاملاً پشتیبانی می نمودند که به جمعی از آنان اشاره می گردد. از مشهورترین آنان عبارتند از: ۱. حجر بن عدی، ۲. رشید هجری، ۳. عمرو بن حمق، ۴. رفاعه بن شداد (از

فرماندهان عملیات جنگی)، ۵. کمیل بن زیاد (از بزرگان تابعین بوده است)، ۶.

قیس بن

سعد (انسان وارسته و پاکدل)، ۷. مسیب بن نجیه (درباره ء پیمان صلح با امام (علیه السلام) مذاکراتی

دارد)، ۸. سلیمان بن سرد (از بزرگان تابعین و صدر و پیشوای توابین برای خونخواهی حضرت حسین (علیه السلام) در سال ۶۴ هـ. ق)، ۹. جابر بن عبد الله انصاری، ۱۰.

ابوالأسود دوئلی،

۱. دیوان شاخهء طوبی، شفیع مازندرانی، از انتشارات دفتر نشر نوید اسلام قم.

۱۱. سلیم بن قیس هلالی، ۱۲. حبیب بن مظاهر (از یاران امام حسین (علیه السلام) که در کربلا به

شهادت رسید)، ۱۳. احنف بن قیس، ۱۴. اصبع بن نباته، ۱۵. حارث بن عبد الله اعور

همدانی (فقیه جلیل القدر)، ۱۶. عبد الله بن جعفر، ۱۷. مسلم بن عقیل، ۱۸. عبد الله بن

عباس، ۱۹. حذیفه بن اسد غفاری، ۲۰. جارود بن منذر، ۲۱. عمرو بن قیس. (ب) روایتگران:

کسانی هم از امام حسن (علیه السلام) روایت کرده اند آنها جزو اصحاب امام هم، بوده اند که

عبارتند از: " احنف بن قیس "، " اصبع بن نباته "، " جابر بن عبد الله انصاری "، " حارث

همدانی "، " جارود بن منذر "، " جارود بن ابی بشیر "، " حبیب بن مظاهر "، " حذیفه بن اسد

غفاری "، " حارث اعور "، " حجر بن عدی "، " رشید هجری "، " رفاعه بن شداد "، " زید بن ارقم "،

" سلیم بن قیس هلالی "، " سفیان بن ابی لیلی "، " سلیمان بن صرد "، " عمرو بن حمق

خزاعی "، " عامر بن وائله "، " عبد الله بن جعفر "، " عبد الله بن عباس "، " عمرو بن قیس "، " قیس

بن سعد "، " کمیل بن زیاد نخعی "، " لوط بن یحیی "، " میثم تمار "، " مسیب بن نجیه "،

" مسلم بن عقیل "، " ابواسحق همدانی " (۱) اولاد و اخلاف امام حسن مجتبی (علیه السلام)

مرحوم شیخ عباس محدث قمی صاحب منتهی الامال می نویسد:

" بدانکه علماء فن، و ارباب تاریخ و سیر، در شمار فرزندان امام حسن (علیه السلام) فراوان سخن

گفته اند و اختلاف بی حد نموده اند:

واقدی و کلبی ۱۵ پسر و ۸ دختر، و ابن جوزی شانزده پسر، و چهار دختر و ابن شهر آشوب مازندرانی پانزده پسر و شش دختر ولی شیخ مفید (قدس سره) هشت پسر و هفت دختر

رقم زده است و ما مختار او را مقدم داشته و نظر او را بر دیگر نوشته ها ترجیح می دهیم به

-----  
١. ناسخ التواريخ ج ٥، ص ٢٤٨.

(٥٥٢)

این تفصیل:

شیخ اجل در ارشاد فرموده اولاد حسن بن علی (علیها السلام) از ذکور وانات پانزده تن به

شمار می رود:

۱ و ۲ و ۳. زید بن الحسن و دو خواهر (ام الحسن و ام الحسین) و مادر این سه تن ام بشیر دختر ابی مسعود عقبه خزرجی است.

۴. حسن بن حسین که او را حسن مثنی گویند مادر او خوله دختر منظور فزاریه می باشد.

۵ و ۶ و ۷. عمر بن الحسن و دو برادر اعیانی او: قاسم (همان که فردی که در کربلا به

فیض شهادت نائل آمدند) و عبد الله و مادر ایشان ام ولدی بوده است.

۸. عبد الرحمن مادر او نیز ام ولدی می باشد.

۹ و ۱۰ و ۱۱. حسین اثرم و طلحه که او را به خاطر بخشندگی طلحة الخیر می گفتند و

فاطمه و مادر این هر سه ام اسحق دختر طلحة بن عبیدالله تمیمی است. و بقیه چهار دختر دیگرند که نام ایشان ۱۲. ام عبد الله ۱۳. فاطمه ۱۴. ام سلمه ۱۵. رقیه و هر يك را

مادری است. (۱)

بالجمله شرح حال بیشتر این جماعت، گمنام و ناشناخته است و کسی به قلم نیاورده است و اما از آنانکه خبری بجای مانده است بطور اختصار به سیرت ایشان اشاره می گردد.

از جمله:

۱. ابوالحسن زید بن الحسین (علیه السلام) است که اول فرزند امام حسن (علیه السلام) است.

شیخ مفید فرموده که او متولی صدقات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود و مسن ترین فرزندان امام

می باشد و جلیل القدر و کریم الطبع و طیب النفس و کثیر الأحسان بود و شعراء او را مدح

نموده و در فضایل او بسیار سخن گفته اند و مردم جهت طلب احسان از او، از آفاق دور

دست قصد خدمتش می نمودند.

-----

١. إرشاد مفید ص ١٧٦.

(٥٥٣)

وصاحبان سیر ذکر نموده اند که چون سلیمان بن عبد الملک بر مسند خلافت نشست

به حاکم مدینه نوشت:

اما بعد فاذا جاءك كتابي هذا فاعزل زيدا عن صدقات رسول الله، وأدفعها الى فلان ابن فلان رجل من قومه، وأعنه على ما استعانك (عليه السلام).

حاکم مدینه حسب الأمر سلیمان زید را از تولیت صدقات عزل کرد، و دیگری را متولی

ساخت آنگاه که خلافت به عمر بن عبد العزیز رسید به حاکم مدینه رقم کرد: پس دیگر بار

تولیت صدقات به زید تفویض یافت و زید بن الحسن نود سال عمر کرد و چون از دنیا رفت

جماعتی از شعراء او را مرثیه گفتند و مآثر و مناقب او را در مرثی خود به نظم کشیدند و

قدامة بن موسی قصیده ای در رثای او گفته است که صدر آن این شعر است:

فان يك زید غابت الأرض شخصه \* فقد بان معروف هناك وجود

مکشوف باد که زید بن حسن هرگز دعوی دار امامت نگشت و از شیعه و جز شیعه کسی این نسبت را به او، نسبت نداده است چه آنکه مردم شیعه دو گروهند یکی

امامی و

آن دیگری زیدی اما امامی جز به احادیث منصوصهء امامت کس دیگر را استوار نداند و به

اتفاق علماء در اولاد امام حسن (علیه السلام) نصی نرسیده است و هیچکدام از ایشان مدعی این

سخن نشده اند. و اما زیدی بعد از علی (علیه السلام) و حسن و حسین (علیها السلام) امام را آن کس را داند که

در امر خلافت و امامت با شمشیر جهاد کند. و زید بن حسن با بنی امیه هرگز جانب تقیه

را فرو نگذاشت و با بنی امیه کار به رفق و مدارا می داشت و متقلد اعمال ایشان می گشت و

این کار با امامت نزد زیدی منافات و ضدیت دارد و دیگر جماعت حشویه جز بنی امیه را

امام نخوانند و از آغاز از اولاد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) کس را امام ندانند و معتزله امامت را به

اختیار جماعت و حکم شوری استوار نمایند و خوارج نیز آنکس را که أمير المؤمنین



(عليه السلام) را  
موالی و دوست باشد و او را امام داند هرگز امام نخوانند و بی خلاف زید بن حسن  
پدر و  
جد را موالی بود. لاجرم زید به اتفاق این طوائف که نام بردار شدند منصب امامت

نتواند داشت. (۱)

بدانکه مشهور آنست که زید در سفر عراق ملازمت رکاب عم خویش نداشت و پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) گاهی که عبد الله بن زبیر دعوی دار خلافت گشت با او بیعت کرد و به نزد او شتافت از بهر آنکه خواهرش ام الحسن با عبد الله زبیر ازدواج کرد و چون عبد الله را به کشتند خواهر خود را برداشته از مکه به مدینه آورد.

ابوالفرج اصفهانی گفته است: که زید در کربلا ملازمت عم خود را داشت و او را با سایر اهل بیت (علیه السلام) اسیر کرده به نزد یزید فرستادند و از پس آن، با اهل بیت به مدینه رفتند.

صاحب عمدة الطالب گفته است که زید صد سال و به قولی نود و پنج سال و به قولی نود سال زندگی کرد و در بین مکه و مدینه در موضعی که "حاجر" نام دارد وفات کرد.

۲. اما حسن بن الحسن (علیه السلام) که او را "حسن مثنی" نیز گویند پس او مردی جلیل القدر و شریف و صاحب فضل و ورع بوده و در عصر خود متولی صدقات جد خویش امیر المؤمنین (علیه السلام) بود و حجاج آنگاه که از جانب عبد الملك بن مروان امیر مکه بود خواست تا عمر بن علی (علیه السلام) را در صدقات پدر با حسن شریک سازد، حسن قبول نفرمود و گفت این خلاف شرط وقفست حجاج گفت خواه قبول کنی یا نکنی من او را در تولیت صدقات با تو شریک می کنم، حسن ناچار ساکت شد و در وقتی که حجاج از او غفلت داشت بی آگاهی او از مدینه به جانب شام رفت و بر عبد الملك وارد شد، عبد الملك مقدم او را گرامی شمرد و او را احترام نمود و بعد از سؤالات چندی، سبب قدم او را پرسید حسن حکایت حجاج را با شرح و تفصیل باز گفت عبد الملك گفت این حکومت از برای حجاج نیست و او را جرئتی در این کار نیست و من نامه ای برای او می نویسم که از

شرط  
وقف تجاوز نکند. پس نامه ای در این خصوص، برای حجاج نوشت و حسن را صلهء  
نیکو  
داد و دستور مراجعت داد و حسن با عطای فراوان و با اِکرام خاص از نزد او بیرون  
شد.  
بدانکه حسن مثنی در کربلا در ملازمت رکاب عم خود حضرت امام حسین (علیه  
السلام) حاضر

---

۱. منتهی الأمال شیخ عباس قمی ج ۱، ص ۱، به نقل از ارشاد مفید ص ۱۷۷، چاپ دارالکتب  
الاسلامیه.

بود، و چون آن حضرت شهید شد و اهل بیت آن حضرت را اسیر کردند حسن نیز دستگیر

شد اسماء بن خارجهء فزاری که فامیل مادری حسن بود او را از میان اسیران اهل بیت بیرون آورد و گفت به خدا قسم نمی گذارم که به فرزند خواهرم بدی و سختی برسد، عمر

سعد نیز امر کرد که حسن فرزند خواهر ابی حسان را با او گذارید و این سخن از بهر آن

گفت که مادر حسن مثنی، خوله از قبیلهء فزاره بود چنانچه ابو حسان که اسماء بن خارجه

است نیز فزاری و از قبیلهء خوله بود.

موافق بعضی اقوال حسن جراحات بسیار نیز در بدن داشت، اسماء او را در کوفه با خود

داشت و زخمهای او را مداوا کرد تا بهبود یافت و از آنجا روانهء مدینه شد. و حسن داماد

سیدالشهداء بود و فاطمه دختر عم خود را داشت.

روایت شده است که چون حسن خواست یکی از دو دختر امام حسین (علیه السلام) را تزویج

کند حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) او را فرمود اینک فاطمه و سکینه دختران منند هر یک را

که خواهی اختیار کن ای فرزند من! حسن را شرم مانع آمد و جواب نگفت امام حسین (علیه السلام)

فرمود که من اختیار کردم برای تو فاطمه را که با مادرم فاطمه دختر پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

شبهاتش بیشتر است. پس حسن فاطمه را کابین بست و از وی چند فرزند آورد که مشروحا در تاریخ آمده است.

باز آنچنان که در تواریخ آمده است: او، فاطمه را بسیار دوست می داشت و فاطمه نیز

بسی با او مهربان بود و حسن سی و پنجسال داشت که در مدینه وفات کرد و برادر مادری

خود ابراهیم بن محمد بن طلحه را وصی خویش قرار داد و او را در بقیع به خاک سپردند و

فاطمه بر قبر او خیمه افراخت و یک سال تمام به سوگواری نشست و روزها روزه، و شبها

به عبادت قیام نمود و چون یکسال منقضی شد موالی خود را فرمان کرد که چون  
شب  
تاریک شود خیمه را از قبر حسن باز گیرند و چون شب تاریک شد گوینده ای را  
شنیدند که  
می گفت: هل وجدوا ما فقدوا؟ و دیگری در پاسخ او گفت بل یئسوا فانقلبوا وبعضی  
گفته اند که بدین شعر لبید تمثل جست:  
الی الحول ثم اسم السلام علیکما\* ومن بیک حولا كاملا، فقد إعتذر

" یکسال تمام گذشت سلام بر هر دو تای شما باد! کسی که یکسال بگرید پس معذور است " .

اما عمر وقاسم و عبد الله، این هر سه تن، در کربلا ملازم رکاب عم خود امام حسین (علیه السلام) بودند.

شیخ مفید فرموده است که ایشان در خدمت عموی خود شهید گشتند و لکن آن چه از

کتب مقاتل و تواریخ ظاهر شده همان شهادت قاسم و عبد الله است، و عمر بن الحسن کشته نگشت بلکه او را با اهل بیت اسیر کردند.

شهادت قاسم در سن ۱۳ و ۱۴ سالگی بسیار غمبار است و داستان عروسی او عموما بی اساس و بی پایه است. آنچنان که ما در پیشگفتار " روضة الشهداء " کاشفی

سبزواری

به تفصیل آورده ایم.

بدانکه غیر از سه تن و حسن مثنی از فرزندان امام حسن (علیه السلام) که در کربلا حاضر بودند و

شهید شدند سه تن دیگر به شمار رفته است:

یکی ابوبکر بن الحسن و دیگری، عبد الله اصغر که شهادت او نیز در زندگی امام حسین (علیه السلام) ذکر خواهد شد، سیم احمد بن الحسن چنانچه در بعضی مقاتل

شهادت او در

روز عاشوراء مشروحا ذکر شده است و در احوال زید بن الحسن آمده است که

ابوالفرج

گفته که او نیز در کربلا حاضر بوده پس مجموع آنانکه از فرزندان امام حسن (علیه

السلام) در سفر

کربلا ملازمت رکاب امام حسین (علیه السلام) داشتند هشت تن به شمار رفته است.

و اما عبد الرحمن بن حسن (علیه السلام)، او در رکاب عموی خود امام حسین (علیه

السلام) به سفر حج

کوچ کرد و در منزل ابواء جهان را به درود کرد در حالیکه محرم بود.

و اما حسین بن الحسن، اگر چه او را فضلی و شرفی می باشد لکن از وی ذکری و

حدیثی واقع نشده است، و این حسین ملقب به " أئرم " است و اثرم آنکس را گویند

که

دندان ثنایای او ساقط شده باشد یا آنکه یکی از چهار دندان پیش او شکسته باشد.

و اما طلحة بن حسن (علیه السلام)، پس او بزرگ مردی بود، و به جود و بخشش

معروف و

مشهور گشته بود و او را طلحة الجود می گفتند و او يك تن از آن شش نفر طلحه

است که

(۵۵۷)

به جود و بخشش مشهور بودند و هر يك را لقب خاصی بوده است. و اما از دختران امام حسن (علیه السلام) چند تن که شوهر کردند نام برده می شود: نخستین: ام الحسن که با زید از يك مادر بود، و به حبالهء نکاح عبد الله بن زبیر بن العوام درآمد و بعد از قتل عبد الله زید او را به مدینه آورد. دوم: ام عبد الله است که در میان دختران امام حسن (علیه السلام)، به جلالت قدر و عظمت شأن و بزرگواری ممتاز بود و او زوجهء حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) بود و از آنحضرت چهار پسر آورد: امام محمدباقر (علیه السلام) و حسن و حسین و عبد الله الباهر. و ما در احوال حضرت باقر (علیه السلام) به جلالت مرتبهء ام عبد الله (علیها السلام) اشارتی نموده ایم. سیم: ام سلمه است که به قول بعضی از علمای نسابه به نکاح عمر بن زین العابدین (علیه السلام) درآمد. چهارم: رقیه است و او با عمرو بن منذر بن زبیر العوام ازدواج کرد. (۱) این تعداد از فرزندان گرچه امروز در این روزگار کنترل نسل و تحدید و تقطیع آن خیلی بیشتر به نظر می رسد ولی در آنروزهای نیاز به اعوان و انصار، حداقل تعدادی بود که خانواده ها در آرزوی داشتن آنها بوده اند چون زندگی نیمه شهری آنروز و فلاح و کشاورزی و باغداری در شهر مدینه ایجاب می کرد که در تأمین زندگی و تحصیل معاش افراد و اعضای خانواده هر چه بیشتر بوده باشد بالخصوص جنگها و برخوردهای مکتبی با قبیله ای هم، هر ماه و سال جریان داشت پیروزمند فردی بود که از نیروهای یکدست و متحد و متفق برخوردار باشد. برخلاف امروز، در آن روزگار کثرت اولاد، افتخار بود و قلت آن إنکسار بود و ضعف و ناتوانی.

۱. منتهی الأمال شیخ عباس قمی ج ۱، ص ۴۵۰ - ۴۵۷.



منابع و مأخذ...

منابع و مأخذ

۱. اثبات الوصية / مسعودی.
۲. اثبات الهداة / حر عاملی.
۳. احقاق الحق / علامه شوشتری.
۴. اخبار الطوال / دینوری.
۵. ارشاد / شیخ مفید.
۶. اسد الغابة / ابن اثیر.
۷. اعلام الوری / علامه طبرسی.
۸. الإحتجاج / طبرسی.
۹. الأوائل / شیخ محمد تقی شوشتری / چاپ تهران.
۱۰. التنبيه والاشراف / مسعودی.
۱۱. الخرائج والجرائح / راوندی.
۱۲. الصواعق المحرقة / ابن حجر.
۱۳. الغدير / علامه امینی.
۱۴. الفتوح / اعثم کوفی.
۱۵. القاموس المحيط / فیروز آبادی.
۱۶. الكامل في التاريخ / ابن اثیر.
۱۷. المناقب / ابن شهر آشوب.
۱۸. امالی / طوسی / چاپ نجف.
۱۹. امامان شیعه از دیدگاه علمای اهل سنت / داود الهامی.
۲۰. انساب الاشراف / بلاذری.
۲۱. بحار الانوار / علامه مجلسی.
۲۲. پرورش روح / سید محمد شفیعی.
۲۳. تاریخ الاسلام / ذهبی.
۲۴. تاریخ الخلفاء / سیوطی.
۲۵. تاریخ بغداد / خطیب البغدادی.
۲۶. تاریخ دمشق / ابن عساکر.
۲۷. تاریخ دول الاسلام / منقریوس.

۲۸. تاریخ طبری / طبری.
۲۹. تاریخ گزیده / حمدالله مستوفی.
۳۰. تاریخ یعقوبی / یعقوبی.
۳۱. تحف العقول / ابن شعبه.
۳۲. دول الاسلام / ذهبی.
۳۳. دیوان شاخه طوبی / شفیعی مازندرانی.
۳۴. ذخائر العقبی / طبری.
۳۵. سیرهء پیشوایان / استاد مهدی پیشوایی / توحید قم.
۳۶. شرح الأخبار في فضائل الأئمة / نعمان النمیمی.
۳۷. شرح نهج البلاغه / ابن ابی الحدید.
۳۸. شیعه در اسلام / علامه طباطبائی.
۳۹. طبقات الكبرى / محمد بن سعد.
۴۰. عقد الفرید / ابن عبد ربه.
۴۱. علل الشرایع / صدوق / چاپ تهران.
۴۲. فرائد السمطین / ابراهیم بن محمد حموی.
۴۳. فردوس الاخبار / شیرویه بن شهردار بن شیرویه دیلمی.
۴۴. فصول المهمه / ابن صباغ.
۴۵. فضائل الخمسه / فیروزآبادی.
۴۶. الكامل في التاريخ / ابن اثیر.
۴۷. کشف الغمه / اربلی.
۴۸. لهوف / سید بن طاووس / دفتر نشر نوید اسلام قم.
۴۹. مروج الذهب / مسعودی.
۵۰. مسند / احمد حنبل.
۵۱. مقاتل الطالبیین.
۵۲. مقتل / خوارزمی.
۵۳. مقتل عوالم / بحرانی.
۵۴. مناقب / ابن شهر آشوب.
۵۵. منتهی الآمال / محدث قمی.
۵۶. نظام حقوق زن در جهان و اسلام / شهید مطهری.
۵۷. نفس المهموم / محدث قمی.
۵۸. نهج البلاغه / دکتر شهیدی / مرکز علمی و فرهنگی.
۵۹. وقعة الصغیر / نصر بن ابن مزاحم.

(९६०)